

خاطرات من از زنده یاد دکتر حسین فاطمی

همراه با
برداشت‌هایم از این خاطرات
درارتباط با حوادث ایران
و
حوالی و تعلیقات

نوشته: مکری

پیش‌گفتار

این نوشته برای ادای احترام نسبت به مردمی انتشار می‌یابد، که بدون هیچ شبده، اگرنه برجسته‌ترین، لااقل یکی از درخسان ترین چهره‌های جنبش‌ضداستعماری، ملی شدن نفت ایران بود. روزنا مهندسی بالاستعداد و سیاستمداری برجسته، و مبارزی بتمام معنی فداکار و از خودگذشته، با ایمانی استوار و اراده پولادین. چنین است کمترین توصیفی که از زنده یا ددکتر حسین فاطمی می‌توان کرد. نوشن زندگی نامه‌زنده یا ددکتر حسین فاطمی کارنویسنده‌این سطور نیست، نه چنین سودائی درسر و نه مدارکی در اختیار دارد، تابه‌انجا مچنین مهمی بپردازد. از قضا روزگار چند صباحی در زندان لشکر ۲ زرهی، از نزدیک از مصاحبت او بهره برد، و گماش براین است که هیچ زندانی دیگری را این افتخار نصیب نشد، و پیش از آن نیز در زمانی که دکتر فاطمی سمت وزارت خارجه را داشت و یکی از برجسته – ترین چهره‌های جنبش ملی شدن نفت و دولت دکتر مصدق بود، نویسنده این سطور بعنوان یکی از اعضا هیئت مدیره جمعیت ملی مبارزه با استعمار با او دیدارهای داشت و قهرا گفتگوهایی.

سی و سه سال از شهادت زنده یا دفا طمی می‌گذرد، در طول این مدت بزعم نویسنده این سطور، در هیچ‌زمانیه‌ای حق او ادا نشده است. و چنانچه شاید و باید به او و معنی کارها یش و بیویژه آخرین قدم سیاسی اش: که برای اختفای آگاهانه خود را در اختیار سازمان نظا می‌حزب توده ایران گذاشت، کمتر پرداخته شده است.

اکنون پس از سی و سه سال نویسنده این سطور، در شرایط خاص و دشوار کنونی، وظیفه خود می‌داند که آنچه را از زنده یا دفا طمی به یاددازد، بی‌کم و کا سبت و بدون هیچ‌گونه دخل و تصرف، نقل کند. اما برای اینکه این نوشه و نقل

خاطرات، معنی واقعی اش را افاده کند لازم میداند که بدوا "تصویری بسیار جزئی و کمرنگ از محیط سیاسی سالهایی، که ظرف زمانی این خاطرات می-باشد ترسیم کند. تازمینه پرداخت خاطرات مشخص و روشن گردد و پس از نقل خاطرات نیز به نتیجه گیریهای مشخص نویسنده، و درسها ئی کسه از رویداد، البته به گمان نویسنده، با یدگرفته شود پرداخته می‌شود.

نویسنده‌این سطور سال پیش درنوشته‌ای (۱) مضمون واقعی تاریخ اجتماعی ایران را از ابتدای قرن حاضر تا کنون چنین بیان کرد: «با استقرار مشروطیت و بتدریج که آثار آن در شئون مختلف اجتماعی، بخصوص در الغای امتیازات طبقات ممتازه مشهود گردید، عکس العمل خدا نقلاب، یعنی مخالفان مشروطیت، به عناء وین گوناگون نمودار گردید. از آن تاریخ مضمون واقعی تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران نبرد و کشمکش بین دو گروه، دو طرز تفکر، و دونوع سازمان بود: از یک سواردی زحمتکشان و محروم‌مان و ترقیخواهان بود، که سوسیال دموکراسی ایدئولوژی‌شان بود و عمیقاً میهن-دوست بودند، سازمانهای سیاسی شان حزب سوسیال دموکرات و دنبال-کنندگان راه آن درا دوازده بود، از سوی دیگر ارادی طبقات ممتازه و استثمارگر و مرتعین بود که هیچ‌گونه ایدئولوژی مشخصی نداشت و از نظر تشکیلاتی و احزاب سیاسی هزار رنگ و هزار شکل بودند... الخ».

این برداشت که حاصل نگرش و بررسی علمی دگرگونی‌های اجتماعی ایران است، ناگزیر نتایجی را بدنیال دارد، که در آن نوشته با نپرداخته نشده بود، ولی جا دارد که در اینجا با اختصار از آن پا دشود. بطوراً جمال نتیجه منطقی پذیرفتن حکمیاً دشده چنین است:

الف - چپ ایران حامل ایده‌های ترقیخواهانه و انقلابی در اجتماع ایران بوده و هست و خواهد بود.

ب - چپ ایران دارای پایگاهی استوار درجا معاصر ایرانی است و طبقات واقشار پیشورونده و انقلابی، به ترتیب زمان، همواره هوج آن را بدش می‌کشند.

ج - آثار وجودی چپ ایران، بسته به تناسب قوامی و میزان اختناق از یکسو، و آراستگی و استحکام صفواف آن از سوی دیگر، باشد و ضعف همواره مشهود و غیرقابل چشم پوشی است.

د - چپ ایران پایه اساسی هرگونه تحرک و تحول واقعی و متفرقی، در جامعه ایران است.

ه - بطور مشخص پرچم مبارزاتی و راهنمای چپ ایران، ایدئولوژی

ما رکسیسم، میباشد.

و - چپ ایران درکشاکش دائمی و مستمر با نیروهای استثمارگر و سرکوبگر و اپسگرا، از هر دست، بوده و هست و خواهد بود. از این رو در عین حال هدف واقعی هرگونه توطئه‌های جنایتکارانه و کودتا‌های فاشیستی و اقدامات سرکوبگرانه بوده و خواهد بود.

در دنباله این جمع بندی بود که نویسنده به نتیجه مشخص دیگری رسیده و آن این بود: "کودتای ۱۲۹۹ او کودتای ۲۸ مرداد دقیقاً" کودتا‌های ضد سوسیالیستی و ضد ترقیخواهی بودند.... الخ" (۲).

ما در این گفتار در توضیح این نتیجه گیری خیلی دور نمی‌ریزیم و به تحلیل و چگونگی شکل گیری کودتای ۱۲۹۹ نمی‌پردازیم، بلکه اشاره گذراشی به کودتای ۲۸ مرداد ۳۶ و پیا مدهای آن، صرفاً در رابطه با نتیجه گیری مشخص فوق الذکر داریم. اما قبل از پرداختن با این اشاره گذرا با یادنگاری را بادآورشویم:

در سالهای اخیر که هجوم ددمنشانه رژیم جمهوری اسلامی، بیش از هر سازمان و گروه، متوجه جنبش چپ و پرچمداران آن در سازمانهای مختلف است، بلندگویان بورژوازی و کاسه‌لیسان با رگاه سرماوه، تلاش همه‌جا نبه - ای بکاربرده و می‌برند، تا جنبش چپ ایران و بخصوص پرچم پر افتخار اعتقدای آن، مارکسیسم را، بی اعتبار سازند. و این شبهرادر اذهان بوجود آورند که گویا مارکسیسم و پیروان آن در ایران به بن بست رسیده‌اند! گفتنی است که در این کارزار تبلیغاتی تما مبخش‌های بورژوازی، اعم از سلطنت طلبان و هواداران پروپا قرص یا شرمگین جمهوری اسلامی، و یا گروهها و دسته‌بنديهای دیگری که نا مهائی از قبیل جبهه ملی و نهضت آزادی و غیره وغیره برخودنها دهند، همداستانند. و گاهی آزمی را به آنجا می‌رسانند که تما مسیا هکاریهای عمله، ولایت فقیه را نیز به چپ منسوب می‌کنند، و می‌خواهند این شبهر را القاء کنند که تبعه‌هکاریهای وسیاست‌های اختناق آور و سرکوبگر و آزادی کش رژیم جمهوری اسلامی، منبعث از اسلام و به خصوص تا سیس اما مت در مذهب تشیع نبوده، بلکه ناشی از رخدنگ افکار و

ایده‌های سوسیالیستی در ارکان این جمهوری است، و با این تمهد می‌کوشند که تما مفترت واشمئزا ز به حق توده‌های ایرانی از رژیم را متوجه جنبش چپ کنند. صفحات نشریات و جراید سازمانهای یا دشده مشحون از این گونه ابا طبل و یا وه گوئیها است. بلندگویان بورژوازی، از هرگروه و فرقه، چنین و آن مودمی‌سازند که گروهها و سازمانهای چپ در گذشته و حال کاری حزا خلالگری نکرده و نمی‌کنند و از این رو در پیکار برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی جائی ندارند! و این در حالی است که هر روز دهها و مدها مبارز قهرمان از جنبش چپ ایران در مصاف واقعی با رژیم جمهوری اسلامی یا بدخاک هلاک می‌افتد و یا بد سیاه چالهای که عنوان پرطمطراق تعزیرگاه اسلامی دارند، سپرده می‌شوند. گذا فهنه است اگر بگوئیم اینان کورظا هر و باطن هستند، حقاً یق را نمی‌بینند و گمان دارند که بددتبلیغات و باکتمنان حقاً یق را هبھائی می‌برند، بزعم این آقا یا ن باید سازمانهای چپ را به کناری نهاد! گوئی احکام و قانونمندی تاریخ تحولات اجتماعی بازیچه دستهای ناپاک آنان است!

در کارزاری اعتبار ساختن گروههای چپ و مبانی اعتقادی شان انواع و اقسام مسلح بکار برده می‌شود، تکفیر، تهمت، افتراء، جعل تاریخ، واژگونه‌نشان دادن حقاً یق و رویدادها، در شمارا بزاری است که هر روز و هر ساعت به کرات مورد استفاده نظریه پردازان بورژوازی قرار می‌گیرد. استفاده از اشتباها و احیاناً خطاهای و خیانتهای رهبری برخی از سازمان‌های چپ شیوه رایجی است که با هشیاری و گاه زیرکی و ندانه‌از سوی عملکرده سرمايه و ارجاع از هر دست، بکار گرفته می‌شود. باید یا دآوری کرد که اشتباها و خطاهای تاریخی رهبری بسیاری از سازمانهای چپ و با لاخ من حزب توده تنها این نبوده است که برداشت صحیح و علمی از سیر رویدادها نداشته و قادربدها اتخاذ استراتژی و تاکتیک متناسب مبارزاتی در مرأحل مشخص از حیات اجتماعی ایران نبوده‌اند، بلکه کمکاری و بعارت صحیح تر ندانم کاری در زمینه بازگوئی واقعیات و رویدادهای تاریخی، سهم و پیزه و قابل توجهی را، در مجموعه‌ای این اشتباها و خطاهای تاریخی بخود اختصاص

داده‌اند و چنان خلائی بوجود آورده‌اند که مجال داده است مرتدین و منحرفیتی از قماش انورخا مهای آینه‌داری کنندو تاریخ را بگونه‌ای نامردانه تحریف کنند. علل اساسی بروزا ین پدیده‌نا مطلوب را با پیده آنچه جست‌که اصل مهم‌موقراستی حزبی، مانند بسیاری از اصول دیگر، شدیداً نقض می‌شد و انتقاد از خودکه‌شیوه آزموده برای حفظ سلامت ارکان حزب بود، آشکارا بگونه‌ای تاسف آ و مسخر می‌گردید.

با بهره‌گیری از این یا آن وریها، در زمینه مشخص مورد بحث، خاطر نشان می‌کنیم اکنون که سی و چهار رسال از کودتای ۲۸ مرداد گذشته است مشاهده می‌شود که بسیاری از واقعیات و ارائه‌نشان داده می‌شود، و مفسران و مورخین بورژوازی چنان و انmode می‌کنند که جنبش چپ در نهضت ملی شدن نفت کاری جزا خلالگری نداشته است! حقیقت غیر از این است، جنبش چپ نیروی عمدۀ و اصلی در شکل گیری جنبش و بخصوص ارتقای آن بودنگاهی به شعارهای اعتما بات کارگری در نفت جنوب در سال ۱۳۰۸ و بعدها در سال‌های ۱۳۲۵ و ۱۳۳۰ نشان میدهد که این کدام نیرو بود که به واقع در صحته پیکار خودنمایی می‌کرد و با گروگذاشتن تمام موجودش علیه‌امپریا لیسم مجدانه می‌زد.

بدیهی است هستندگسانی که اعتقاد دارند این یا آن شخصیت سیاسی تاریخ را می‌سازند اما نیازی نیست که ما در اینجا به تفصیل به بیان این نظریه درست بپردازیم که تاریخ را توده‌ها می‌سازند و نقش افراد و شخصیت‌ها، هر چند مهم، نمی‌توانند تاریخ ساز باشند.

اینکه رهبری حزب توده‌ها زاگا زنسبت به جریانی که به عنوان حبجه ملی شکل گرفت برخوردن درستی داشت یک واقعیت غیرقابل انکار است. و نیز در این حقیقت که رهبری حزب، در انتخاب شعار اصلی جنبش دچار سردرگمی بود، و پاره‌ای توهمند ابله‌انه موجب آن گردید که ابتکار عمل در انتخاب شعار درست و با لنتیجه درست گرفتن رهبری جنبش را از دست بدهد، جای کوچکترین تردیدی نیست. ولی برخلاف آنچه که معاندین القا می‌کنند سردرگمی و درمانگی رهبری ناشی از این نبود که گویا در اتخاذ تصمیم استقلال عمل نداشت، واقع اینست که این رهبری به جهات عدیده

دستخوش اپورتونیسم چه از نظر سیاسی و چه از لحاظ تشکیلاتی شده بود، از شرایط مشخص اوضاع ایران تحلیل علمی مارکسیستی نداشت و لذا دچار سرگشتنگی شده بود، و در عین حال برای اینکه با مصطلح قافیه را نبازدو عقب افتادگیش را بپوشاند، در مراحل اول جنبش تا حدود سی تیر ۱۳۲۱ دربر- خوردبا دولت دکتر مصدق دچار نوعی چپ روی بنیما رگونه گردید. با تمام این احوال حتی در این مرحله نیزتا شیروجودیش در استمرا روپا یداری جنبش غیرقا بل انکار است. یک لحظه فرض کنید که این نیرو در صحنه وجود نمیداشت آنگاه آیا از دکتر مصدق و همکارانش در برابر برقائی و شمس قنات آبادی کاری ساخته بود، و یا اگر برقائی و شمس قنات آبادی و مکی میداندار میشدند، با عوامل شان از قبیل شعبان بی مخ و عشقی و امیر موبور چه بروزگا ردکتر مصدق نمی آوردهند؟

انتقادات بدنه حزب و کادرها سرانجام چون تا زیانهای رهبری را تکان داد و چنانچه می‌دانیم شعار ضرورت تشکیل جبهه واحد که مقارن سی ام تیر ماه ۱۳۲۱ از طرف جمعیت ملی مبارزه با استعمار داده شد و انتشار دعوت عالم برای تشکیل این جبهه، در واقع نقطه عطف و تحولی در برداشت حزب نسبت به جنبش و بخصوص جبهه ملی بود. بدون تردید این موضع گیری مشخص (جانبداری قاطع از دکتر مصدق) (تا شیری تعیین کننده درخنشی کردن توطئه شبکه کودتا) در با رداشت و عامل قاطع در سقوط قوا مبود.

آیا بیان این حقیقت بمعنای آنست که موضع رهبری حزب صدرصد اصلاح گردید، و از آن تاریخ بعده رهبری حزب دستخوش خط و انحراف نگردید؟ خیر منظور نویسنده بهیچوجه نه طرح چنین ادعائی است و نه قصد کوچکترین القا شبهدرا این زمینه دارد. بنتظرنویسنده این سطور که خود عضوهای ات مدیره جمعیت ملی مبارزه با استعمار ویکی از اعضای فراکسیون حزبی جمعیت و اجراء کننده سیاستهای حزب بود. علیرغم تغییر ارزیابی و تغییر تاکتیک حزب در مورد جبهه ملی بطور کلی و دولت دکتر مصدق با لاخص، به جهت سلطه اپورتونیسم تشکیلاتی برکل سازمان حزب و دسته بندیهای درونی هیات اجرائیه و کمیته مرکزی، نه تنها در عمل سیاست دفاع انتقادی از دکتر مصدق

بدرستی پیا دهند، و در بسیاری از موارد دستورالعمل‌های رهبری نقشی می‌گردید، بلکه مآل" رهبری حزب در مورد برخورد با مسائل اساسی جنبش، یعنی شیوه رهبری صحیح جنبش و اتخاذ موضع مستقل و مسئول بعنوان یک سازمان انقلابی در پیشبرداز، وتلفیق درست این وظیفه با دفاع و حمایت از دولت دکتر مصدق در برابر توطئه‌های دربار، دستخوش اپورتونیسم راست گردید و در واقع یکبار دیگر و بصورت دیگری ابتکار عمل را در رهبری جنبش از دست داد، و دست بسته در انتظار اقدامات و دستورات دکتر مصدق در مواجهه با کودتا، دستخوش و قربانی فاجعه گردید. توضیح اینکه حزب از مدت‌ها قبل و بخصوص از واقعه نهم آسفند باین نتیجه رسیده بود که امپریالیسم و ارتجاج توسل به کودتا را در دستور کار خود قرار داده‌اند، عکس العمل صحیح و منطقی برای یک سازمان انقلابی در چنین موردی این است که تما‌مقوای خود را برای مواجهه با کودتا بسیج کند، و هرگونه امکانات و وسائل را در این زمینه بکار گیرد. بدیهی است هشدار دادن به هوا داران مصدق و تشویق آنان به مشارکت در عملیات مربوط به خنثی کردن توطئه‌های کودتا ای بخشی از طرح یا طرحها ای است که می‌باشد پیش‌نیتی برای مواجهه با توطئه کودتا تدوین شده‌اند. صادرانه با یادگفت که حزب و سازمان‌های وابسته‌اش جزا فشای تبلیغی، که در پاره‌ای موارد بالا لاف و گزاره همراه بود، به هیچ اقدام مشخص دیگری دست نیا زیدند، و حتی یک طرح جداً قل برای عقب‌نشینی نیروها و خارج‌کردن شان از زیر ضربه بهنگا مبروز فاجعه و خطر پیش‌بینی نکردند، چه رسیده تهیه طرح واقعی و اساسی برای مقابله‌جدی و عملی با کودتا، که بنظر نویسنده با توجه به تناوب نیروها در آن تاریخ کاملاً منطقی و امکان‌پذیر و در عین حال تنها راه حل انقلابی در خود یک سازمان پیش‌رو و انقلابی بود، بیان تفصیلی این نقطه نظرها طبیعتاً در این مختصر نمی‌گنجدوا این اشارات صرفاً با این منظور است که خوانندگان خطوط کلی نظرات نویسنده و برداشت‌های او را بدرستی دریا بندوبدا نند که مطالبه که بعد از این از نظر - شان خواهد گذاشت اصولاً درجه زمینه‌ای طرح گردیده‌اند.

در مورد اینکه کودتای ۲۸ مرداد، ماهیت اکودتا ای خدوسای ایستی و

ترقیخواهی بود با ختما ریا دآ ورمی شود که خوشبختانه در طول این سی و چند سال عاملین و کارگردانان واقعی کودتا، اسنادومدارک زیادی به دست داده اند، از جمله کرمیت روزولت عامل اصلی سیا و اجرای کننده طرح کودتا،
با نام رمزی آژاکس، در کتابش در این باره چنین می‌نویسد: "منظور از طرحی که نام رمزی آژاکس برآن گذشته شده بود دست زدن به یک اقدام مشترک بود.
کسانی که در این همپیمانی شرکت داشتند، شاه ایران، چرچیل، ایدن،
سایر نمایندگان انگلیس، ایزناها ور، فوستر والنس و سازمان آمریکائی سیا بودند. هدف ایجاد این همپیمانی برگزار کردن یک نخست وزیر ایرانی یعنی دکتر مصدق بود. دکتر مصدق قبل از کوشش کرده بود که شاه ایران را اخراج کند و خود جای او را بگیرد و برای رسیدن با این نتیجه یک پیمان شخصی با شوروی بسته بود. این پیمان مصدق گرگه در سال ۱۹۵۳ سنگین ۷۱ و ۸۵ سال تخمین زده می‌شد خیال می‌کرد که این نقشه‌زنایی ده فکر خود را واسطه کند.
دیگران آن را طور دیگر تلقی می‌کردند. در حقیقت پشت سرا این پیمان، ابتکار سرد و حساب شده روس‌ها دیده می‌شد. بسیاری از طرفداران مصدق این را می‌دانستند که این ما های اخیر حزب کمونیست ایران یعنی توده نفوذ خود را روی "نهضت مصدقی" تقویت کرده بود. درک این واقعیت و مخاطرات آن اکنون امریکا و انگلیس و عناصر مهم ایران را بهم پیوسته بود. من اطمینان داشتم که شاه و نیروهای ارشاد و اکثریت چشمگیر مزدم ایران جزء عناصر مذبور هستند. پیشنهاد اصلی آژاکس از فاجعه سازمان اطلاعات انگلیس ناشی شد و آن زمانی بود که انگلیسی‌ها دیدند که نمی‌توانند مصدق را از ملی‌کردن نفت و تردد شرکت نفت انگلیس و ایران منصرف کنند. انگیزه انگلیسی‌ها فقط برگرداندن امتیاز نفت شرکت انگلیس بود اما مابا آن کاری نداشتم بلکه منظور من دفع خطر کمونیسم بود که بطور واضح ایران را تهدید می‌کرد". (۲)

امن نقل قول از روزولت در مورد هدف واقعی اجرای کودتا است، اما آنچه ما در عمل دیدیم بلافاصله پس از کودتا ۲۸ مرداد بغير از دکتر مصدق که دستگیر شد و چند تن از وزراء و اطرافیانش که شخصاً متلاعقب اعلامیه حکومت نظامی خود را تسلیم کردند، اموال جهود و دستگیری وزندانی کردن عناصر

فعال در جنبش، عمدتاً متوجه جریان چپ یعنی حزب توده و جمعیت ملی
مبارزه با استعمار گردید. برای اینکه ملاک مقاومتی در این مورد به
دست داده با شیمدو مورداً مشهودات عینی نویسنده یا آوری می‌گردد:

۱- از میان حدود چهارصد نفر زندانیان فلک‌الا فلاک (منظور
زندانیان غیرنظامی است). زندانیان نظامی در حیاط اول قلعه بودند و
نویسنده را به ترکیب و تعداد دوازده شان دسترسی نبود) فقط دونفر آقا یان
خلیل ملکی و نا ظرزا ده کرمانی غیرتوده‌ای بودند، جوان دیگری "تبوی"
نا مبودکه بفاصله کوتاهی آزاد شد و به خیل قلم بمزدان در خدمت رژیم درآمد.

۲- در جزیره خارک نیز در فاصله ماههای آبان تا اسفند، ۱۳۴۲ از
چند صد نفر زندانیان تبعیدی فقط آقا یان حاج حسن شمشیری و حاج مانیان
از هوا داران جبهه ملی بودند. اینان نیز در خانه مسکونی رئیس پادگان
منزل داشتند، و با سایر زندانیان تبعیدی، که نویسنده نیز در زمرة آنان
بود، مراوده‌کمی داشتند.

تعداد محکومین وابسته به جبهه ملی جز دکتر مصدق وزنده یا ددکتر
فاطمی انگشت شمار بودند و غالباً نیز پس از محکومیت مورد عفو واقع شده و
آزاد می‌شدند.

در مقابل هزاران فرد توده‌ای که شکنجه شدند، و بودند کسانی که دوران
شکنجه‌شان ماهها و بعضاً سال‌ها طول کشید، همچنین در برابر بر تعداد نسبتاً
قابل توجهی که در زیر شکنجه کشته شدند و یا نقض عضو پیدا کردند و یا دچار
بیماریهای روانی شدند، تا آنجا که نویسنده بخاطر دارد از زندانیان گروههای
طرفدار جبهه ملی دونفر شلاق خوردند، یکی توان گریختیاریها بود که از
بازاریان هوا دارد دکتر مصدق بود و ظاهراً از طرف بازارگان لورفته بود، او
پس از شلاق خوردن محل چاپخانه دستی نشریه راه مصدق را اللوداد.

دیگری احمد انصاری از کارمندان وزارت دارائی بود که بعد از
عکس اوراس زمانهای وابسته به جبهه ملی به اطراف واکناف عالم
فرستادند و درباره اش تبلیغ فراوان کردند.

بدین گونه روش می‌گردد که هدف واقعی کودتا، همان گونه که

کرمیت روزولت گفته بود، سرکوب نیروهای انقلابی چپ در صحنه مبارزه بودکه این امر شرط اصلی و اساسی فراهم شدن زمینه‌ای برای سلطه مجدد امپریا لیسمبر منابع نفت ایران و اعطای امتیازبه کنرسیوم مشکل از کمپانیهای امریکائی و انگلیسی بود.

هما نگونه که یاد آوری شد بیان این توضیحات اجمالی، که البته هر بخش آن میتواند موضوع یک رساله یا یک کتاب باشد، فقط باین منظور است که اولاً برداشت‌های نویسنده از شرایط آن روزتا حدودی بیان شده باشد و ثانیاً مبنیه‌ای باشد برای واضح ترشدن مطالبی که در سطور آتی از نظرخواهندگان خواهد گذشت.

قسمت اول

- ملاقات با عناصر موثر جبهه ملی و دولت دکتر مصدق

جمعیت ملی مبارزه با استعما را بتدابانا مديگري در دوره حکومت رزم آرا تشکیل گردید. موسسین جمعیت، که بعضی از افراد حزب واکثر از رجال دموکرات غیر حزبی بودند، سه نفر را برای تهیه و تنظیم مرامنه و اساسنا مه جمعیت تعیین کردند، که نگارنده یکی از آن سه نفر بود. در جلسات کمیسیون سه نفری طرح مرامنه و اساسنا مه تنظیم شد و قبل از اینکه به جلسه مجمع موسس برده شود، وسیله یکی از اعضا کمیسیون به مسئولیت صنعت نفت در سراسر ایران بروشنا آورده شده بود ولی با کمال تاسف پس از اعاده طرح ملاحظه شد که ماده اول مرامنه را تغییر داده اند و بجا ای ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران، عبارت ملی شدن صنعت نفت جنوب آورده شده بود، بدیهی است عدم رضایت و اعتراض شفاهی نویسنده و عضو دیگر کمیسیون تاثیری نداشت و طرح مرامنه و اساسنا مه با اصلاح کذائی در

مجمع موسن به تصویب رسید. بدین ترتیب فرصت مناسبی برای اینکه حزب شعارنا درست و غیرا صولی اتخاذی خودرا، حداقل بطور غیرمستقیم، اصلاح کند آزادست رفت، واژاین ممرخسان فوق العاده‌ای متوجه حزب و جنبش چپ در مجموع گردید، و انرژیهای فوق العاده‌ای در راه "توجیه" شعار نا درست بهدر رفت و دامنه اختلافات بیمورد و شکاف بی جهت با جبهه ملی در آن مرحله گسترش یافت.

علیرغم اختلافاتی که در شعار اساسی جمعیت با شعار اعلام شده از طرف جبهه ملی وجودداشت، از همان بدو تشکیل جمعیت تصمیم‌گرفت تماس‌ها ئی با جبهه ملی و آیت‌الله کاشانی، که در آن ایام از پایه‌های اساسی جبهه ملی بود، برقرار رکند. و در واقع در عین رقابت نوعی ائتلاف عملی در مبارزه با امپریالیسم انگلیس با آن جبهه داشته باشد. بدیهی است تا مقطع سی تیر نهاد زسوی جمعیت تلاش موثری در این زمینه بکار رفته و نهادگر تلاشی هم می‌شد منتج به نتیجه‌ای می‌گردید. دلیل این وضع واضح بود چون در واقع ماخود با اعلام شعارنا درست و غیر منطقی، زمینه مناسب برای فعالیتها مخرب عناصر است جبهه ملی از قبیل بقائی و غیره فراهم کرده بودیم و عناصر با حسن نیت جبهه ملی، اگر هم می‌خواستند، در چنین وضعیتی کاری از دستشان ساخته نبود و نمی‌توانستند قدمی در جهت اتحاد عمل با ما بردارند. البته تماس با کاشانی وضع دیگری داشت و از همان ماههای اول تاسیس جمعیت تماس‌ها برقرار گردید و هر چندگاه یکبار ملاقاتی بین او و چند نفر از اعضای هیات مدیره صورت می‌گرفت. با شخص دکتر مصدق نیزتا قبل از سی تیرهایات مدیره دوبار ملاقات داشت و طبیعتاً موضوع مذاکره بیشتر در زمینه اشکالاتی که اینجا و آنجا برای فعالیت جمعیت بوجود می‌آمد، دور می‌زد. در این ملاقاتها تقاضاهای جمعیت مطرح می‌گردید و متقابلاً دکتر مصدق نظرات خود را بیان می‌کرد.

اما وقتی که اکثریت مجلس هفده بهداشت در با رتصمیم به مخالفت با دولت دکتر مصدق گرفت و مقارن سی ام تیرماه ۱۳۳۱، وقتی که حزب به کیفیت پیش گفته، سیاست اتخاذی نسبت به جبهه ملی و دولت دکتر مصدق را تغییر

داد، و با انتشار دعوت عا م جمعیت ملی مبارزه با استعمار تشکیل جبهه واحد مدارسته در صدر دستور کار حزب و بخصوص جمعیت قرار گرفت، ملاقات و تماش با سران جبهه ملی بموازات تلاش بدنی حزب و جمعیت برای برقراری تماس با عنان صرفاً بسته به جبهه ملی، در درجه اول اهمیت قرار گرفت و به صورت وظیفه روزمره هیات مدیره درآمد.

همان فردای روز سی تیر، صبح اول وقت از طرف دفتر دکتر مصدق با جمعیت تماش گرفته شد و تقاضا کردند که نمایندگان جمعیت برای ملاقات دکتر مصدق به منزل ایشان، که اداره نخست وزیری نیز بود، بروند. هیئتی که معمولاً به این ملاقات‌ها می‌رفت سه عضو دائمی داشت: یحیی خدابنده رئیس جمعیت، محمد رضا قدوه و نویسنده و غالب اوقات یکی از آقایان رحیم‌نا مور و با قرموسی و با هر دونفر آنان سه‌نفر پیش گفته را همراهی می‌کردند. نویسنده درست بخاطر نداشتن روزبرای ملاقات با دکتر مصدق کدامیک از دو تفسیر آقایان نا مور و موسوی مارا همراهی کردند، بهره‌تقدیر بلافاصله به منزل دکتر مصدق رفتیم و ایشان طبق معمول در اطاقی، که مقابل در ورودی به سوی قرار داشت، مارا پذیرفتند در این اطاق که بسیار ساده و هیچ نوع تزئینی نداشت تختخوابی قرار داشت که دکتر مصدق با پیزا مای ربدوش میره مواره روی آن در از می‌کشید و بهمین صورت ملاقات کنندگان از جمله مارا می‌پذیرفت. آن روز پس از ورود ما و تبادل تعارفات، ابتدا دکتر مصدق مطالبی بیان کردند که در حقیقت نوعی اظهار خوشوقتی و تشکر ضمنی از موضع سیاسی جمعیت در قبال توطئه روی کار آوردن قوا مبودوسپس اظهار داشتند که در حال حاضر مسئله اساسی مملکت اعاده نظم و انتظام در کشور است، تا دولت بتواند با فراغ خاطر به تعقیب برخانمهای بیش بپردازد. جواب دادیم که در این زمینه هر کاری که از عهده ما ن برآید خواهیم کرد. ایشان اظهار داشتند عجالتاً در تهران باید تظاهرات موقوف گردد و محیط آرا می‌ایجاد گردد، هم‌اکنون شما آقایان به اداره کل شهربانی بروید در اطاق رئیس شهربانی آقایان سه‌م‌السلطان بیات و دکتر صدیقی و سرتیپ کاظم خان شیبانی حضور دارند، ببینید آقایان چه تقاضایی دارند در حفظ نظم با آنان

همکاری کنید. (۵) . ما پس ازیادآوری اصولی در مورد اینکه تظاهرات مسالمت آمیز مردم تهران و شهرستانها در شرایط فعلی پس از در هم شکستن توطئه امری عادی است و نباید از آن واهمه داشت قبول کردیم که در انجام تفاضای دکتر مصدق بلافاصله به شهر باشی رفته و به آقا یا ن نا مبرده در فوق بیرون ندیم . پس از زور و دبه ا طاق رئیس کل شهر باشی بهمان ترتیبی که آقا ای دکتر مصدق یا دآوری کرده بودند با سه نفر آقا یا ن مذکور روبرو شدیم ، آنان در جریان ملاقات ما با آقا ای دکتر مصدق بودند ولذا توضیح علت ورود ما بآنجا ضرورتی نداشت ، وا ظها را تشا ن تکرار همان مطالبی بود که قبل از زبان آقا ای دکتر مصدق شنیده بودیم ، با این تفاوت که مشخصاً گفتند هم اکنون جماعتی مشغول تخریب و سرنگون کردن مجسمه های شاه و رضا شاه هستند ، خوب است از این کارها جلوگیری شود و تظاهرات نیز موقوف گردد . ما جواب دادیم که دستور تخریب مجسمه های شاه و رضا شاه از طرف جمعیت یا متحدین آن صادر نشده و این چنین عملیات مربوط به هوا داران جمعیت نیست تا جمعیت بتواند بلافاصله دستور موقوف شدن آنرا صادر کند . ولی با یاد توجه داشت که مردم قیام کرده و کشته داده اند و با این قیمت بر توطئه گران پیروز شده اند و در ادامه این پیروزی و برای هشدار مجدد به توطئه گران تظاهراتی ترتیب داده اند که امری عادی است و جای نگرانی نیست ، بخصوص که تجربه چند روز گذشته نشان داده است که مردم قصد آشوب و اخلال ندارند و تظاهرات آنجا که مربوط به جمعیت هما و هوا داران آنست ، این تظاهرات مسالمت آمیز و با نظم و انضباط کامل است و تهدیدی برای نظم شهر به حساب نمی آید ، معذلک ما آمادگی داریم حتی این تظاهرات را موقتاً موقوف کنیم . پس از این مذاکرات آقا یا ن پیشنهاد کردند که با تفاق به پارک شهر و بعضی نقاط دیگر که جماعتی در آنجا مشغول تخریب مجسمه ها هستند برویم . ما این پیشنهاد را قبول کردیم و با تفاق آقا یا ن دکتر مدقی و سرتیپ شیبانی از شهر باشی بیرون آمدیم و آقا ای سهام السلطان بیانات در آنجا ماند . ما پیا ده به طرف پارک شهر راه افتادیم و وقتی که به آنجا رسیدیم ، اتفاقاً نویسنده این سطور همراه دکتر مدقی جلو تراز دیگران حرکت می کرد . ما دیدیم که چند

جوان که بازوبندهای حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیسم (سازمان مربوط به داریوش فروهر) را به بازوبنده بودند با اره وطناب و وسائل دیگر مشغول تخریب مجسمه محمدرضا شاهاند، بلکاً صله‌ماز فرصت استفاده کرده و گفت: آقای دکتر صدیقی می‌بینید که این چند جوان وابسته به حزب پان - ایرانیست هستند و ارتباطی با ماندارند، و برفرض که ما خودمان را نیز معرفی کنیم آنان از ما حرف شنوند نخواهند داشت. آقای دکتر صدیقی با نا باوری در من نگریسته و جواب دادند که احتمال دارد افراد شما تعمداً بازوبندهای حزب پان ایرانیست را به بازوبندهای شناخته نشوند و این کار را به حساب دیگران بگذارند! من از این طرز تلقی در شگفت شدم دیگر همراهان نیز سرسیدند و آنان نیز حروفهای مراتکرا را کردند. سپس از آنجا در مسیر خیابان سپه به طرف چهارراه پهلوی رفتیم، غالباً افرادی از اعضا و هواداران جمعیت در خیابانها و در سرچهار راهها وظیفه ما موریان را هشتمائی را عهده دار بودند و بخوبی عبور و مرور را منظم کرده بودند که بالته نمی‌توانست مورد ایرادیا اعتراض آقایان دکتر صدیقی و سرتیپ شیبانی باشد. در سر راه چهارراه پهلوی و سپه، طلایه تظاهرات عظیمی را دیدیم که از طرف ایستگاه راه آهن، به ابتکارهای داران جمعیت و کارگران ترتیب داده شده و به سمت شمال در حرکت بود، به آقایان یادآوری کردیم که این تظاهرات مربوط به هواداران جمعیت است و می‌بینید که در کمال نظم و انتظام است و ما موریان انتظای ماتا زهر طرف مراقب حفظ نظم و در عین حال تا میان عبور و مرور هستند. آقایان از کثرت جمعیت و عظمت تظاهرات حیرت زده شدند و گفتند بعده است دستور بدھید که این تظاهرات در همین جا ختم گردد و تظاهرکنندگان متفرق شوند. ما برای ابراز حسن نیت این تقاضا را قبول کردیم و ترتیب خاتمه دادن به تظاهرات را دادیم و این دستور از طرف بلندگوها به تظاهرکنندگان ابلاغ گردید و وقتی که آقایان دیدند که تظاهرکنندگان با چه نظم و انتظامی متفرق می‌شوند خا طرجم شدند و از آنجا مسیر خیابان سپه را بطرف تپخانه طی کردیم، و در برآ بر سر در راه ابلغ ملی از آنان خدا حافظی کردیم. آنان بسوی شهر با نیز رفتند و ما نیز روانه دفتر جمعیت شدیم.

اگر شرح این ملاقات تا حدودی به تفصیل آورده شد برای اینست که اکنون پس از سالها هرگاه نویسنده‌ان وابسته به بورژوازی و دیگران از سی‌ام تیر حرف می‌زنند مطلقاً نقش چپ را در آن نادیده می‌نگارند! رفتار دکتر مصدق، دعوت اوازما و اظهاراتی که در کمال امانت خلاصه‌آن نقل شد، گویای این واقعیت است که وی بخوبی از نقش قاطع و تعیین کننده نیرو-های چپ در خنثی کردن توطئه دربار - قوا مآگا ه بود و آنرا ارج می‌گذاشت. از این تاریخ به بعد ملاقات‌های نمایندگان جمعیت با دکتر مصدق مکرر شد خلاصه مذاکرات هر جلسه ملاقات را نویسنده‌این سطور گزارشوار در همان روز برای هیئت اجرائیه حزب ارسال می‌داشت.

بعض آقای دکتر مصدق، با دیگران جبهه ملی از جمله آقایان مهندس رضوی - دکتر شایگان - دکتر کریم سنجا بی - دکتر عبدالله معظمی - خسرو قشقائی - مهندس حق شناس و مهندس حسینی نیز ملاقات‌های داشتیم، که بیان ما جرای این ملاقات‌ها و گفت و شنودها در خور این نوشته نیست، فقط در حاشیه‌یا دآوری یک نکته را خالی از فایده نمی‌داند و آن اینست که خسرو قشقائی در یکی از جلسات ملاقات با سادگی خاصی اظهار داشت که دونفر در آقای دکتر مصدق نفوذ کلامدارندیکی آقای دکتر عبدالله معظمی است و هیگوی آقای دکتر حسین فاطمی، بهتر است بیشتر از همه بسرا غ این دونفر بروید، والا من بنوبه خود با وحدت نیروها بمنظور مقابله موشربا دربار توطنده‌های که از آنجا سرچشمه می‌گیرد موافقم.

با آقای دکتر عبدالله معظمی یکبار ملاقات کردیم، در آن ملاقات ایشان فقط شنونده بودند و بسیار در حرف زدن امساك می‌کردند (۶)

ملاقات با زنده‌یاد دکتر فاطمی

برای ملاقات با زنده‌یاد دکتر فاطمی که موضوع اصلی این نوشته است از سوابق آشنازی آقای احمد لنگرانی با ایشان استفاده شد. و برای نخستین بار سه‌نفر اعضا اصلی هیئت مذاکره به اتفاق آقای رحیم‌نا مور همراه آقای احمد لنگرانی به عمارت وزارت خارج رفتیم و ایشان را در اتفاق کارشان ملاقات کردیم.

نویسنده این سطور قبلا با زنده‌یا ددکتر فاطمی هیچ‌گاه روبرو نشده و ساقه‌ای با او نداشت، ولی با نام موسوی بقایی شان کاملا آشنا بود. در اینجا با پیدا کردن این افراد کنده‌تاقبل از ملاقات و آشنا شد، قفاوت ذهنی مشتبه در مورد این افراد نداشت. ولی پس از نخستین دیدار علامت سوال بسیار بزرگی در این باره در ذهن نش نیست. زنده‌یا ددکتر فاطمی خیلی خودمانی را پذیرفت و بدقت به اظهارات ماگوش می‌داد، محور گفتگوهای ماتوطه‌ها را درباره مخاطراتی بودکه از جانب امپریا لیسم مجموعه جنبش و دستاوردهای آن را تهدیدی کرد و سرانجام مسجدهای اصلی مناسب برای مقابله با این مخاطرات بمنظور مسئله محوری در این مورد همانا اتحاد عمل همگنی نیروهای موجود در صحنه اعم از نیروهای چپ و هوا داران دکتر مصدق بود و ما برای تحقق این اتحاد عمل تلاش می‌کردیم.

دکتر فاطمی پس از آنکه با دقت همه حرفهای ما را شنید، بدون هیچ‌گونه سیاست مابی با کمال خلوص به تفصیل به بیان نظریاتش پرداخت و در همینجا ما دریا فتیم که او هیچ‌گونه ابائی از این ندان را دکه همه آنچه را می‌اندیشد با ما در میان بگذرد. اود را این مذاکرات مطلبی را برای اولین بار عنوان کرد که ما تا آن زمان از هیچ‌یک از سران جبهه ملی و آقا یان دکتر مصدق و کاشانی (در دورانی که هنوز روابط با دکتر مصدق تیره نشده بود) و خود را از ارکان جنبش می‌دانست (شنیده بودیم، آن مطلب خلاصه این بود: دکتر فاطمی قدرت حاکم و مدیره مملکتی را به یک هرم تشییه می‌کرد که دکتر مصدق و دستیاران نزدیکش بزحمت به راس هرم چسبیده اند و تلاش‌شان اینست که خود را همچنان در آن مکان حفظ کنند. بدون اینکه هیچ‌گونه پیوندیا شخصیتی با ساختار هرم و یا مجموعه عوامل تشکیل‌دهنده آن داشته باشد، بمنظرا و کافی بود که این هرم دچار تکانی بشود تا بقول او "همه ماباشر به زمین بخوریم". توضیحات تفصیلی اود را این مورد خلاصه این بود که دستگاه حاکمه در اختیار دکتر مصدق و همکارانش نیست و هر لحظه این خطره است که این تکان بوجود آید و آقا یان به بیرون از هرم حاکمه پرتا ب شوند، در عین حال این سخنان نکته‌دیگری را در برداشتند و آن این بود که قدرت مردم در

خارج از ساختار قدرت حکومتی با ییدبعنوان وزنه تعادل همواره آماده عمل باشد . این حرفها واقعا برای ماتازگی داشت ، چون همانگونه کشاشه شده‌چیک از رهبران و مردان سیاسی دیگر با صداقت با ما وارد گفتگو نمی - شدند ، این بود که با شنیدن این حرفها و احساس جویکردنگی در مذاکره صحبت - مان با او گل انداخت . او آگاهانه و واقع بینانه وضع سیاسی و نیروهای موجود در صحنه را رزیابی میکرد و نتیجه می‌گرفت که نقش نیروهای چپ در بر هم زدن توطئه‌های امپریالیسم ، نقشی اساسی و تعیین کننده است ، بهمین جهت به انواع واقع مکنایات واستعارات و گاه با صراحت ما را به هشیاری و آما دگی روزافزون برای مقابله با توطئه‌های دربارا روا می‌پریا لیسم تشویق می کرد .

درجیان این دیدار نویسنده این سطور مشخصا دریافت که طرف گفتگوی ما این با رواقعا از استعداد و هوش فوق العاده ای برخوردار است فروغ ذکاوت از چشم انداز ریزا و میتا بیدوخته زیرکانه ای صورت اورا زینت می‌بخشید که بهیچوجه نشانی از عدم صداقت در آن نبود .

گفتگوی ما تماشدا ز طبقه آخر کاخ وزارت خارجه با آسانسور اختمامی وزیر پائین آمدیم شاید ساعت ازده شب گذشته بود . فردای آن شب ، صبح خیلی زود ، خلاصه مذاکرات را طبق معمول برای مسئول جمعیت در هیئت اجرائیه فرستادم . دکتر فاطمی صمیمانه به ما هشدار داد که با یادکاری ملا مراقب باشیم و فقط روی نیروهای خودمان حساب کنیم . او مارا از این توهمندی در حذر می‌داشت که گویا نیروهای عمدت ای ، به غیر از نیروهای مشکل خودما ، در اطراف مصدق وجود دارد و حداقل او کار آئی سایر هوا داران را منطقا به زیرسئوال می‌برد . او خطر را ، حتی بیش از آنچه ما جدی می‌پنداشتیم ، جدی می‌پنداشت . لذا ما را به هشیاری و مراقبت بیشتری فرا می‌خواند . افسوس که رهبری حزب مضمون واقعی این پیا مرا چنانچه شایدوبایددرک نکردویا اصلاح درک نکرد . یک پیا دوبای دیگر بهمان کیفیت شبانه با ایشان در عمارت وزارت خارجه ملاقات داشتیم ، البته در ملاقاتهای بعدی دیگر احمد لنجرانی حضور نداشت و محیط مذاکرات کا ملا صمیمانه و خودمانی تربود .

پس از این ملاقاتها بکلی نظرم در مورد این تغییر کرد و در پایان فرمودم که دکتر مصدق در انتخاب شد به سمت وزارت امور خارجه نهاده بیت درا یت مملکت داری از خود نشان داده است. و نیز دانستم که آنچه خسرو قشقاوی به ما گفته بود واقعیت داشت. حوا دث بعدی نشان داد که فاطمی در اعتماد انتخاب شد و اندازه استوار روپا بر جا بود.

قسمت دوم:

- تجربه رفراندم

یکی از مهمترین اقداماتی که دکتر مصدق برای در هم شکستن توطئه طرفداران درباره آن متولّ شد انجام رفرا ندومند برای انحلال مجلس هفدهم و سنا بود. بی‌گمان بسیاری از ناظران و سیاستمداران این اقدام را نوعی ریسک تلقی می‌کردند و در مذاکراتی که سران زندانی جبهه ملی در زندان غالباً با هم دیگرداشتند بدهمین کیفیت این اقدام، و انحلال مجلس، را عملی حساب نشده و مخاطره آمیز توصیف می‌کردند و اظهاراً ظهراً رتاسف می‌کردند که چرا بموضع نتوانسته بودند دکتر مصدق را از این کار بازدارند. ما در این با ره نظری دیگرداشتیم و آن اقدام را ضروری و مصالح می‌دانستیم. بحث در این با رهود را ینجا موردی ندارد. آنچه در این خصوص بمناسبت محتوا ای این نوشته در خوریا دآوری است توجه با این نکته است که اجرای رفراندم متن‌بمن درسی بسیار مهم بود که رهبری حزب به اهمیت آن توجه نکرد. مختصری در این با ره توضیح می‌دهم:

من شخصاً تماًم روز ۱۲ مرداد (روز برگزاری رفراندم) را در خیابان‌ها به کارسکشی به حوزه‌های رای گیری، و تحقیق درباره کیفیت مشارکت مردم در رفراندم، گذارندم. هدفم از این کار این بود که بدانم و اقعاً میزان علاقه مردم به مشارکت در رفراندم تا چه اندازه است. صرف‌نظر از سرکشی به حوزه‌های رای گیری و مشاهده صفوف رای دهنده‌گان، کلیه مغازه‌های خیابان‌های ناصرخسرو و چرا غ برق را که عمدها مرکز دکان‌داران و فروشنده‌گان لاستیک ولوازم اتومبیل وغیره بود، با دقت بازدید کردم، چون صاحبان این مغازه‌ها و کسبه‌ای این خیابان‌ها را قشمیانه بورژوازی میدانستم که قاعدتاً از

دکترو مصدق هوا داری می کردند.

در هر مغازه به بها نهای با ماحب مغازه و کسانی که در آنجا کار می کردند زدیک می شدم تا با ملاحظه انگشتان تشخیص دهم که آیا در فرانس دوم شرکت کرده اند یا خیر؟ شب آن روز ما در جلسه فراکسیون حزبی جمعیت می باشدی حاضر شدیم. جلسه با حضور کیانوری تشکیل شد و طبیعتاً مهمترین موضوع مورد بحث رفرازه دوم بود و نتیجه گیری از آن:

محمد رضا قدوسی از نتایج حاصله بسیار اظهار رضایت کرد و با آب و تاب تمام، با دهان گرمی که داشت، بعنوان یک پیروزی از آن یاد کرد. وقتی که نوبت صحبت به من رسید، درست نظر مخالف اور اظهار رکرد و برای اثبات برداشتها یم به ملاحظات شخصی مبهه شرحی که گذشت، اشاره کرد و با قرموسوی را که در طی تما مرزه هم بود به شهادت گرفتم. واقع این بود که جزئی را - های حزب توده ووابستگانش، در صدبسیار کمی از سایر طبقات بخصوص کسبه و بازرگانان و مردم میانه حال در فرانس دوم شرکت کرده بودند. از سازمانهای سیاسی وابسته به دولت نیز فقط صفت "نیروی سوم" که البته انتظامی هم داشت قابل توجه بود، ولی آن صفت هم بسیار کوتاه و تعداً دش قلیل بود. در مقابل سازمان جوانان حزب توده داروی شبیه ای خنثی کننده ای ساخته بود، که بسهولت آثار مرکب سیاهان گشت را پاک می کرد. افراد سازمان جوانان از این دارو استفاده کرده و بعضی از آنان هر یک چندبار رای داده بودند و مسئول سیاسی آن روز سازمان این کار را بعنوان یک اقدام درخشنان "نقابی" به رخ رفقا یش کشیده بود!

من نتیجه گیری کردم که طبقات میانه حال و بازاریان و کسبه خورده - پاکه پایگاه اجتماعی جبهه ملی بودند، خسته شده و نسبت به سرنوشت جنبش بی تفاوت شده اند و این نشانه بروز خطری بسیار رجدی است. باید انصفاف بدھیم که کیانوری هم، چنین اظهار را نظر کرد:

"برخلاف نظر رفیق قدوسی مجموع گزارش‌های که از صبح تا شب به هیئت اجرائیه رسیده در تا ثید نظر رفیق... (اشاره به من) می باشد. "من مطلب را دنبال کرده و گفتم اکنون ما تقریباً تنها مانده ایم ولذا وضع بسیار خطرناک

است چه باید کرد، بخصوص که ارجاع از این اقدام در جهت مقا صد خود بهره - بردا ری کرده و بستن مجلسین را تخطی از قانون اساسی بحساب می آورد . " تنها نتیجه‌ای که از این بحث داغ گرفتیم این بود که هیئت مدیره با رهبران جبهه ملی مجددا ملاقات کند و حساسیت وضع وجدی بودن خطر را به آنان باد - آوری کند، و از آنان بخواهد که صرف نظر از برداشت گامهای جدی در طریق وحدت، تکلیف روشنی برای چگونگی مقابله با خطرات محتمل و از جمله کودتا تعیین کنند و بطور خلاصه صراحتا به آنان بگوید که جمعیت ملی مبارزه با استعما رهمه نیروها بیش را در اختیار دولت می‌گذارد و تا کید شود که به نحو قاطع از این نیرو برای مقابله با کودتا استفاده شود . ملاقاتها با جدیت و سرعت ترتیب داده شده همه مطالب را با یک رهبران جبهه ملی در میان گذاشتیم و در واقع سرانجام با هزار زبان تسلیح توده‌ای را پیشنهاد می - کردیم . حاصل تمام این ملاقاتها منفی بود بعضی مثل دکتر شایگان جواب می‌دادند : " همه روزه صدھانا معاشر اراضی به ما می‌رسد و در آن نامه ها مردم ما را از همکاری با شما بزحم در می‌دارند ، چطور می‌توانیم در این زمینه با شما نزدیک ترویم " و برخی دیگر مثل سنگا بهی با کمال سادگی می‌گفتند که " ماتا تونما ن (کورمال کورمال کردن) می‌کنیم و هیچ برنامه مشخصی برای دولت و جبهه در این مورد نداریم . با اینکه همه حرفهای شمارا در مورد جدی بودن مخاطرات می‌پذیریم ، اما در زمینه اجرای پیشنهاداتتان از ما کاری ساخته نیست " .

با اینکه گزارش تمام این ملاقاتها جزء به جزء به اطلاع هیئت اجرائیه می‌رسید معاذالک هیچ‌گونه اقدام مجدی برای روشن کردن مواضع مامورت نگرفت . حاصل این ملاقاتها بوضوح برداشت‌های زنده یا دفاتری را تائید می‌کرد . ولی چه سود همان گونه که اشاره شد رهبری حزب مفهوم واقعی این پیام اورا درک نکرده بود . قامت سوم:

- دیدار با دکتر فاطمی در زندان لشکر ۲ زرهی

وقایعی که در روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد گذشت در خوربخت و توجه

فرا و آن است که متابعه نمودن نوشته مجال پرداختن به آن نیست. این نکته محجز است که مرحله اول توطئه کودتا در شب ۲۵ مرداد سیله حزب تسوده افشا و به موقع خیرآن به دکتر مصدق داده شد، صبح روز بعد تیز خبر این مطلب در روزنامه های صبح حزب توده به تفصیل انتشار یافت، اما اکنون پس از سالها مورخین و نویسنده ای بورژوازی تلاش می کنند که حتی این حقیقت واضح را، که دکتر مصدق در دادگاه نیز آنرا تلویحتاً بیدارد، انکار کنند!

بی گمان بازمان اطلاعات حزب که در جنب سازمان بنظامی بود در این میان نقش شایان توجهی ایفا کرد ولی رهبری حزب در این مرحله مشخص نیز دستخوش خوش خیالی گردید و به گمان اینکه توطئه کودتا را با این افشاگری در هم شکسته است از این حقیقت که امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی به سادگی دست از اجزاء نقشه های شان برخواهند داشت غافل ماندو خطیر محتمرا دست کم گرفت، وازان مهمتر هم بطور که گفت شد رهبری حزب طرح مستقل مقابله با کودتا را اساساً طرح نکرده بود، و فقط روی همکاری با دکتر مصدق واستفاده غیر مستقیم از امکانات دولتی حساب می کردوا این خود عمده ترین خطای رهبری حزب در این مقطع تاریخی بود، هم بطور که یاد آوری شد زنده یا ددکتر فاطمی در این باره قبل از شدن اراده بود که نباشد روی توانائی دولت و اطراقیانش بطور جدی حساب گنیم و امکانات و نیروهای آنها را قابل توجه بدانیم.

اما از آنجا که حزب تحلیل علمی درستی از شرایط خاص ایران و به خصوص موضع گیریهای بورژوازی نداشت و آن نیز رورا بخطاب بدون دلیل عمده می پنداشت، این هشدار و همچنین نتایج حاصل از تجربه رفراندوم را نادیده اندگاشت و ازان درس نگرفت.

پس از آنکه توطئه کودتا در شب ۲۵ مرداد موقتاً عقیم گردید و شاھ فراری شد طبعاً می بایستی از هیجان توده ها استفاده می شد و برای ارتقاء آگاهی و جنبش در مجموع گامهای ضروری برداشته می شد، اما در همان حال همه این اقدامات می بایستی در خدمت مجهترين وظیفه میرم روز قرار داده می شد، مهم ترین وظیفه حزب و نیروهای چپ این بود که خود را برای مقابله جدی با

توطئه کودتا که امکان تکرار آن بعیج وجه منتفی نشده بود، آماده و مجهز سازد، با یاد را حتاً یا دآوری کرد که حزب در زمینه جزء اول این وظایف یعنی ارتقا، جنبش به مرحله با لاتربا بهره برداری از فرارشا و عقیم مانندن توطئه کودتا، بدواناً موضع درستی اتخاذ ذکر دو شعار تشکیل مجلس موسسان را طرح و با گستردنگی هرچه تمامرا بین شعار را به میان مردم برد، اما نسبت به جزء مهمتر و اساسی وظیفه اش یعنی تدارک مقاومت جدی غلیمه کودتا، بخیال اینکه چون در افشاری مرحله اول کودتا به دولت دکتر مصدق کمک کرده و عملاً صداقت خود را در پیشیبانی از دولت ثابت کرده است، در بسیار استظهار به کمک دولت آرمید و بروزدی تحت تاثیر هیجانات توده‌ای، دستخوش پانیک شد، توضیح اینکه جمعیت ملی مبارزه با استعمال روز بیست و ششم شعار تشکیل مجلس موسسان را رسماً اعلام کرد، ولی حزب بدون اینکه بداند این شعار، یعنی تشکیل مجلس موسسان، تا چه حد در بین توده‌ها جا خواهد داشت اذونتی بدون اینکه منتظر عکس العمل جبهه ملی و شخص دکتر مصدق و هوادارانش باشد، با ردیگر دستخوش شتاب بزدگی شدو تقریباً بفاضله چند ساعت شعار تشکیل جمهوری دمکراتیک ملی را طرح و اعلام کرد و افراد حزب و هواداران می‌باشند.

این قضاوت که حزب دستخوش شتاب بزدگی شد حداقل چیزی است که می‌توان در این مورد گفت زیرا همانگونه که پادآوری شد حزب در مورد توطئه کودتا، بجا همه چیز یعنی طرح برنا و مه حساب شده و واقعی برای مقابله با کودتا واستفاده از همه امکانات، که در آن ایاماندک نبودند، برای درهم-شکشن توطئه‌های امپریالیسم و ارتفاع، فقط روی مذاکرات با جبهه ملی و جلب موافقت آن جبهه برای اقدام مشترک در قالب جبهه واحد ضد امپریالیستی حساب می‌کرد، اما در این روزها حتی این خط مشی اتخاذی را نیز بددست فرا موشی سپرد، ولی حقایق و واقعیات بیان دیگری داشتند، حزب تصور می‌کرد که کار رژیم سلطنتی تماشده است و برای اینکه به اصطلاح پیش شا زیش را اثبات کندا آن چنانکه گفتیم دستخوش شتاب بزدگی شدو لی افراد و هواداران در عرصه واقعی مبارزه، یعنی در خیابانها و سینماها و کوچه‌ها، بامناظر دیگری

روبرو بودندگه در محاسبات رهبری اصلاً بحساب نیا مده بودند: توضیح آینده از همان روزی که جمعیت ملی مبارزه با استعما رشا ر تشکیل مجلس موسان را علام کرد، همه‌جا افراد جمعیت و هواداران در خیابانها با عکس العمل شدید قوای انتظا می‌اعم از افرا دیپلیس و نظا میان مواجه می‌شدند، قوای انتظا می‌باگاز اشک آوروبا طون و سرنیزه می‌تینگهای موضعی را پراکنده می‌ساختند و افرا درا بشدت مضروب و مجروح می‌کردند و تا آنجا که می‌توانستند آنان را با زداشت می‌کردند، به کیفیتی که در روزهای ۲۶ و ۲۷ مردادما امکان نداشتیم که در محل جمعیت به کار روزمره و عادی بپردازیم، چون آنقدر گلوله‌های گاز اشک آور در آن حوالی منفجر کرده بودند که امکان تنفس نبود، در چنین شرایطی معلوم نبود که رهبری برپا یه‌چه محاسباتی خطر تکرا ارتوطه کودتا را منتفی می‌دانست و حتی از تعقیب خط مشی نادرست قبلی اش، که حساب کردن روی جلب همکاری هواداران دکتر مصدق بود، عمل ا دست برداشته بود. بعد از دکتر مصدق در مورد رویدا نهای روزهای ۲۶ و ۲۷ مرداد و حمله به هواداران جمعیت چنین گفت: "من قوه‌ای در اختیار نداشم که در ظرف دور روز بتوانم اخلاقگران را تعقیب کنم... همه می‌دانند که عصر روز ۲۷ مرداد دستور اکید دادم که هر کس حرف از جمهوری بزندا و را تعقیب کنند و نظر این بود که از پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در خواست شود هر قدر زودتر به ایران مراجعت فرمایند..." (۲)

در چنین اوضاع و احوالی ما روز ۲۸ مرداد در آغاز کردیم. اعضا اصلی هیئت مدیره در اطاق یحیی خدابنده رئیس جمعیت (که سمت دولتی اوریاست اداره کل حفاظت اموال اتباع بیگانه و اداره اش در خیابان فردوسی کوچه طبس بود) جمع بودند که خبر رسیدگر و هی ازا و باش و چماق داران، از بازار و سبزه میدان، در مسیر خیابان ناصرخسرو راه افتاده و بطرف میدان توپخانه می‌آیند و به جانبداری از شاهنشاه رمی‌دهند. به پیروی از دستور العمل حزبی کوشش براین بود که با استفاده از دو دستگاه تلفن با دفتر دکتر مصدق تعاون برقرار گردد و مراتب به اطلاع ایشان برسد، همه کوشش‌ها بی‌حاصل بود و امکان برقراری تماس با شخص دکتر مصدق نبود. از طرف دیگر چون در دنباله

درگیری جناحهای متخا صم در کمیته مرکزی مسئول جمعیت در هیئت اجرائیه در همان روزها تعویض گردیده و دکتر ریزدی بجای دکتر کیانوری تعیین شده و نیز جزیک دیدار مختصر در شب روز ۲۵ مرداد، با فرآکسیون حزبی جمعیت بعمل نیا ورده بود، عملاً هیچگونه تماس منظمی بین این مسئول و جمعیت تنظیم نشده بود. قدوه با کیانوری در ارتبا ط بود ولی او دیگر مسئولیت مستقیمی در کارهای مربوط به جمعیت نداشت و بنابراین عملاً هیئت مدبره در بلاتکلیفی بسرمی برداشت. در این فاصله زمانی چماقداران در خیابان فردوسی به دفتر جمعیت ریخته و افراد را مفروض و آنجا را تخریب و اوراق و کتابها و روزنامه‌ها و اسناد موجود در جمعیت را به خیابان ریخته و آنرا به آتش کشیده بودند، همین بلا را بر سر روزنامه چلنگره که در همان ساعت میان جمعیت ملی مبارزه با استعمار بود، و جمعیت هوا داران صلح که به فاصله کمی در همان حوالی بود، نیز آورده بودند. حوالی ساعت ده و نیم یا یازده بود که آقایان سعید فاطمی و نیکپور نائینی سراسمه وارد شدند و نفس زنان تعریف کردند که چگونه اوباش و چماقداران بدفاتر روزنامه‌های "با خبر امروز" و "خبر" ریخته و آنجا را نیز به آتش کشیده‌اند. حضور آقایان در آن شرایط در محل اجلاس هیئت مدیره جمعیت ملی مبارزه با استعمار معنی خاصی داشت: آنان بجای اینکه به مقامات دولتی مراجعه کنند یکسره نزد ما آمده بودند، یعنی نه تنها سرنوشت خود را با ما یکی میدانستند بلکه در واقع چشم امید - شان فقط به ما بود. اما در پیغامی که نمی‌دانستند ما نیز چشم برآه دستور حزبی هستیم و دستور حزبی عجالتا" چیزی جزا خذتماً س با دفتر دکتر مصدق چیز دیگری نیست! البته قدوه در این فاصله موفق شده بود با منشی مخصوص دکتر مصدق تماس بگیرد و از این طریق حقایق را به اطلاع او برساند. هنوز آقایان سعید فاطمی و نیکپور نائینی جمع مارا ترک نکرده بودند که سه تن از اعضای هیئت اجرائیه سازمان جوانان (زلخا ریان، مرندی، آرشاک طهماسبی) داماد خدا بندی (سراسمه تراز آقایان نامبرده) وارد شدند و با نگاههای کنگکاو مارا برانداز کرده و یکسر بطرف خدا بندی رفت و در گوشی مطالبی به او گفتند که رنگ از روی خدا بندی پرید و ناگهان از جا بلند شد که به اتفاق آنان از آن

محل خارج شود، آقا یا ن سعیدفا طمی و نیکیورتائینی خدا حافظی کرده و رفتند، و خدا بند و قدوه و موسوی نیز بدل اعضای سه گانه هیئت اجرائیه سازمان جوانان با عجله دفتر را ترک کردند بدون اینکه اظهرا رکنندگه کجا می‌روند و یا قراری برای داشتن تماس با ما (من و رحیم نا مور) بگذارند. همراه من و رحیم نا مور مهندس ژیلا که بتازگی عضو شورای جمعیت شده بود در دفتر مانده بود. نا مور فوق العاده مفطر بود، بیچاره حق داشت چون صاحب امتیاز و مدیر رسمی روزنامه شهبازارگان جمعیت بود، و همه کاسه کوزه - ها سرا و شکسته می‌شد. سه‌تفری از دفتر خارج شدیم و چند دقیقه در مدخل ساختمان توقف کردیم. نا مور چند با ربه من گفت کجا برویم؟ من در دهنم دو محل را در نظر گرفتم ولی مهندس ژیلا پیش‌ستی کرد و تقاضا کرد که بمنزلش که فاصله زیادی از آن محل نداشت و در خیابان استخراج منشعب از خیابان سپه بود، برویم. مهندس ژیلا هنوز خامت وضع را چنانکه با یددرک نکرده بود و نمی‌خواست ارتبا طش با ما قطع گردد. کوچه طبس کاملاً اشغال نظایر شده بود و بفاصله هر چند قدم یک سرباز مسلح ایستاده بود، همچنین بود ووضع در خیابان فردوسی، مصلحت نداشتیم که برای رفتن بمنزل مهندس ژیلا مسیر میدان توپخانه و خیابان سپه را در پیش بگیریم، ناچاراً زمان مقابل شهر با نی وستادارش وزارت جنگ که در واقع بسیار خطرناک تر بود عبور کردیم. از طریق چند کوچه و پیس کوچه به منزل مهندس ژیلا رسیدیم. جای تعجب بود که او با همه مقامات مهم انتظای و نظایر ارتباط و آشنا شی داشت. در همان بدو ورود به منزل به چندجا تلفن کرد، پس از پایان هر مکالمه تلفنی وضع در قبال ما تغییر می‌کرد. از جمله به سر لشکر مهنا کفیل وزارت دفاع تلفن کرد و متوجه شد که آن وزارت خانه در دست طرفداران شاه است، بر انجام به ما فهماند که نمی‌توانیم در آنجا بمانیم. من در دستشوی تما مجبها به مرای خالی کردم و با یک قیچی سبیل هایم را از تهدید که تغییر قیافه داده باشم! در این حیض و بیض مهندس ژیلا با جای دیگری تماس تلفنی گرفت و قبل از برقراری تماس گفت می‌خواهیم بدانم شیخ در چه حال است (مقموداً ز شیخ محمد رضا قدوہ بود). با وصیت کرد و گفت که ... (اشارة به نویسنده) هم اینجا است

گویاقدو و حرف اور ابا و رنکرده بود، چون وقتی که بلافاصله گوشی را بمه من داده دیده از من علامت شناسائی خواست، من هم نشانی لازم را دادم. فسیده پس از حصول اطمینان از هویت واقعی مخاطب چنین گفت: "من با حسین (کیا نوری) در تماش هستم و گفته است که با دکتر مصدق تماس گرفته و پیشنهاد کرده که ساعت ۲/۳۰ بعد از ظهر هنگ تانگ به فرماندهی سرهنگ جمشیدی برای سرکوب او باش و چاقوکشان به شهر بیانی دولی دکتر مصدق اطمینان داده است که سرتیپ دفتری ابتکار عملیات و ادردست دارد. و به زودی شهر آرا مش خود را باز خواهد یافت "پس از این مذاکرات تلفنی ما از منزل مهندس ژیلا خارج شدیم بدون اینکه بدآنیم به کجا خواهیم رفت ساعت حدود ۴ بعد از ظهر بود و هوا فوق العاده گرم و سوزان. توصیف آنچه در آن روز گرم تا بستانی در کوچه و پس کوچه ها دیدیم از حوصله این نوشته خارج است. آنچه از همه بیشتر ما را آزار می داد حرکات دست چاوت اوباش نبود که هر یک سهمی خود را از غارت منزل دکتر مصدق بدش می کشید و یا شعارها و فحشها و ناسزا های رکیشان از جمله عبارت "پوست و روده تو دهای می خریم" نبود که با فریاد آنرا مرتبا تکرا رمی کردند، بلکه نگاههای متوجه و استفهای میزاعضای و هوا داران جمعیت بود که بسیاری از دونفر را می شناختند، به ما نزدیک نمی شدند و بولی نگاهها یشان گویا بود و حکایت از سرگردانی و بلاتکلیفی شان می کرد... دو محلی را که من برای اختفا در نظر گرفته بودم در حوالی داشگاه قرار داشتند و آن نقاط مرکز عمدت تظاهرات اوباش و مخالفین بود و تقریباً تمام آن کوچه ها مملو از جمعیت بودند این پس از مدتی آمدوشد و سنجش موقعیت بداین نتیجه رسیدیم که در حال حاضر اماکن ندارد که ما بتوانیم بجا هائی که می خواستیم برسیم، این بود که من با کمال تاسف ناچار نا مور را تنها گذاشتیم و ازابودخدا حافظی کردم و در آن دیشه بودم که به منزل یکی از دوستان شخصی خود بروم، همین کار را کردم و با مصیبت زیاد استقبال مخاطرات خود را به تجربیش رساندم و در منزل یکی از دوستان مخفی شدم، پس از یک هفته چون اطلاع یافتم که در این فاصله کسی به منزل ما مراجعت نکرده، شب آن به منزل برگشتم و فردای ورودم بازداشت شدم. در زندان فرمابنداری

نظامی مدتی ماندم، شبی با وضع بسیار عجیب و غریبی ناگهان مرا همراه
عده‌ای دیگر با کامیون بخارج شهر برداشت از کامیون
پیاده کردند فهمیدیم که آنجا استگاه تپه سفید است، سوارت رنها درجه ۳
شده که شیشه‌ها یش را با پتوسربازی پوشانده بودند سحرگاه بوده دورود
رسیدیم و از آنجا مجددا سوارکا میونما کردندورا هی قلعه فلک الافلاک
شده، فرمانده قلعه فلک الافلاک (منظور پادگان خرمآباد است که قلعه در
آنجا قرار داشت) سرهنگ پالیزیان بود. فاصله پانچین قلعه تا ورودیه حیاط
دوم قلعه را ماطی پنج ساعت پیمودیم، زیرا تفتیش بدنی و اثاثیه با کمال
وساس در مدخل قلعه آنجا ممکن گرفت و تمازن زندانیان بلاستنا بهمین
کیفیت تفتیش می‌شدند. اینکه در فاصله پنج ساعت انتظار سرپا و حرکت مورجه
- وار چه ناسزاها و فحش‌های رکیکی شنیدیم خودداستان دیگری است بهر
حال تقریبا اوایل شب ما در اطاقهای قلعه جای گرفتیم، شرایط زندانی
شدن ما در قلعه فلک الافلاک بسیار دشوار و غیرقابل تحمل بود که بیان آن از
حواله‌ای نوشته خارج است اما مثل اینکه همه‌اینها از نظر گردانندگان
دستگاه کافی نبود چون پس از چندی مراجعت یک دسته بیست و یک نفری به
خارک فرستادند. در خارک نیز چون نخستین دسته‌ای بودیم که پس از کودتا
با آنجا وارد می‌شدیم طبعاً با سخت گیریها فوچالعده و تغییقاً تی‌همه‌جا نبه
مواجه بودیم، چهار رماه بعد مرآ به تهران احضار کردند. در طی سفر با کشتی
پلنگ از خارک تا خرمشهر و چند روزا قاتم در زندان امیرآبادوسپس حرکت به
وسیله‌ترن به تهران بازنده یاد مرتفی کیوان همه‌جا با هم بودیم و با تفاوت
او مسئولیت اکیپی را که با ما به تهران بر می‌گشتند، عهده دار بودیم، آنچه
در طول این سفر بر ما گذشت و آنچه که ما بعنوان وظیفه آنجا مدارا دیم داستانی
علیحده دار که از حواله‌این مقال خارج است. درورود به تهران پس از
گذراندن یک شب در قرنطینه زندان فرمانداری نظامی، مرا از مرتفی
کیوان و دیگران جدا کردند و برای بازجویی به دادرسی ارتضی فرستادند و
دیگران را به زندان موقت شهر بازی تحويل دادند، پس از آنجا م بازجویی
با صدور قرار بازداشت تحويل زندان فرمانداری نظامی شدم، تا آن تاریخ

من با ستنداد ماده هی قانون حکومت نظا می بازد اشت و به دون نقطه تبعید شده بودم . زندان فرمانداری نظا می در جنوب ا طاق فرماندار نظا می (سلشکرتیمور بختیار) قرار داشت ، چند هفته در آنجا بودم ، آن زندان را بهم زندند و زندانیان آن را به زندان موقت فرستادند ، تنها من ماندم نمیدانستم دو - با راه چهارم نوشته در انتظار می باشد . ساعت یا زده شب بود که مرا به لشکر زرهی فرستادند . آن زمان زندان لشکر ۲ زرهی به تازگی سازمان داده شده بود و شکنجه گاه حکومت نظا می بختیار و ما مورین رکن ۲ ستاد ارتش بودی مناسبت نخواهد بود که مختصراً از وصف ساختمانها و اتفاقهای این زندان در اینجا آورده شود :

زندان اصلی مرکب از دو آسا یشگا ه بزرگ و کوچک و ده سلوان فرادی بود ، در مدخل زندان نیز قبل از ورود به محوطه زندان اصلی دوا طاق نسبتاً تمیز وجود داشت که در آن روزها دکتر صدیقی وزیر کشور دریک ا طاق و کریم پور شیرازی در ا طاق دیگر بود . راه رو با ریک و تاریکی پیش حیا ط بسیار کوچک زندان را که مستراح در آن جای داشت به محوطه سربسته دیگری متصل می کرد که دو آسا یشگا ه بزرگ و کوچک در آنجا قرار داشتند و علاوه بر یک محوطه نسبتاً وسیع که شیرهای آب متعدد در داخل حوضچه سیمانی درست در وسط آن واقع شده بود ، جزء مستحدثات این زندان بود . زندانیان برای دست و روشنی یا شستن ظروف والبسه وغیره از این شیرها استفاده می کردند هم چنین برای آب خوردن این شیرها وسیله متحصر بودند . سلوانهای دهگانه در همان راه رو با ریک و تاریک قرار داشتند . در حد جنوبی ساختمان زندان اصلی خیابان مشجر شرقی غربی وجود داشت که در انتهای شرقی آن بیمارستان لشکر جای داشت و آن روزها دکتر مصدق در این بیمارستان بسرمی برد . درست در ضلع جنوبی این خیابان و به قرینه زندان ، ساختمان یک طبقه دیگری وجود داشت که جمعاً مشتمل بر پنج ا طاق بود . از این پنج ا طاق دوا طاق نسبتاً بزرگ و آفتا ب گیر بودند و دوا طاق در طرف نسارکه آفتا ب نمی دیدند و ا طاق کی این دوا طاق را از یک دیگر مجزا می کرد که در آن درست به راه رو باز می شد . خارج از این محوطه مشتمل بر پنج ا طاق ، ا طاق دراز دیگری بود

که عرض آن تنا سب با طول نسبتازیا دآن نداشت و در ورودی آن به محوطه مقابل ساختمان با زمی شد. مجموعه این شش اطاق را ابتدا به زندانیان جبهه ملی و غیر توده ای اختصاص داده بودند: در دوا طاق آفتا بگیر آقا یا ن مهندس رضوی و دکتر شایگان بودند، در اطاق کنار دست راستی آقای غلامحسین رحیمیان و کیل ادوا رچهارده و پانزده قوچان و هم پرونده ای ما جای داشت و در اطاق دست چپی آقا یا ن دکتر هشت رو دیا ن و دکتر سلام المجاوید بودند و در اطاق کوچک بین این دوا طاق آقای دکتر تقی رضوی را جای داده بودند. در اطاق خارج ازا این محوطه و متصل با آن آقا یا ن داریوش فروهر، سرهنگ اخگر، عباس رادنیا و پرویز خطیبی جای داشتند که بعد از آقای توانگر بختیاریها نیز بآنان افزوده شد. همه این آقا یا ن برای قضای حاجت و دست و روشنی به زندان اصلی می آمدند.

پس از انتقال به لشکر ۲ زرهی مرا به زندان اصلی بردنده که اختصاص به زندانیان توده ای داشت. با زنده یا دپرتوعلوی و ده یا یازده نفر دیگر در اطاق کوچک این زندان بودیم. جا بقدرتی تنگ بود که به زندانی کمتر از ۴۵ سانتی متر عرض در روی سکومی رسید و غلظیدن در حال خواب ازا این دندنه به آن دندنه ممکن نبود. زندانی میباشد بیستی بهما ن وضعی که هنگام خواب بخود گرفته بود شب رابه روز می آورد. از آنجا که تعداد زندانیان رو به افزایش بودنا چا رشبها از پا گرد پائین سکوکه معمولا جای کفش بود برای خواب چهار ریا پنج نفر استفاده می شد. این پا گرد روزها پرازگل بود و در نتیجه همیشه نمور، چه زندانیانی که در سلولها بودند و چه زندانیان این اطاق یا اطاق بزرگتر غالبا برای بازجوئی برده می شدند و یکی از شیوه های را بی در بارز جوئی شکنجه بود که همواره منتهی به زخم شدن اعضاء و جسم و روح زندانیان می شد و از این جهت استفاده از مرکور کروم برای پانسمان اولیه و دادن قطره تقطور والریان امری عادی بود و در این بازه زندانیان پزشک ابتکار عمل را در دست گرفته و واقعه بهترین وجه با امکانات ناچیز از رفقای شکنجه شده مرا ثابت می کردند. شکنجه گاه اصلی حما مخرا به بود که بفاصله پانصد - ششصد متر دورتر از زندان در سمت جنوب قرار داشت و در

فاصله ساختمان یک طبقه پیش گفته محل زندانیان غیرتوده‌ای و حمام پا دگان که حمام خرا به در طرف غرب آن قرار داشت، چهار دیواری محصوری بود که ضلع غربی آن را نرده‌های آهنی پوشیده بود در این چهار دیواری خرسنگ‌های داری می‌شد و رو بروی ساختمانهای زندان اصلی و زندان اختصاصی درست جاده قدیم شمیران با شگاه افسران سرلشگر بود که در وسط محوطه مشجر و گلکاری و با غچه بندی شده قرار داشت. گاهی زندانیان را در همین ساختمان در حضور تیمور بختیار شکنجه می‌کردند. لورفتن تشکیلات حزبی در خوا روورا مین پس از دستگیری شورشیان موجب گردید که ناگهان گروه کثیری به جمع زندانیان توده‌ای افزوده شود و کمبود جا و مکان بیش از پیش احساس گردد، دو سه روزی از این ماجرا گذشت ابتدا زنده‌یاد پرتوعلوی و بقا صله دور روز دیگر مرا به ساختمان اختصاصی که وصف آن گذشت منتقل کردند. زنده‌یاد پرتوعلوی و من به آقایان دکتر هشت رویان و دکتر سلام اله جاوید پیوستیم و در اطاق آنان به ماجائی دادند. به این ترتیب برای مدت زمانی که اکنون زمان واقعی آن را با خاطر ندارم با آقایان مهندس رضوی و دکتر شایگان و رحیمیان و دکتر رضوی واخگر و فروهر و رادنیا و پرور خطيبي و توانگري ختياريها در یک محوطه بسیار دم. این زندانیان مجاز بودند که هم‌دیگر راه را وقت بخواهند ببینند و به اطاقهای یکدیگر بر وند و صبح و عصر در محوطه جلو ساختمان که وسیله نگهبانان مسلح محافظت می‌شدند و هواخوری کنند. دکتر صدیقی و کریم پور شیرازی نیز اجازه داشتند هر وقت بخواهند از آن طرف به این طرف آمده و از این آقا یا ن دیدار کنند و دکتر صدیقی هر روز بعد از ظهرها به دیدار آقا یان شایگان و رضوی می‌آمد و طبعاً ما هم ایشان را می‌دیدیم.

دستگیری دکتر فاطمی

یک روز آفتابی درست در ساعت پیش از ظهر وقتی که در محوطه مقابله ساختمان زندان قدم می‌زدیم، حادثه‌ای وضع عادی پا دگان و محوطه زندان را به یکباره تغییر داد. جیپی به سرعت و آژیوزنان از در رودی پا دگان قصر وارد سر بازخانه شد و با همان سرعت از خیابان شرقی - غربی فاصل بین زندان اصلی و زندان خصوصی بطرف بیمارستان لشکر روانه شد. کیفیت غیر عادی حرکت جیپ و اینکه دیده می‌شد که یک نفر را بصورتی غیر عادی چند نفر

نگاه داشته اند و قطرات خونی که بدنبال آن بزمین می ریخت همه زندانیان را درجا یسان می خوب کرد، نگاههای استفها م آمیزبینشان رو بدل می شد و سکوت معنی داری برای چند دقیقه بر سراسر محوطه گردش و قدم زدن حکم فرمگردید. وقتی که جیپ از نظرها دور شدیواش یواش زندانیان دوباره به حرکت افتادند. سکوت جایش را به پنج پچ داد. هر کس حدسی میزد و قرائی در تائید حدس خودا قا مه می گردولی سرانجام بدرستی کسی نمی دانست که چه اتفاقی افتاده است. ساعتی بعد گروهبان ساقی مسئول زندان که سبک ویژه ای در راه رفتن داشت از دور نما یان شدو بطرف زندان م آمد. زندانیان به اطاقها یسان رفتند و فکر می کردند ساقی در جمع زندانیان چیزی نخواهد گفت ولی ممکن است بطور خصوصی به این یا آن زندانی مطلبی را بازگو کند. به حال پس ازانجا مبا زدید ساقی ورفن او همگی بتدریج دریا فتند که جیپ موصوفحا مل آقای دکتر حسین فاطمی بوده و فعل ادربهدا ری لشکر مشغول معالجه زخمها او هستند. ما هیچکس بطور قطع نمی دانست که چرا و چگونه زخمی شده و چه بر سرآ و آمد است. لحظه ای بعد دکتر صدیقی به این طرف آمد و بآقا یان شاپگان و رضوی در اطاق مهندس رضوی جمع شدند. چه گفتند و چه شنیدند معلوم نبود ولی آنچه مشهود بود گرفتگی قیافه همه آنان و نوعی بہت بود که در سیما یسان خوانده می شد.

واقع این بود که از مدتی قبل همه این آقا یان بی صبرانه انتظار آزادی شان را داشتند و شاید این انتظار ناشی از وعده های بود که از طرف مقامات مسئول به آنان داده شده بود. حال با این پیشا مد چنین می اندیشیدند که وضعشان دشوار شده و عامل تازه ای در معاذلات قبلی وارد شده است ولا اقل برای مدتی نا معلوم انجام آن وعده ها به تاخیر افتاده است. دستگیری دکتر فاطمی به مهمترین موضوع صحبت زندانیان تبدیل شد. زندانیان جبهه ملی عموما از سخنرانی شدیدالحن اودر میتینگ ۲۵ مرداد انتقاد می کردند ولی در این میان برخی بودند که با اظهار لحیه پارا از این هم فراتر می گذاشتند و از این واقعیت که امتدت چندماه تو انسنه بود بصورت مخفی از دسترس عوامل رژیم مصون بماند، سوءاستفاده کرده داشت اینها می ساختند، و

درخصوص روابط پنهانی دکتر فاطمی با خارجیها به‌گمان زنیهای نابخردا نه می‌پرداختند و بطور خلاصه بعنوان یک عنصر مشکوک در درون نهضت اورا بزرگ سئوال می‌بردند. کسی که بیش از همه در این باره تنتمی رفت و با یدگفت بی‌شرافتی می‌کرد، عباس را دنیا بود. این شخص قبل از بازیاری کل عبا سعلی ماست بندی داشت در جریان نهضت ملی شدن نفت در جمع بازاریان و کسبه فعال شده وحالسری توی سرها آورده بود، وازا ینکه بقول حاجی مباشر (۸) با "وکلاها و وزراها" دریک جازندانی شده بود با دی به غیب می‌انداخت و در هر زمینه نه تنها اظهار رنگ بلکه پرگوئی می‌کرد. من واقعاً از این موضوع رنج می‌بردم. آخر دکتر فاطمی وزیر خارجه دولت دکتر مصدق ولذا محروم اسرا را و بود چگونه اینان که خود را وابسته به جنبش می‌دانستند، به خود اجازه می‌دهند که به ساحت اوج سارت کنند و درسا عاتی که معلوم نیست اوزنده است یا مرده، وقدر مسلم از زخمها کاری رنج می‌برد، در بازاره صداقت او شایعه پراکنی کنند، و حیثیت و شرافت اورا خدشیده را زند؟ آنهم در حضور افرادی که به هر حال نسبت به آنان غریبه بودند و در شمارا عضای جبهه ملی نبودند تویسته و پر توعلوی و دکتر رضوی و غلامحسین رحیمیان). ما که به هر حال جای خود داشتیم اگر عضو جبهه ملی نبودیم بصورت دیگری در مبارزه برای ایشان نفت مداخله داشتیم ولی در جمع زندانیان شخص دیگری بود که او بیشتر فکاهی نویس بود تا یک مرد سیاسی و تعهدی از هیچ بابت درسیاست نداشت و بطور قطع با آنان بیگانه بود (پرویز خطیبی مدیر حاجی با با). بماری قیافه‌های در هم آقا یا نهان هر لحظه بیشتر در هم می‌رفت و صحبت‌های درگوشی و بگومگوهای خصوصی مکرر می‌شد، تا اینکه نزدیک غروب روز نامه‌های اطلاعات و کیهان را برای آقا یا رضوی و شایگان آوردند، آنان به اتفاقها بیشان رفتهند و پس از مدتی تقریباً غالب زندانیان جبهه ملی در اطاق مهندس رضوی جمع شدند اینکه چه صحبت‌هایی بین آنان رد و بدل شده بود من مجهول است، ولی وقتی که طبق معمول شبانه من به اطاق مهندس رضوی رفتم هنوز چندتن آزاد آنان حضور داشتند و موضوع گفتگوها بیشان نیز همچنان رفراز دوم و سخنرانی دکتر فاطمی در روز ۲۵ مرداد بود. عموم آقا یا نهان هر دو این کارها

را به زیرسیوال می بودند و این اقدامات را مظہر بیاحتیاطی و خسروج از
دا برها عتدال می شمردند و با نتیجه این اقدامات را موجب انحراف و
شکست نهفت قلمداد می کردند. من مدتنی مباحثات آنان را، که گاه بسیار تند
و با خراحت بود، گوش دادم و سرانجام مپس ازا ینکه مجالی پیدا کردم خطاب به
مهندس رضوی، که همواره نسبت به او احترازمخاصی قائل بودم، گفتم من نسبت
به همه آقا یان وبخصوص عقلای قوم ایرانی دارم. مهندس در جواب گفت چه
ایرادی دارد خواهش می کنیم توضیح بدهید (مهند رضوی بسیار مسودب و
مبادی آداب بود و در گفتگو با هر کس اور احضر تعالی خطاب می کرد). به
تفصیل توضیح دادم که وزیر خارجہ یعنی کسی که به محترما نہ ترین رموز
دولتی آگاه است و در نتیجه قاعده تبا یاری بیش از هر کس مورد اعتماد باشد،
شما آقا یان همگی از همکاران نزدیک دکتر مصدق ولذا از معتقدین با یاشان
هستید چگونه اجازه می دهید نسبت به وزیر خارجہ یاشان اساساً نه ادب بشود و از
آن بدتر سخنانی برزبان آورده شود که شرافت و صاقت وزیر خارجہ را لکه-
دار سازد. من که در خیل شما نبوده ام، هیچگاه حاضر نیستم بشنوم کسی نسبت
به وزیر خارجہ دولت دکتر مصدق و صاقت او اظهار شک و تردید کنده رساند
حرفه ائی که متأسفانه مروزا مشب شنیدم. سپس از آقای مهندس رضوی
خواهش کردم که حتماً جلو این گونه بگویم کوها و شایعه پراکنی را بگیرد. مهندس
رضوی حرفها یمرا تصدیق کردو در نتیجه از فردای آن شب حداقل در حضور ما
از آن قبیل سخنان ادانی شد. برای رفع هرگونه لقا شبهه یا داوری می -
کنم که مهندس رضوی و دکتر شایگان فقط درباره آنچه آنان تندری وی می -
دانستند، بشرحی که گذشت، نسبت به دکتر فاطمی ایرانی گرفتند، ته چیز
دیگر در عین حال که تصدیق می کردند نفوذ کلام دکتر فاطمی در دکتر مصدق
فوق العاده بود.

همان روز غروب ویا ابتدای شب پس از آنکه زخمهای دکتر فاطمی را
بخیه زده بودند اورا به بیمارستان شماره ۱ ارتش واقع در خیابان پهلوی
 منتقل کردند.

مدتنی گذشت بتدریج آقا یان دکتر هشت رو دیان و دکتر جا ویدوس رهنگ

اخگر و را دنیا و تو انگربختیا ریها آزا دشند و فروه نیز به زندان دژبان در خیابان سوم اسفند انتقال یافت و بدنبال آنان آقا یا ن دکتر شایگان و دکتر صدیقی و مهندس رضوی نیز آزا دشند و پس از چندی دکتر تقی رضوی نیز آزاد شد. بنا براین از آن جمعی که ناشان آورده شد فقط من و پرتو علوی و رحیمیان باقی ماندیم، دیگر از لحاظ جادر فراخی کافی بودیم من به اطاق سابق مهندس رضوی نقل مکان کردم و آقای غلامحسین رحیمیان به اطاق دکتر شایگان رفت. ما سه نفر، به اصطلاح زندانیان هم پرونده بودیم و اتهام - مان توطئه برای سرنگون کردن رژیم سلطنتی بود. تحقیقات در مرحله بازپرسی در جریان بود روزی آقای رحیمیان را به بازجویی برداشت و روز دیگر پرتوعلوی را، مدت‌ها بودن میدانم به چه جهت دیگر از من بازجویی نمی‌کردند، چنین پیدا بود که این آقا یا ن نیز انتظاً آزا دیشان را می‌کشیدند.

چگونه با دکتر فاطمی همسایه شدم.

یکی از شبها، که پس از گذشتن سی و دو سال تاریخ آن را بخاطر ندارم، حوالی ساعت ۲ یا دو و نیم پس از نیمه شب ساقی با عجله در اطاق مرا باز و چراغ را روشن کرده بالحن خاص خودش گفت: "بلندش و کم کن این رحیمیان به اطاق شما بباید به آن اطاق احتیاج داریم. "حن رسمی وجودی او مانع از این شدکه بپرسم برای چه کسی به آن اطاق احتیاج دارند. به همان ترتیب و با عجله رحیمیان را بپیدا رکرده رحیمیان از اینکه در آن وقت شب از خواب پریده است مضرب می‌نمود، روبردا مبرشاً مخصوص کاردستی قوچان را برتن کرده و شب کلاهش را بر سر نهاد و سیگارش را که هموار هبر سر چوب سیگار می‌زد روشن کرده بگوشه لب گذاشت و با عجله مشغول نقل مکان به اطاق من شد، اثاثیه زندانی چیزی را دی نیست از این نظر انتقال اثاثیه و تختخواب او به اطاق من بسرعت انجام گرفت و تختخوابش آماده شد و او روبروی من روی تختش نشست. به او گفتم حتماً اطاق را برای دکتر فاطمی می‌خواهند ولابد بزودی ایشان را خواهند آورد. رحیمیان با دیرباوری در چشمانم نگریست و گفت از کجا میدانی؟ جواب دادم حدس می‌زنم، چون بتازگی کسی را دستگیر نکرده اند که در چنین شرایطی بخواهند و رانگاهدارند،

همسایه آینده ما ن جز دکتر فاطمی کس دیگری نباشد. با ری دیگر آن شب را نخوا بیدیم و تا صبح بیدار ماندیم. حدود ساعت چهار ریا چهار رونیم بعد از نیمه شب بود که آمبولانسی در برابر بر ساختمان زندان ما توقف کرد از پنج روزه بیرون را می شدید و نور چرا غهای محوطه نیز بقدر کافی کمک می کرد که هر نقل و انتقال بیرون را بخوبی ببینیم. ما برخاستیم نیازی نبود به نزدیک پنجره برویم از همان جائی که بودیم بیرون را می دیدیم دکتر فاطمی را بـا برانکار داد آمبولانس پیاـده کردند سرمه فیزیولوژی به دستها یـش وصل بود با همان وضع اورا به اـطاق روبروی اـطاق ما برداشت. البته در این فاصلـه از بیـما رـستان تخت مخصوص آورده و اـطاق را اـز این نظر آـماده کرده بودند. پـرتو عـلـوـی صـبـح اـز مـا جـرا باـ خـبرـش. پـس اـز اـینـکـه کـا مـلا دـکـترـفـاطـمـی رـا جـا جـا کـرـدـنـدـسـاقـی بـهـاـطـاق مـا آـمـدـوـاـکـیدـاـقـدـغـنـ کـرـدـکـهـهـیـچـکـسـ حقـ نـدـاـرـدـبـاـ اـیـنـ زـنـدـانـیـ صـبـتـکـنـدـیـاـ تـمـاـسـ بـگـیرـدـ. مـاـسـکـوـتـ کـرـدـیـمـ جـزاـیـنـ چـارـهـایـ نـدـاشـتـیـمـ پـرـدـهـ حـصـیرـیـ نـسـبـتـاـ زـمـخـتـیـ درـمـقـابـلـ درـآـنـ اـطـاقـ آـوـیـزـانـ کـرـدـنـدـکـهـاـ زـبـیـرـوـنـ دـاـخـلـ اـطـاقـ دـیـدـهـ نـشـوـدـ وـبـرـخـلـافـ مـعـمـولـ نـگـهـبـاـنـیـ درـمـقـاـبـلـ پـنـجـرـهـ وـنـگـهـبـاـنـیـ درـمـقـاـبـلـ درـرـوـرـوـدـیـ اـطـاقـ اـوـگـمـاـرـدـنـدـوـبـدـیـنـ تـرـتـیـبـ مـعـلـوـمـشـدـکـهـ بـسـخـتـیـ اـوـ رـاـتـحـتـ مـرـاـقـبـتـ گـرـفـتـهـ بـوـدـنـدـ.

عادت ساقی این بود که نسبت به زندانی تازهوارد با خشونت و خشکی برخورد کنند ولی پس از مدتی وقتی که شخصیت و ظرفیت زندانی تازهوارد را می آزمود رفتارش نسبت به او تغییر می کرد: یا احتراzm آمیز می شدویا بـیـ - تفاوت و سخت گیر مانندیک زندانیان با اـنـضـبـاطـ کـاـمـلـ نـظـاـمـیـ رـوـزـیـ دـوـسـهـ باـرـبـهـ اـطـاقـ زـنـدـهـ یـاـ دـفـاـطـمـیـ سـرـمـیـزـدـگـاـهـیـ هـمـبـهـ اـطـاقـ مـاـمـدـولـیـ عـادـتـاـ مستقیماً اـزـآنـ جـاسـرـاغـ کـارـهـایـ دـیـگـرـشـ مـیـرـفـتـ. دـوـشـبـانـهـ رـوـزـیـشـترـنـگـذـشـتـهـ بـودـکـهـ باـزـسـرـوـ کـلـهـسـاقـیـ دـرـاـطـاقـ مـاـپـیـدـاـشـدـ، اـتـفـاقـاـپـرـتـوـهـمـ باـمـاـبـودـ پـسـ اـزـمـدـتـیـ گـفـتـگـوـهـایـ مـعـمـولـیـ سـاقـیـ گـفتـ مـیـ دـانـیدـاـیـنـ دـکـترـفـاطـمـیـ خـیـلـیـ تـنـهـاـسـتـفـقـطـ شـمـاـآـقـایـاـنـ رـحـیـمـیـاـنـ وـپـرـتـوـمـیـ تـوـأـنـیـدـدـرـغـیـ سـاعـاتـ خـدمـتـیـوـاـشـکـیـ سـرـیـ بـهـ اوـیـزـنـیـدـولـیـ . . . (اـشارـهـ بـهـ منـ) حقـ نـدـارـدـبـهـیـچـوـجهـ بـاـ وـتمـاسـ بـگـیرـدـ. مـنـ گـفـتـمـ سـرـکـارـسـاقـیـ مـنـ اـیـشـانـ رـانـمـیـشـنـاسـمـ وـنـاـبـرـایـنـ دـلـیـلـیـ نـدارـدـکـهـ مـنـ بـاـیـشـ تـمـاسـ بـگـیرـمـ. دـوـرـوـزـ اـزـاـیـنـ قـضـیـهـ گـذـشـتـ رـحـیـمـیـاـنـ وـپـرـتـوـبـاـ صـلـهـ بـیـسـتـ وـچـهـاـ رـسـاـعـتـ

یکی پس از دیگری با سپردن خا من آزاد شدند و من تنها ماندم، رو بروی اطاق
من دکتر فاطمی بود که تما وقت روی تختخواب در از کشیده بود و غالباً سرم
فیزیولوژی به رگها یش وصل بود و گویا از این طریق دواهای لازم را داخل
بدنش می‌کردند. من در فکر بودم که چگونه می‌توانم این سدرا بشکنم و با
همسا یه زندا نیم تما س بگیرم، سربازان محافظ غالباً بچند ها تیهای ساده بودند
ولی با تبلیغ مداوم آنان را نسبت به ما بدگمان کرده بودند بعلاوه
هر دو ساعت یکبار رتعویض می‌شدند و هر روز یک گروهان کشیک می‌داد، نمی‌شد با
آن این طرح دوستی ریخت، و راه دیگری هم وجود نداشت مگر اجازه ساقی.
سرانجام چند روزی از آزادی رحیمیان و پرتو گذشته بود که ساقی شخصاً و بدون
اینکه من چیزی به او بگویم به من اجازه داد که گاها هی آنهم دقایقی چند،
در سه ساعت غیر خدمت به اطاق ایشان بروم. این مژده واقعاً میدبخش و شادی
آفرین برای من بود. دراولین فرصت پرده حمیری را بکناری زده وارد
اطاق دکتر فاطمی شدم. او با خندم بسیار پر معنی سلام مرا پاسخ داد مثل این
بود که سالهاست هم دیگر را می‌شنا سیم در حالیکه سا بقه آشناشی مانع حصر به
همان دوشه با رملقاتی بود که شرح آن گذشت، با خنده گفت با لآخره ساقی بشما
هم اجازه داد که بدیدار من بیا شید! خندیدم و گفتم بلی می‌بینید که دراینجا
هستم. آنگاه شرح داد که ساقی در ابتدا خیلی خشک و مقرراتی بود و پس از
مدتی حالت متعارف و عادی پیدا کرده و این فرصت را مناسب تشخیص داده و از
ساقی پرسیده است که در این قسمت زندان چه کسانی زندانی هستند؟ ساقی
درجواب از ماسه نفر اسما برده بود دکتر فاطمی گفتند بود که غلامحسین رحیمیان
و پرتوعلوی را می‌شنا سدو زندانی سوم را نمی‌شناشد. من در دلم از این همه
هوشیاری و دقت اولذت بردم و داشتم و بخاطر طریق ملاحظاتی آشناشی با مرا
کتمن کرده است. به حال از وضع سلامت او جویا شدم، حالت واقعه تعریفی
نداشت ولی نشانی از ضعف اراده دراودیده نمی‌شد. معده اش تقریباً هیچ
غذاشی را تحمل نمی‌کرد. همسرش (دختر سرتیپ سطوتی) گاها هی هر روز و زوگا هی
یک روز در میان بدیدنش می‌آمد، مقداری سوب بسیار ررقیق یا پالوده سیب
خیلی نرم برایش می‌آورد. گاها هی می‌توانست یک یا دو قاشق آب سوب و یا

پا لوده بسیار رقیق و نرم بخوردولی غالبا معده اش حتی این مقدار مایع را تحمل نکرده و بر می گرداند. اما اراده اش ما نندکوه استوار و روحیه اش بسیار خوب بود. با یدبا کمال فروتنی اقرار کنم که هیچ کس را با این استواری و استحکام در زندان ندیده بودم، چون زندانی وقتی که سالم استوار نیز روی جسمی برخوردار است وضع وحالتی دیگردا ردو می توانند مصائب و مشکلات را تحمل کنند، ولی وقتی که مریض می شود وضع برا و غالب می شود آنهم برای مدتی طولانی، بسیار نادر است کسی که بتوانند در چنین شرایطی همچنان روحیه اش را در سطح عادی نگاهدا رده و رسیده اینکه روحیه اش در اوج اعتلا بماند. فاطمی چنین بود و بواقع اونا دره مردی بود.

چگونه مخفی گاه دکتر فاطمی لورفت.

ما دیگر هرگاه فرصت می شد و من بواشکی بداخل اطاق ایشان می - لغزیدم از هر دری با هم دیگر سخن می گفتم، طبیعی است که شنیدن ما جرای دستگیریش از زبان خودا و بسیار تازگی داشت لذا مخصوصا این مطلب را با اودرمیان نهادم و گفتم که شایع است سعید خواه روز آده تان با شما ارتباط داشته و ما مورین اورا دنبال کرده و سرانجا مبه مخفی گا هتان پی برده اند آیا واقعا چنین بوده است؟

او خنده ای بسیار پر معنی سردا دو گفت از شما بعيد است که چنین شایعاتی را باور نمید. از خانواده من هیچ کس کوچکترین اطلاعی از چگونگی اختفا و محل اختفا ای من نداشت، یک بی احتیاطی همسر کسی که من را به او سپرده بودند موجب لورفت نمشد تفصیل ما جراحت ای قرار است:

"من در منزل دکتر ... بودم با خانم های دیده قرار گذاشتند بودم ما دام که ایشان در خانه هستند و احتمال آمدوشی هست، در اطاق مسکونیم بسته با شدیگونه ای که کوچکترین تغییری در روال معمول زندگی شان مشاهده نشود و تما مرا و دات معمولی با اقوام و کسانشان را داشته باشند. فقط در ساعتی که اواز خانه بیرون می رود و دیگر در منزل کسی نیست و در حیاط بسته است من در اطاق قمرابگشا یم و در همان اطاق قدم بزنم و به مجرد مرا جعت ایشان مجددا در اطاق قمراب بیندم. این قرار را مدت ها با دقت رعایت کردم. روزی که

او طبق معمول از خانه بیرون رفت نمیدانم چطور شد که یا دش رفته بود در
حیاط را بینند. این خانه اجاره‌ای بود و صاحب خانه نسبتاً مسن بود که
برا درش افسر شهر باشی و گویا درجه سرهنگی داشت. صاحب خانه غالباً برای
سرکشی به با غچه و گل کاری حیاط به آنجا می‌آمد. اتفاقاً آن روز به درخانه
می‌آید و چون در بازبوده وارد حیاط می‌شودواین وقتی است که من به خیال
اینکه خانم خانه بیرون رفتهاست در اطاق مرآ گشوده و در اطاق مشغول قدم
زدن بودم و متوجه ورود خانم صاحب خانه هم نشد مولی از قرار معلوم و مراد دیده
بود. طبعاً وجود مرد غریبه‌ای در این منزل آنهم با ریش توبی برای او غیر
عادی می‌نماید و بهمین دلیل ما جرا را با برادرش در میان می‌گذارد، افسر
مذکور نیز برای خوش خدمتی مراتب را به سرگرد مولوی افسر حکومت نظاً می‌و
مسئول منطقه خبردا ده بود. چنین شد که سرگرد مولوی و افرادش بدون اینکه
واقعاً بدا نند چه کسی در آن خانه هست برای تفتیش به آنجا آمدند و مرا
دستگیر کردند. تازه‌پس از دیدن من بود که او فهمید چه شکاری بدام مشافتاده
است. سرگرد مولوی از فرط خوشحالی دست پا چه شده نمیدانست چکار می‌کند
مرا با ما موریش سوا رجیپ کرد و یکسره به کاخ مرمر محل اقامت شاه رفت.
رجیپ در مدخل کاخ توقف کردا و سراسمه به درون رفت و مراد ما موریش
سپرد. مدتی طول کشید تا از کاخ بیرون آمد گویا می‌خواست مرا مستقیماً
نژد شاه ببرد. ما به چه دلیل شاه نپذیرفتند و دستور داده بود که مرا فوراً بینزد
سر لشگر بختیار ببرد. مولوی مجدداً سوا رجیپ شدو مراد به اطاق بختیار را کم
نظاً می‌برد. مدتی در اطاق بختیار بودم و طبعاً آنطور که شایسته بود جواب
حرفه‌ای اورا دادم. انتظار نسبتاً طولانی بود و مخبرین روزنا مدها را خبر
کرده‌اند مرتباً به آن اطاق می‌آمدند و عکس می‌گرفتند همچنین در این
فاصله دستور داده بودند چاقوکشان و از جمله شعبان بی‌مح را خبردا رکنند،
این بود که چاقوکشان در آن فاصله را هرو اطاق فرماندا رنظامی و سرسران
پلکانهای ورودی عمارت شهر باشی را پر کرده بودند سروصدای آنان بخوبی
در اطاق بختیار رشنیده می‌شد.

ما موریش و افسران عالی رتبه فرمانداری نظامی مرتباً به اطاق می‌آمدند و

در گوشی مطالبی به بختیار گزارش می‌دادند، گویا وقتی که مقدمات کاملاً فراهم شده بود بختیار دستور داد که مرا از اطاق بیرون برده و به زندان تحويل دهند. وقتی که در معیت ما مورین محافظ که هر دو دستم را گرفته بودند از اطاق بختیار بیرون آمد مبهج دعبور از راه روچا قوکشا ن بر سر من ریخته و در برای برجشمان ما مورین "محافظ" با چاقویجا نما فتا دند. ما مورین چنان وانمودمی‌کردند که می‌خواهند مرا نجات دهند این بود که کشان کشان مرا به بیرون عمارت بردنند. در روی پلکان مدخل عمارت شهریانی بودیم که حملات چاقوکشا ن شدیدتر شد خون از تما مبدنم فواره می‌زددا شتم از هوش می‌رفتم و شدت ضربات بحدی بود که مرگ را در برابر برجشمان نمی‌دیدم، در همان لحظاتی که چاقوکشا ن خود را برای وارد کردن آخرین ضربات آماده کرده و مجدداً به طرف من هجوم آوردند، خواهرم که نمیدانم چگونه از ما جرا با خبر شده و خود را تا روی سکوی پلکان ورودی عمارت شهریانی رسانده بود با دیدن پیکر خونین و بی‌رمق من فریا دکشید و خود را بروی من انداخت و درست ما نند مرغی که جوجه اش را با پر و پالش می‌پوشاند تما موجود را با پیکر و دستهای خود پوشاند، ضربات چاقوکشا ن دیگر بر پیکر او وارد نمی‌شود من در امان بودم، چنین بود که از مرگ حتمی نجات پیدا کردم. ولی واقعیت این بود که ما مورین محافظ تصور نمی‌کردند بآن ضرباتی که خوردگه بودم بتوانم جان سالم بدریبرم این بود که چاقوکشا ن را از ادامه حمله بازداشتند..."

این خلاصه ما جرائی بود که از زبان زنده یا دفاطمی شنیدم بدیهی است جملات و عبارات را من نوشتند موپس از سی و دو سال عین عبارات اورابه خا طرندا رم ولی مطلب بی‌کم و کاست همین بود که نقل شد.

سؤال دیگری که ازا و کردم این بود که چرا با این وضع شمارا به اینجا آورده‌اند، شما احتیاج به مراقبت مستمر پزشکی دارید چرا شمارا در بیمارستان نگاه نداشتند، این سوال بذهن هر کس دیگری که فاطمی را در آن حال میدیدمی‌رسید. چون واقعاً وضع عادی نداشت برای اینکه زنده بماند می‌باشد. غالباً سرم به بدنش وصل کنند، قادر بر حرکت نبود و حتی از تخت هم به زیر نمی‌آمد و جای اوفقط در بیمارستان بود. او در جواب

این سؤال من اظهرا رکردگویا یکی از زندانیان سیاسی که اونیزدربیمار-ستان شماره یک بستری بود از آنجافرا رکردوآقا بان از ترس اینکه مبادا من هم فرا رکنم (۱) مرا به همسایگی شما انتقال دادند. (۹)

آن روزها دیگر من اجازه مطالعه روزنامه ها و مجلات را داشتم خلاصه آنچه را که خوانده بودم برای زنده یا دفاطمی نقل می کردم. بخاطر دارم که نسبت به دونفره نگام نقل خبرها حساسیتی نشان داد، یکی راجع به دشتی بود که در زمان تصدی وزارت خارجه از سوی ایشان به سفارت مصر فرستاده شده بود و دیگر مورد دکتر رحمت مصطفوی که از طرف زنده یا دفاطمی به سمت مهمی دروز از انتخاب و انتخاب خارجه گمارده شده بود، تردیدی ندارم که هیچیک از این دو نفر نیکی های اورا پا سند نداشتند.

عبدالخدائی در کجا ما مورقتل دکتر فاطمی شد.

با زنده یا دفاطمی از هر دری به مناسبت سخن می گفتم یکی دیگر از مطالبی که از زبان ایشان شنیدم ماجرای توطئه ترور شرکت فدائیان اسلام بdest عبد الدخائی بود. در این با ره زنده یا دفاطمی چنین گفت:

"توطئه قتل من در منزل شیخ عبدالمجید مینوچهر (شیرازی) طرح ریزی شده بود و مدتی درباره عامل اجرائی اندیشه شده و سرانجام عبد الدخائی را انتخاب و پس از دادن تعليمات لازم و اسلحه اورا مورا جرای ترور کرده بودند ..."

شنیدن این مطلب برای من بسیار عجب آور بود، اگر این سخن را از هر کس دیگری غیر از شخص دکتر فاطمی می شنیدم هیچ کاه با آن باور نمی کردم. شیخ عبدالمجید شیرازی (مینوچهر) اساساً اهل ممسمی و با آیت الله کاشانی و شیخ عبدالعلی لطفی و دیگران در عراق همدرس بوده است، او از وکلای معمر دادگستری بود، او همراه علناً نسبت به شاه و خواهان و کسانش هتاکی می کرد و چون بر سر آخوندی، اساساً عفت کلام برایش مفهومی نداشت، با صدای بلند در سرای دادگستری ناسزاها و کلمات رکیکی درباره شاه و خانواده اش ادا می کرد. او خود را آزادی خواه می دانست و به انگلیس ها نیز بد و بیراه می گفت. این نکته نیز بدیهی بود که اول با آیت الله کاشانی و سید ضیا الدین

طبا طبا ئی روابط نزدیک و دوستانه دارد. مردی بلندقد و قوی بنیه بود، از زنان متعدد کثیر الاولاد شده بود و مقارن اجرای توطئه ترور بسا فرزندانی که از آخرين عیالش داشت زندگی می کرد.

به ریش شان خندیدم

روزی صبح خیلی زود ساقی باز به سراغ من آمد و گفت مواظب باش امروز نباشد از اطاقت خارج بشوی. گفتم چه خبر است گفت کارداریم دیگر نپرس - از همان نخستین ساعات روز معلوم بود که سربازخانه حالت عادی معمول خود را ندارد، همه جا را آب و چارومی کردند، و درحالی زندان ما تعداد نگهبانان را چند برا برگرداندند. با لآخره انتظار بسرا آمد حدود ساعت ۹ صبح بود که شیپور مخصوص ورود فرمانده لشکر به صدا درآمد، و بدنبال آن مراسم سلام و تشریفات مخصوص و گزارش افسرانگهبان . چند دقیقه پیشتر نگذشت که تیمور بختیار، در حالی که تعداد زیادی از افسران ارشد او را مشایعت می کردند، در برابر برد ورودی زندان ماظه هرشد دیگران بفاضله چند قدم احتراما تنظیم را بجای آوردند و تنها به اطاق دکتر فاطمی رفت و سکوت همه جا را فرا گرفت . یک ربع یا نیمساعت طول کشید و بار دیگر آواي شیپور مخصوص ورودا میری دیگر، سکوت را شکست . این با رسالت شکر حسین آزمود بود که بدنبال بختیار بسوی زندان ما می آمد و یکسر با طلاق فاطمی رفت، دقیقاً بخاطرندار ما ملاقات و مذاکره شان دو ساعت یا دو ساعت و نیم طول کشید و سرانجام دونفری از زندان ما بیرون رفتند و پس از اجرای مراسم مجدد سکوت همه جا را فرا گرفت وقتی که تعداد نگهبانها را کاستند و زندان، حالت عادی شد را بازیافت، من که ساعتهاي انتظار درد آوری را گذرانده بودم، حسیر در ورودی اطاق دکتر فاطمی را آرامی کنار زده و نزد ایشان رفتم، بال بخندی ورود مران استقبال کرد بلطفه پرسیدم حتماً روز سختی را گذاشتند اینها برای چه آمده بودند؟ آیا از شما تحقیق می کردند و خلاصه چه خبر بود؟ در جواب سوالات من توضیح داد که تیمساران آمده بودند مران نصیحت کنند و مران را دارکنند که چیزی بر علیه دکتر مصدق بگوییم یا بنویسم و به من قول می دانند که اگر این کار را بکنم و نسبت به گذشته

ا برا ز پیشمانی کنم، هرچه زودتر موجبات آزادی مرافراهم خواهند ساخت .
گفتم شما چه جواب دادید؟ گفت خیلی ساده و مختصر، "بریش شان خنديدم" .
من هیچگاه اين جمله ايشان را كه بالحن خاصی ادا می شد از ياد نبرده و
نخواهيم برد . مردي نيمه جان که ما هها است بستري بود . وبه كمک سرم به حيائتش
ادا مه می دهد ، تا اين حداستوا روقوي است که بعدا زحدود دو ساعت يا دو ساعت
ونيم سروكله زدن با دومقا می ، كه آن روزها مخوف ترين و در عين حال
مقتدر ترين مقامات كشور و در عين حال شكنجه گران بي رحم و سنگدلی
بودند ، اين چنین رو برو شده است . زهی افتخار رو شرف براين مردوبياد و
خاطره ا و .

شوردرمورد انتخاب وکلای مدافع

زنده يا دفا طمی یقین داشت که هرگاه وضع مزاجی او جازه دهد در
اولین فرصت او را به دادگاه فرما يشي خواهند سپرد ، خصوصا که آخرین تلاش
- های تیمساران بشرحی که گذشت ثمری ببارنيا ورده بود .

او خود را برای حضور در دادگاه ماده می ساخت ، روزی ضمن گفتگوه
من گفت که در فکرو كيل مدافع من باش و در اين باره با دوستان مشورت
کن . من ازاين سخنان او چنین استنباط كردم که منظور ش اين است که من
به وسايلی نظرا ورا به تشکيلات اطلاع بدهم که فرمت کافي برای انتخاب وکيل
يا وکلای مدافع شا يسته داشته باشند و مقدمات کار را فراهم کنند . چند روزی
پس ازاين مذاكرات حال مزاجی او را به و خامت نها دونا چالع جددا او را به
بيمارستان منتقل كرددند و فرصتی که اتفاقا برای من پيش آمد بود که با
اين نادره مرد تاریخ اخیر ایران از نزدیک در ارتباط باشم از دست رفت . اما
بعدها وقتی که مجددا او را به لشکر زرهی آورده و ترتیب محکمه اش را دادند
من در روزنا مهها خواندم که دونفر وکلای مدافع او سرتیپ قلعه بیگی و
سرهنگ ملک آرا می باشند . نظر و استنباط شخصی ا ما ینست که با توجه به گفتگو -
ئی با من درباره تعیین وکیل کرده بوداين وکلا را به معرفی حزب انتخاب
کرده بود . زیرا سرتیپ قلعه بیگی ازا مرای شریف با زنشسته ا رتش بود که در
سالهای آخر خدمت سمت ریاست دادرسی ارشادی دادستانی ا رتش را عهده -

دا ریوده است . ا و عضو شورای مرکزی جمیعت ملی مبارزه با استعما ربود . مردی بسیار متین و شریف بود که نه تنها در جلسات شورا حاضر می شد بلکه غالبا در تظاهرات و میتینگ ها در پیشا پیش صفوں تظاهر کنندگان همراه با اعضا شورای جمیعت حرکت می کرد . سرهنگ ملک آرانیزیکی از افسرانی بود که غالبا از طرف اعضا حزب توده بعنوان وکیل مدافع معرفی می گردید .

شغل : سیاست

پس از انتقال زنده یا دفاقتی به بیما رستان « من در آن ساختمان تنها ماندم » برای چند روز جوانی را بنا مبیات مانکون زدم آوردند او از اعضا سازمان جوانان بود که هنگام حمل روزنا مه در مدخل شهر رشت باز - داشت و در پادگان آنجا مورد شکنجه و حشیانه قرار گرفته بود پدرش وکیل مجلس و از خانواده سرشناسی بود . سرانجام در اثر قربانی که سرهنگ روحانی رئیس ستاد لشکر باخانواده شان داشت به تهران و لشکر زرهی منتقل شده ببود . به اوضاع رسانی آوردن که با دادن تنفرنا مه آزاد شود و تسلیم نمی شد ، سرهنگ روحانی به غلط تصور کرده بود که تحت تأثیر القایات من سرخستی بخرج می دهد ، بدساقی دستور داده بود که محل زندان اورا تغییر دهد ، او را از پیش من بردنده بآزادی که تنها ماندم ، چند روزی از این ماجرا نگذشته بود که پیش آمد تا زهای وضع مرا دشوار ساخت . این بار دو کارگری (خلیل آذر و کنگرلو) که بتازگی بازداشت شده و در انفرادی بودند از قرار گیرشکنجه مرا لوداده بودند و به بازجویان گفته بودند که از داخل زندان با تشکیلات در تماش هستم . برادر بزرگم را که تنها کسی بود که به ملاقات من می آمد ، پس از یک جلسه غیرعادی ملاقات که در دفتر دژبان آنجا مگرفت ، بازداشت کردند و سرگرد عمیدواستوار زمانی در حال یکه هنوز در دفتر دژبان بودم به سراغم آمدند ، تا دیر وقت شب در تلاش بودند که از من چیزی بفهمند سرانجام چیزی دستگیرشان نشد ، من حتی حاضر نشدم سؤالات کتبی آنان را پاسخ دهم ، زیرا نمی خواستم در آن لحظه از من نمونه خطی بدست آورند . باری همان شب محل زندان مرا عرض کردند و در اطاق سابق کریم پور شیرازی با بیانات ما کوهما طاق شدم . آتشبیکی از هولناکترین شباهی عمر من بود زیرا

می دیدم که برادرم که هیچ‌گناهی ندارد و هیچ‌گناه عضو هیچ‌حزب و سازمان سیاسی نبوده، تنها بخاطرا ینکه برادر من است دچار عذاب زندان گردیده است. طبعاً ملاقات من مجدداً ممنوع شد، چند هفته نگذشته بود که سازمان نظامی لو رفت. ستوا ن یکم مهندس هوشنگ سلطانی را که قبل از بازداشت کرده و در اطاق همسایه ما زندانی بود به داخل زندان منتقل کردند و بجا او سرهنگ مبشری را با آن اطاق آوردند. البته در اطاق‌های ما قفل بود و با وجود آشنازی من نمی‌توانستم با او گفتگویی داشته باشم. عصر آن روز ستوا ن محقق گلپایگانی و مرتضی کیوان و سه‌نفر همراهانشان را آورده بودند و افرادی بردهند، یک ساعت بعد سرهنگ جلالی رئیس ستاد پاک مرکز را آورده بودند و در آینه هنگام سرگرد جناب رئیس زندان با اطاق من آمدوستورداده اند که اثاثیه ام را جمع کنم. او بجهاتی مرا می‌شناخت ولذا در تما مدورانی که من در لشکر زرهی زندانی بودم همواره در حق من محبت و انسانیت کرده‌ام من هیچ‌آبائی ندارم که این حقیقت را بروز با آورم. (۱۵) گفتم جناب سرگرد من با یادکجا بروم؟ گفت آقا یا دکتر شایگان و مهندس رضوی مجدداً بازداشت شده و هر دونفر در اطاقی که سابقاً فروه رو سرهنگ اخگر و دیگران در آن بودند زندانی هستند شما هم نزد ایشان می‌روید، اطاق وسیع است و هر سه‌نفر می‌توانید در آن اطاق بسر برید. بدین ترتیب از قضای روزگار من بازدیدگر با آقا یا نا مبرده هم اطاق شدم. پس از انتقال به آن اطاق دراولین گفتگوهای فهمیدم که برای آقا یا رضوی و شایگان با تفاوت دکتر فاطمی کیفرخواست باستناد ماده ۳۱۷ قانون مجازات و دادرسی ارتش صادر شده و با تها متوجه بر علیه رژیم سلطنت با یدم حاکمه شوند. شرح ماجرای توقيف دوباره آقا یا و اظهاراً رات آزموده با حضور آنان و دکتر صدیقی و اعلام صدور فرار منع تعقیب برای آقا دکتر صدیقی را زنده یا در رضوی جزء بجزء برایم تعریف کرد که در اینجا مجال بازگویی آن نیست. استنباط شخصی من این بود که منظور اساسی دستگاه حاکمه و به تبع آن دادستانی ارتش محکوم کردن دکتر فاطمی است، منتهی‌چون عنوان ماده استنادی کیفرخواست توطئه است و برای تحقیق توطئه از لحاظ قضائی و منطقی حداقل مشارکت سه‌نفر ضروری است، این آقا یا

را با لضروره برای تهیه موجبات محاکمه دکتر فاطمی با زداشت و شریک جرم قرارداده اند. در اطاقهای دیگر سرهنگ سیامک و سرهنگ جمشیدی و دیگران با زداشت بودند. وضع زندان و بطور کلی لشکر تغییر اساسی کرده بود. تضییقات و سخت گیریها افزایش یافته بود، دیگرا مکان تماس با سایر زندانیان عملأ وجود نداشت. همه جا جنب و جوش بود و شکنجه گران تما وقت دست بکار گردند، کم و بیش دستگیرمان شد که تعداً دافسان با زداشت شده بسیار زیاد است. در عین حال نوعی حالت بہت توانم با ترس بر همه غالبه بود و در سیمای تما منظاً میانی که با ما سروکار داشتند به آسانی این علائم خواهد می شد. مهندس رضوی به من می گفت: معلوم می شود خبرهای شده گمان نمی کنم از شما باشند، چون شما قاعدتاً در نسل جوان نفوذ کرده اید در حالی که این دو سرهنگ (اشاره به سرهنگ سیامک و سرهنگ جمشیدی) هر دو پیراند. برای اینکه خوانندگان تا حدودی وضع آن روزهای لشکر ۲ زرهی و زندان آنجارا دریا بندی یک خاطره اشاره می کنم: روزی خانم مهندس رضوی همراه با خانم مهندس گوهریا ن بدیدن ایشان آمد و بودند در حال گفتگو با مهندس رضوی بودند تا گهان با منظره ای مواجه شدند که به یکباره حالشان دگرگون شد گریه را سردا دند و ملاقات را ناتماً مگذاشت و خدا حافظی کردند. دونفر نظاً می سرهنگ مبشری را کشان کشان از شکنجه گشته برمی گردانند وقا در بحرکت نبود و مثل جسم بیجا نی به وسیله آنان بروی زمین کشیده می شد، از برابر اطاق مان گذشته و بهمان ترتیب اورابطرف اطاقش برداشتند. این مناظر بقدرتی عادی شده بود که دیگر شکنجه گران فرصت و امكان اختفای عملیات شان را نداشتند.

به رحال مقدمات دادرسی آقایان فراهم می شد، چند روزی آنان را برای پرونده خوانی برداشتند و وکیل مدافع انتخاب کردند تا آنجا که بخاطر دارم وکیل مهندس رضوی سرهنگ بیواحی حقی و وکیل دکتر شایگان سرگرد امین پور در معیت سرهنگ ۲ شاهقلی. مهندس رضوی در عین نگرانی هیچگاه شوخ طبعی اش را از دست نمیداد، روزی با خنده به من گفت ببین چه وکیلی انتخاب کرده ام و موجه لایحه دفاعی جانانه ای برایم فراهم کرده است، لذت

بپر! سپس خنده را سردا دونوار پارچه‌ای را که بصورت دایره‌ای بزرگ بود و با سانی آدم از داخل دایره‌آن می‌گذشت به من نشان داد، تما منوار را با خطوط واشکال عجیبی سیاه کرده بودند عرض نوار بیش از ۵ سانتی‌متر بود. گفت این را وکیل من آورده است که من روز محاکمه قبل از حرکت بدادرگاه از داخل حلقه بگذرموهر روزتا پایان دادرسی این کار را تکرار کنم...

زنده یا ددکتر فاطمی را به اطاقی که قبلاً مهندس رضوی در آن زندانی بود انتقال داده بودند، همچنان روی تخت بیما رستانی دراز کشیده و سرمه فیزیولوژی نیز با ووصل بود، این با ردستگاه ناگزیر شده بود که یک پرستار برای مراقبت دائمی او بگمارد. ماحق نداشتیم از ددکتر فاطمی دیدار کنیم چون آن ساختمان در اثر وجود افسران سازمان نظامی در اطاق‌های دیگر شکار ملا مراقبت می‌شد هیچ‌کس حتی از آن طرف عبور نمی‌کرد. زندانیان نظامی ملاقات نداشتند و همگی ممنوع الاتصالات بودند، در همان ساختمان دیوارهای فاصله اطاق قسمت عقب را برداشته و آن را بصورت سالنی درآورده بودند و محکمه آقا یا ن فاطمی و شایگان و رضوی می‌باشندی در این سالن انجام می‌گرفت. بدون تردید این فکر بکراز آن روپکار بسته شده بود تا از نقل و انتقال ددکتر فاطمی با آمبولانس به دادگاه اجتناب شده باشد، زیرا میدانستند که چنین کاری حتی در روحیه نظا میان تاثیر بسیار بدی می‌گذاشت این بود که با چنین تمهدی می‌توانستند به آسانی تخت بیما رستانی را که بر روی چهارچرخ قابل حرکت بود، بحرکت درآورده و به سالن دادگاه که بفاصله چند متر آن طرف ترقرا را داشت انتقال دهند.

برای اینکه لاقل روحیه هم پرونده‌های ددکتر فاطمی توضیح داده شده و در عین حال حفظ شئون آنان در نهایت امانت بعمل آمده باشد نکته‌ای را یاد آور می‌شوم: در نخستین روزهای انتقال من به اطاق جدید، مهندس رضوی بطور جدی با من وارد بحث شد و اظهار داشت به بین دارم با تو مشورت می‌کنم ما یک تقاضا دارم فکر نکن که با ید خود را بجا من بگذاری و قهرمان بازی در بسیاری من می‌خواهم از زندان بیرون بروم ولی شرافتمندانه و بدون اینکه به حیثیت سیاسی خود بسیار همکاران سبق لطمہ‌ای

واردشود. بنا براین هر نظر مشورتی که به من میدهی باشد را بین چهار چوب باشد آنگاه موضوع را مطرح کرد و در هرجز نظریات مرا استماع کرد. من هیچ‌گاه این صداقت و در عین حال بی ادعائی زنده یا درضوی را فراموش نکرده و نمی‌کنم برایستی که اوبعداً زنده یا دفاطمی، البتہ با فاصله‌ای نه کم، در خشنترین چهره‌اعضاً نهضت ملی بود. در همان چارچوب خط مشی دفاعی ایشان را ترسیم و روشن کردیم. دکتر شایگان در این زمینه، نه با من و نه با مهندس رضوی مشورت نمی‌کرد، غالباً دکتر کاویانی بدیدارا و می‌آمد و با هم در گوشی صحبت می‌کردند. بهر حال روز دادرسی فرارسید. یکی از روزهای آبان ماه بودا ما چه روزی درست بخاطر نمانده‌است، آقایان هردو خود را آماده کردند و چند ساعت آن طرف تربه سالن دادگاه رفتند. حوالی ظهر بود که دادگاه تنفس داده بود آنان به اطاقمان برگشتند. هردو قیافه‌ای در هم داشتند، حرفی نمی‌زدند ولی معلوم بود که مفطر بودند. پرسیدند در دادگاه چه خبر بود؟ مهندس رضوی جواب داد فعلاً که مقدمات کار است امروز به احراز هویت متهمین و قرائت ادعائانم گذشت. اما نکته‌شنبیدنی اینست که وقتی رئیس دادگاه از دکتر فاطمی در مورد احراز هویت تحقیق می‌کرد، هنگامیکه پس از این موقتاً مخانوادگی درباره شغل او سؤال کرد و با خونسردی جواب داد: "سیاست": این جواب همه را در بیهوده فروبرده داد عاقبت مارا به خیر بگرداند. از همین مختصر معلوم می‌شود که زنده یا دفاطمی از ابتدای محاکمه چه موضعی اتخاذ ذکر شده بود.

متاسفانه فردای آن روز هنگامیکه سرگرد جناب وساقی برای هدایت آقایان به دادگاه به اطاق مامدندر سرگرد جناب خطاب به من گفت: "شما هم با یاد اثاثیه‌تان را جمع کنید، گفتم چه شده باز چه خبر است جوابی که به من داد عیناً چنین بود: "شما یا خیلی خطرناک هستید و ادشمن زیاددارید چون گزارش داده‌اند که شما باداودیه ارتباط دارید (داودیه محل چاپخانه مخفی حزب بود) از این و دستور داده‌اند که از امروز به زندان انفرادی در عشرت آباد منتقل شوید." من باعجله از آقایان خدا حافظی کردم، آنان به دادگاه رفتند، چند دقیقه بعد ساقی برگشت من آماده حرکت شده بودم. ساقی گفت صبر کن خودم تورا به عشرت آباد می‌برم. چند دقیقه نگذشته بود که ساقی در پشت رل یک کامانکار در برای را طاق

ما توقف کرد و مرا همراه با اثاثیه‌ام که رختخواب و چراغ خوراک پزی و عیره بود سوارکار نگار کرد و بسوی زندان عشرت آباد حرکت کردیم. در مدخل زندان عشرت آباد زندان‌بانان تعجب می‌کردند که ساقی چگونه مرا بدون قراول مسلح همراه خود به آنجا آورده است. هنگام اجرای تشریفات مربوط به تحویل و تحول از قبول اثاثیه مختصر می‌عنی چراغ خوراک پزی و قاشق و بشقاب ولیوان و لوازم اصلاح‌صورت و کتاب مثنوی و دودفتريا دداشت و یک مداد خودداری کردند. ساقی با بزرگواری صورت اثاثیه‌ام را برداشت و گفت خاطرت جمع با شد خودم عیناً اثاثیه‌ات را به خانواده‌ات تحویل خواهیم داد. همین کار را هم‌کرده بود تا سال‌های اخیر من هنوز صورت تهیه شده‌است از طرف او را که در لای کتاب مثنوی بود نگاهداری کرده بود.

۱) مروز بیست و دومین نفر را تیرباران کردند.

از آن روز دوران تازه‌ای از حیات زندانی من شروع شد که بسیار در دنیاک و طولانی بود. چهارده ماه تا مدرسلول انفرادی بودم. بدون هوا خوری و ملاقات بدون حق استفاده از غذای شخصی، محروم از کتاب و کاغذ و مداد. خلاصه محصور و منزوی در یک سلوی نمناک و بدون نور که تما موقت چراغ کوچک سقفی آن روشن بود. در سلوی قفل بود و سوراخ کوچکی دایره‌شکل در وسط آن بود که قطر دایره سه سانتی‌متر بیشتر نبود. از بیرون می‌شد از این سوراخ داخل سلوی از دادن قابل را دیده بودی از دادن قابل را هر دو تاریک قابل رویت نبود.

روزی سه بار ما مورین نگهبان در سلوی را بازمی‌کردند و مرا برای قضای حاجت از سلوی بیرون می‌بردند. فاصله بین سلوی و محوطه کوچک حیاط زندان (که محل نگاهداری زندانیان سربازخانه بود) زیاد نبود و از یک کریدور نیمه‌تاریک می‌گذشت، با این وجود هر بار ربه من دست بند می‌زدند و پس از مراجعت به سلوی دست بند را بازمی‌کردند. ما جراحتی که با دونفر مسئو لین زندان داشتم بسیار شنیدنی است ولی قطعاً توصیف آن به خود نمائی تعبیر خواهد شد از آن روبرو نمی‌پردازم، استواره‌زبر اهل و را می‌شنوی و از درجه‌دارهای بسیار قدیمی بود. استوار دیگر استوار جعفری از اهالی

دها ت خرمدره زنچان بود آن یکی لاغر و باریک و این فوق العاده چاق و سبک و بلند قدر، همچنین است ما جراحتی که با سرتیپ بنی اعتماد فرمانده تیپ و سپهبد مجیدی فرمانده لشکر داشتم.

دو هفته در میان مرا به حما می بودند، زنداں عشت آبا ددر رفع غربی سر بازخانه و درا متدا ددر دوم عشت آبا داز خیابان شمیران قدیم بود و حمام در نقطه مقابل آن در شرق سر بازخانه و نزدیک به خیابان خواجه نظام الملک، بنا براین برای رسیدن به حما مفاصله نسبتا طولانی را می باستی طی می کردم. این تنها فرصتی بود که من از چهار رده رسول خارج می شدم و برای مدتی کوتاه از هوای غیر از هوای دم کرده سلول تنفس می کردم. طبق معمول به دستها یم دست بند می زند برای نگاهداری حوله و مابون والبسه زیر که پس از استحصال می باستی عوض می کردم مجبور بودم دستها را بحال تا شده و عمود بر با لاتنه بی حرکت نگاه دارم. این وضع نگاهداری دست آن هم دست بند زده و بخصوص با اشیائی که روی دستها یم بود فوق العاده آزار دهنده بود دست بند های آمریکائی فشار زیادی بر دست وارد می کردند و با هر حرکت در گوش فرومی فتند بدين ترتیب وقتی که به حما می رسیدم هر دو دستم کرخ شده و بشدت درد می کرد.

دومین باری بود که با "تشریفات" کذاشی به حما می رفتم. استوار عفری در محوطه گرم حما مبا کلید مخصوص داشت دست بند را با زمی کرده همان حال قطعا برای اینکه ضربه ای روحی به من زده باشد، با خنده ای که خباثت و حمق بیک نسبت در آن خوانده می شد چنین گفت: "اً مروز بیست و دومی راه تیرباران کردند" و سپس خنده کذاشی به قهقهه تبدیل شد. من گفتم کی را تیرباران کردند؟ گفت فاطمی و مراد رحمان تنها گذاشت و سر بازی مسلح را برای مرا قبitem در آنجا گمارد. حال تی که به من دست داد وصف نا شدنی است گوئی کوهی از غم یکباره بر دلم فرود آمد گیج شده بودم می خواستم گریه کنم، اما در مقابل ما مورین این کار را درست نمی دانستم، بر خود مسلط شدم، برای چند لحظه فرا موشم شد که در کجا هستم و چرا به آنجا آمده ام! در دستها را فرا موش کرده بودم دوش مفلوک وزنگ زده وزخمت را باز کردم، آب گاه بسیار

سردوگاه بسیار گرم بود، برای متفاوت نداشت تلاشی برای تنظیم آن نمی‌کردم
با لاخره بخود آمد و مختصر شستشوئی کرده و خود را آب کشیدم و لباسها را پسرم را
پوشیدم و بیرون آمدم. اما جائی را نمی‌دیدم. سیمای مردانه و خنده پر معنی
دکتر فاطمی از نظرم دور نمی‌شد. با زبده استها یم دست بندز دندو با همین کیفیت
مسافت بین حما موزندا ن را طی کردیم، با زدر مقابله سلول قرار گرفتم،
دست بندرا با ذکر دنداین با ربا علاقه بداخل سلول پریدم، می‌خواستم تنها
با شم و فقط به دکتر فاطمی بیندیشم. مدنهای بی اختیار در سلول دومتری قدم
می‌زدم، روزهای دیگر عادت داشتم که قدم‌ها یم را می‌شمردم و پس از آینکه چند
کیلومتر در سلول دومتری راه می‌رفتم ببروی سکومی نشستم. ما آن شب اصلاً
چیزی حالیم نبود. سرانجام نمیدانم قدم‌زمین چقدر طول کشیده‌جون ساعت
نداشتیم و با وقت را با صدای شیپورها سربازخانه منظم می‌کردیم، بی‌حال شدم
و بی‌اختیار رروی سکودرا از کشیدم، تما مشب را بیدار ماندم و همه خاطراتی را که
از دکتر فاطمی داشتم دهها بار دوباره مسروکردم. سحوگاه با اولین شیپور
سر بازخانه بخود آمدم تما مبدنم بشدت درد می‌کرد و در تب می‌سوختم باز به قدم-
زدن پرداختم این با رقدمها را می‌شمردم و با تاکردن انگشتان دستم حساب
قدمها را نگاه می‌داشت... .

آری اورا به دنبال ۲۱ نفر از افسران سازمان نظامی تیرباران
کردند حساب استوار جعفری درست بود. اما این تنها حساب ساده‌یک استوار
دهاتی بی‌خبر از همه‌جا نبود بنظر من معنی خاص خود را داشت:

درست است که شاه در روزی ویکم مرداد ۲۸۵ یعنی سه روز پس از کودتا
درجواب سؤال کرمیت روزولت که "آیا درباره مصدق و ریا حق و دیگران که
علیه شما توطئه کردند تمامیم گرفته‌اید" چنین گفته بود: "من خیلی در این
باره فکر کرده‌ام می‌دانید که مصدق درست پیش از مراجعت من خود را تسليیم
کرد، حال دادگاه اگر از پیشنهاد من پیروی کند او را به سه سال بازداشت در
ده ملکی خود محکوم خواهد گردید، بعد از آن در داخل دهونه در خارج از آن آزاد
خواهد بود. ریا حق هم محکوم به سه سال زندان خواهد شد و پس از آن آزاد خواهد
بود که هر کاری بخواهد بکند بشرط آنکه ایرانی به آن وارد نباشد، چند نفر

دیگر هم بهمین طریق مجازات خواهند شد ما یک استثنای وجود خواهد داشت ، حسین فاطمی هنوز پیدا نشده ولی بزودی خواهد شد . او بیش از همه توهین و ناسزاگوئی کرد و توده‌ای هارا واحداً شد که مجسمه‌های من و پدر مراد پائیز بکشند ، وقتی دستگیر شود اعدام خواهد شد . " (11)

وبنا بر این تکلیف زنده‌یا ددکتر فاطمی حتی قبل از دستگیریش روش بوده ولی اگر آنچه را که روز دستگیری اور روی داد و آنرا عیناً از زبان او وردیم بخاطر بیا وریم به این نتیجه می‌رسیم که شاه و دستگاه تصمیم‌گرفته بودند حکم اعدام را بدون محاکمه و بدبست چاقوکشان اجرا کنند . اما چون در اثر فداکاری واژ خودگذشتگی خواه زنده‌یا دفاع فاطمی این نقشه به تحقق نپیوست و بهر تقدیر نیمه جانی از اواباقی مانده بود ، برای دستگاه بسیار مشکل بود که یک زندا نیمه جان را که تماً وقت به کمک سرم فیزیولوژی و تزریق انواع داروها زنده‌نگاه داشته بودند محاکمه و مجازات کنند . و در این میان همانا ناکشف سازمان نظامی حزب بود که به گردا نندگان رژیم ثابت کرد که زنده‌یا دفاع فاطمی پس از پیروزی کودتا ، از امکانات حزب توده و سازمان نظامی اش برای اختفای خود بهره‌گرفته و بدین ترتیب نه برای حفظ جانش بلکه برای ادامه مبارزه بر علیه امپریالیسم و ای دیش به دامان حزب توده پناه برده است و عملابا آن حزب هم پیمان گردیده بود . پادشاه این گناه بسیار سنگین تراز مجازات ناسزاهاشی است که شاه در گفتارش به آن اشاره کرده بود و این گناهی بس عظیم تر بود که از نظر امپریالیسم ارباب واقعی شاه و دیگر کودتا چیان غیر قابل بخشش . سرعتی که در محاکمه بخارج داده شد بخوبی این برداشت را تائید می‌کند و در واقع در گرماگر محاکمه افسران سازمان نظامی و اعدام بیست و یک نفر از آنان زنده‌یا دفاع فاطمی نیز بهمایان شیوه تیرباران گردید . اودرو اقع دومین غیر نظر می بود که در شمار نظامیان آن سازمان اعدام شد .

دونقل قول درباره فاطمی

قبل از بهپایان بردن این فصل دریغ است که از نقل دو قول در مورد زنده‌یا دفاع فاطمی که هر دو بگونه‌ای روش کننده خصوصیات و مشی سیاسی

او در واقع مکمل خاطرات پیش‌گفته است خودداری گردد. خاطرنشان می –
شود که در درستی هر دورواست کوچکترین تردیدی نیست .

۱- علی‌ا صغر بشیر فرهمند معاون نخست وزیر و آخرین رئیس اداره کل
تبلیغات در دولت دکتر مصدق بود . او در جلسه‌ای با حضور آقای اصغر اصغر-
زاده پا را سخنگوی سابق فرা�گسیون نهضت ملی در مجلس هفدهم برای اداره
حوالشی که در شب ۲۵ مرداد دروی داده بود ما جرأتی را تعریف می‌کرد که با بد
با زگفته شود . او می‌گفت : آن شب در محل اقامت نخست وزیر حاضرون از طریق
است سرهنگ نصیری پس از بازداشت تا چه اندازه روحیه اش را باخته بود و
چگونه در حال گریه وزاری عذر تقصیر می‌خواسته و به رکس، به هرزبان، متول
می‌شده که بواسطه شوندتا از سرتقصیرش بگذرند ! همچنین نقل می‌کرد که دکتر
صدق پس از دریافت فرمان شاه مدتی به اندیشه فرورفت و سپس تصمیم می –
گیرد که طی نطقی مراقب را به مردم اطلاع داده و خود نیز از کارکنان از گیرد .
متن نطق را نیز تهیه می‌کنندوا و (بشیر فرهمند) و سایل ضبط نطق را آماده
کرده و متن نطق بسرروی نوار ضبط می‌شود و قرار بود که فردا صبح در اخبار
ساعت ع به اطلاع مردم برسد . نخستین کسی که پس از این ماجرا به محل اقامت
دکتر مصدق می‌آید دکتر غلامحسین مصدق بوده ، او پس از اطلاع از موقعاً و وقوع
بر تصمیم پدر و مطالعه متن نطق با آن به مخالفت می‌پردازد ، چندی نمی‌گذرد
که دکتر شایگان نیز وارد می‌شود و نیز بهما ن کیفیت پس از مطلع شدن از
آنچه گذشته بود مخالفت خود را با نظر دکتر مصدق اعلام می‌دارد اما دکتر مصدق
در تصمیم خود پا بر جا بوده و به مخالفت‌های آنان ترتیب اثر نمی‌دهد . تا
اینکه دکتر فاطمی از بازداشتگاه لشکرگار آزادی یکسره به منزل دکتر مصدق
می‌آید ، پس از اینکه از کم و گیف قضا یا با خبر می‌شود و متن نطق را مطالعه می –
کند با عصبانیت متن نطق را پاره کرده و خطاب به دکتر مصدق می‌گوید : " آقا
این مسئله تنها مسئله شخص شما نیست . این مسئله مهمیک ملت و مرحله‌ای
حساس در مبارزه حیات و ممات است ، مگر می‌شود بهمین سادگی میدان را خالی
کرد ؟ مسلمان در بازار خدا می‌خواهد که شما کنار بروید ، اما بنظر من شما حق
ندازید چنین تصمیمی را به مردم اعلام کنید . بلکه با یاد صراحتاً ملت را از

توطئه خائن‌ای، که خوشبختانه عقیم‌ماند، با خبر کرده و با قاطعیت توطئه کنندگان را مجازات کرد". دکتر مصدق پس از شنیدن اظهار این پرحرارت دکتر فاطمی وبخصوص وقتی که از زبان او می‌شنود چگونه اورا بازداشت کرده و چه ما جراحتی در آنجا گذشته است، تسلیم می‌شود و سپس متن دیگری بعنوان اعلامیه دولت تهیه می‌گردد و روی نوار رضبه می‌شود واین همان اعلامیه است که فرداي ۲۵ مردادماه در اولین برنامه اخبار رادیو ایران پخش گردید.

بشير فرهمند در تائید اظهار این گفت که او هنوز نوار رضبه شده اول را در اختیار دارد. تاریخ این نقل قول ماهها پس از بهمن ۱۳۵۷ بود. چند ماه بعد از آن بجهاتی که جای گفتنش اینجا نیست، ارتباط نویسنده با او قطع شد و چندی پیش خبر درگذشت او را در جراید خواندن و معلوم نیست که بر سر نوار چه آمد است؟

این تفصیل به روشنی نشان می‌دهد که زنده یا دفاتر اطیافی در مسائل مهم‌مدان خله می‌کرد و چگونه موفق می‌شده است که نظر اصولی خود را حتی به شخص دکتر مصدق بقبولاند.

- ۲- پس از چهارده ماه که در زندان عشت آباد بودم برای بار دوم مرا به لشکر ۲ زرهی منتقل کردند، این با رانتقال برای اینجا محاکمه بود. ساقی از دیدن من اظهار رخواحالی فراوان کرد بلطفاً مله در حضور ما موریسن که مرا بدرقه کرده بودند ابتدا دست بندرا از دستهای من باز کرد و سپس به آنان رسیده ادور و روانه شان کرد. پس از رفتن آنان به من گفت وضع در اینجا خیلی تغییر کرده است زندان عمومی سابق بهمان صورت باقی است و عده زیادی در آنجا هستند بعلاوه محل دادگاه سابق را به بهداشت زندان تبدیل کرده ایم و چند نفری در آنجا هستند اگر می‌خواهی ترا آنجا می‌برم که با آن چند نفر بمانی. من با اینکه در طول این مدت زمان نسبتاً در از کوچکترین اطلاعی از خواسته خارج پیدا نکرده بودم و نمی‌دانستم اوضاع از چه قرار است بلطفاً از همان بیانات مختصر ساقی فهمیدم که قطعاً آن سبوشکسته و آن پیمانه ریخته است، ومصلحت در این دیدم در جائی باشم که با تعداد هر چه کمتری

زندانی تھا من داشته باشم. چون حداقل بهمین نسبت خطرلورفتن مجدد را تقلیل داده ام. این بودکه به او گفتم بدنبیست سری به آنجا بزم، بدون اینکه نگهبا ن مسلحی خبر کنند مرا همراه خود به بهداشتی کذاشی برد. دیدم که چهار رنفر در آنجا بستری هستند که هیچیک را نمی‌شنا سموا نان نیز ظاهرا مرا نمی‌شنا سند. فوراً گفتم سرکار ساقی در آینجا می‌مانم. ساقی دستور داد که یکی از ما موریین دژبان رختخواب را به آنجا بیاورد، تختی آهنی به من دادند و بدین ترتیب نفر پنجمی به جمع چهار رنفری پیش گفته افزوده شد. اسامی آن چهار نفر را ذکر نمی‌کنم و نفر از سازمان نظامی بودند و یکی از عضو سازمان اطلاعات بود و چهار رمی مردم محترمی از ایلات جنوب بودا و عضو حزب توده نبود.

مدت زمان زیادی لازم نبودتا من با این آقایان خودمانی بشوم خصوصاً وقتی که اسمورسم را داشتند و تا حدودی از طول مدت زندانی و ماجراهای دیگری که بر من گذشته بودها خبر شدند. سروان م.ب.م. افسر مهندس که از ناراحتی قلبی شدیدرنج می‌برد و بهمین جهت تا آن تاریخ محاکمه نشده بود کمتر حال بحث و گفتگو داشت ولی روزی که به مناسبتی از زنده یا دفا طمی گفتگو بیمیان آمد گفت سروان دکتر "ب" که آن وقت از طرف لشکر زرهی در بیما رستان بهداشتی ارتشد که در فاخته می‌گردید است از زبان او شنیده است که گفته بود "در ارتش نیروهای امنیتی هستند که ما یهاد می‌ملت هستند و مسلمان به موقع وظیفه ملی خود را ایفا خواهند کرد". زمانی که فاطمی این سخنان را بزرگان آورده بود ما هها قبل از لورفتن سازمان نظامی بوده است. سروان م.ب.م. نتیجه می‌گرفت که دکتر فاطمی از وجود سازمان نظامی و تاثیری که این سازمان می‌توانست در سیر حوا داشت بگذارد آگاه بوده است.

حال که خوانندگان در جریان این دونقل قرار گرفتند بمناسبت نخواهد بود از زبان یکی دیگر از افسران سازمان نظامی که مانند غالیب افسران آن سازمان مردی بسیار با شرف بود، با شرف نیز ماند، ماجرا دیگری را نقل کنم که مستقیماً مربوط به دکتر مصدق است، ولی بگمان من

دکتر فاطمی در طرح آن نقشه‌ای که اجرانشده‌ی تا شیر نبوده است : سرگرد (م.ه) از افسرانی بود که محافظت دکتر مصدق را بعهده داشته و را به دادگاه می‌بردند . اوسالها بعد بمناسبتی نقل کرد که از طرف سازمان مأمور می‌شود که به اطلاع دکتر مصدق برساند که ترتیب فراری دادن ایشان از زندان داده شده و در صورت موافقت او ، طرح با دقت و با اطمینان بمورد اجرا گذاشته می‌شود و نیز بدها و اطمینان می‌دهد که کمترین خطری متوجهش نخواهد شد . هدف اینست که اورا به جای امنی انتقال دهنده از آن مکان او خواهد توانست خطاب به مردم هرگونه پیا می‌بفرستد و آنرا بدها دامنه مبارزه برای برآندازی دولت کودتا دعوت کند . دکتر مصدق با اجرای این طرح جدا مخالفت می‌کند و صراحتاً می‌گوید در صورتی که بخواهید چنین نقشه‌ای را اجرا کنید ، من آنچنان دادو فریا دبرپا خواهیم کرد که همه از ما جراحت خبر شوند ، و برفرض که بخواهید به کیفیتی مرا ساخت کنید (مثلماً مرا بیهوش کرده و ببرید) بهرجا که مرا ببرید سکوت خواهیم کرد و حتی یک کلام هم ادانخواهیم کرد . سرگرد (م.ه) می‌گفت ، ما گزارش کامل ماقع را به سازمان دادیم و با نتیجه از اجرای نقشه روبودن دکتر مصدق از زندان صرف نظر شد .

با توجه به این حقیقت که در آن زمان زنده یا دفا طمی در اختیار سازمان نظاً می‌بود ، و این سازمان از جان او محافظت می‌کرده است به احتمال زیاد مسئولین مربوط سازمان قبل از دنیا به با امشورت کرده بودند و بعید نیست که نظر مثبت او عامل قاطع در طرح نقشه مذکور بوده است . نقل این ما جرا در عین حال تفاوت مشی این دو شخصیت طراز اول نهضت ملی شدن نفت را بخوبی نشان می‌دهد .

نتیجه :

دکتر فاطمی در زندگی سیاسی از مراحل مختلفی گذشته بود . ابتدا در روزنا مهباخته که متعلق به برادرش سیف پور فاطمی بود نویسنده می‌کرد . سیف پور فاطمی از وکلای جانبدار سید ضیاء الدین بود ، آن روزها این روزنا مهیکی از سرخست ترین روزنا مههای طرفدار اکثریت در مجلس چهارده وا زمالکین جدی اقلیت به رهبری دکتر مصدق بود . با وجود این سابقه

بعدها دکتر فاطمی پس از مراجعت از اروپا در جریان مبارزه با رژیم آرا و گسترش جنبش ملی شدن نفت نه تنها در موضوع اصولی و درست قرار گرفت، بلکه یکی از موثرترین مبارزین علیه رژیم آرا و در عین حال چهره برجسته جنبش ملی شدن نفت بود. طبیعی است که در این جریان بر علیه موضوع نادرست و غیر اصولی رهبری حزب توده در مراحل اولیه جنبش ملی شدن نفت ایستادگی و در موادی نیز لبه تیز حملات خود را متوجه این رهبری می کرد. اما اومبارزی آگاه پوپولیسم دانست که مبارزه به تناسب شرایط واوضاع و احوال به مراحل بالاتری ارتقا می یابد و اتخاذ ذموضع قاطع علیه امپریالیسم اجتناب ناپذیر است. پس از شرکت در دولت و انتخاب به وزارت امور خارجه یعنی مهمترین پست کابینه با روشن بینی خاصی، که در دیگر رهبران نهضت ملی وجود نداشت، و یا اگر وجود داشت بهیچوجه قابل مقایسه با روشن بینی و آینده نگری فاطمی نبود، ارزیابی دقیقی از نیروهای موجود در عرصه واقعی مبارزه بعمل آور دو بدرستی دریافت که چه نیروهای تا پایان این مبارزه را ادا مه خواهند داد. از این رومتخد استراتژیک او، بعنوان مبارز پیگیر و اصولی علیه امپریالیسم، کدام نیروها هستند، چنین بود که پس از پیروزی کودتا راه خود را بطور قطع انتخاب کرد. اوباء انتخاب قطعی این راه سرنوشت خود را با سرنوشت جنبش پیوندداد و در این زمینه سنتی بسیار نیکو از خود برجای گذاشت.

مقایسه سیر تکا ملی موضع اتخاذی دکتر فاطمی با سایر افسران ندار جنبش ملی شدن نفت متنضم در سهای بسیار گران بناهای است. کافی است وضع حسین مکی را در نظر بینا وریم، اوباء اینکه از عنصر محروم اجتماع بود و در اثر مشارکت در جنبش ملی شدن نفت به اوج افتخار و شهرت رسید، بهیچوجه آن ظرفیت و توانایی را نداشت که همپای اعتلای جنبش تکا مل درونی خود را با آن همانگ سازد. بزودی و سو سه قدرت بر ارکان وجودش مستولی شد و به شکار سهل الحصولی برای در باره تبدیل شد، و بدنبال ملاقاتی که با شاه کرد و وعده هایی که به او داده شد به جنبش خیانت کرد و در حلقة بندگان گوش بفرمان در باره آمد، بعد از نیز به بازی گرفته نشد و کمک به

دست فرا موشی سپرده شد.

اما دکتر حسین فاطمی بر عکس جوهر پاک و انقلابیش، پس از هر مرحله دشوار مبارزه در خشنگی و جلای بیشتری می‌گرفت و همگام با جنبش و بلکه پیشا پیش آن از لحاظ شخصی نیز تکامل می‌یافت، او برایم بازگفت که چگونه شاه قصدا غفال اورا داشت و به او عالیترین نشانها را اعطای کرد دولت این دسایس کوچکترین تاثیری درا و نکرد، حتی توطئه قتل و دست و پنجه نرم کردن با خطر مرگ با تمام عواقبش اورا از تعقیب هدف والایش بازنداشت سهل است عزم اورا جزم ترکردو چنانکه دیدیم پس از آنکه از توطئه ترور جان بدربرد، باشدت وحدت بیشتری به مبارزه ادامه داد. دکتر فاطمی نه تنها بسوی قطب راست گرا یش پیدا نکرد، بلکه سیر بسوی قطب چپ و انقلاب را ادامه داد. کردار دکتر فاطمی در مراحل نهائی مبارزه به سنتی در خور تقدیر برای عناصر متفرقی واستوار وابسته به جنبش ملی شدن نفت تبدیل شد. عناصری که توanstند از تنیده‌های وابستگی طبقاتی و اعتقادی پیشین «خود را ها سازند. این بزودی دریافتند که شاهراه واقعی مبارزه و تکامل کدام است چنین بود که بسیاری از جوانان مستعد وابسته به بورژوازی به مارکسیسم روی آوردند. ولی با کمال تاسف رهبری جنبش در آن مرحله، رهبری حزب توده، در عمل دچار بسیاری عملی و رکود و از لحاظ نظری نیز غیرپویا و لخت بود. این رهبری همانطور که گفته شد چون تحلیل دقیق علمی از اوضاع ایران نداشت و اپورتونيسم را است باتا روپود آن عجین شده بود، در مواجهه با کودتای ۲۸ مرداد، به کیفیتی بسیار تاسف آور دچار سردرگمی و سپس هزینمت گردید.

رهبری دچار این توهمندی بود که صرف حمایت از حکومت دکتر مصدق کافی است و در رای آن دیگر وظیفه‌ای ندارد. تازه حمایت از دکتر مصدق را در بعد سیاسی آن محصور می‌دانست و متوجه نبود که یک جریان انقلابی هیچ - گاه دست وابسته تسلیم حوا داش نمی‌شود، بالعکس قبل از این دهار را در حد مقدور پیش بینی ویرای مواجهه با مخاطرات احتمالی تدارکات لازم را می‌بینند. رهبری حزب توده همانطور که اشاره شد، به جبران چپ روی در مرحله اول جنبش

اینک کا ملا به راست غلطیده بود و بهیچوجه از ظرفیت انقلابی نیروهای که در اختیار داشت و همچنین نیروهایی که بهر تقدیر اورا همراهی می کردند، نتوانست برای رویا روئی با کودتا استفاده کند. این رهبری از یک سال پیش از کودتا در حرف می گفت: "ما کودتا را به جنگ ضد کودتا تبدیل خواهیم کرد" اما در عمل کوچکترین قدمی در این راه برداشت، گویا از بیم اینکه میادا موجبات سوء ظن دولت دکتر مصدق را فراهم کند! در حالیکه اظهار من - الشمس است که آما دهشدن برای در هم شکستن توطئه های امپریالیستی و ارتقا عی در عمل بهترین شکل حمایت از دولت دکتر مصدق بود.

ضریبہ هولناک کودتا چنانکه با یادوشا یدا ین رهبری را بیدار نکرد، علیرغم موج اعتراضات برخاسته از بدهی حزب، رهبری همچنان بر مبنای تحلیل گذشته اش حرکت می کرد که بطور عمده بر مبنای پربهادا دان به ظرفیت مبارزاتی و تجهیز کننده جبهه ملی استوار بود و بهمین دلیل بود که برای مقابله با دولت کودتا، شتاب زده به اقدامات نیم بندی در ارتباط با باقیمانده سران جبهه ملی و بعضی از سازمانهای وابسته به آن، دست زد. نتیجه این اقدامات نیم بند هر زرفتن انزواجها و دادن تلفات، و سقوط هر چه بیشتر روحیه مبارزه جویانه افراد، و سلب اعتمادشان از رهبری بود.

محتوای اصلی پیام دکتر فاطمی، در پیوستن به سازمان نظامی، این بود که دورانی که جبهه ملی می توانست مبارزه را رهبری کند مدت‌ها است سپری شده و از لحاظ تاریخی دیگر چنین سازمانی نمی تواند نقشی مثبت در پیشبرد نهضت داشته باشد. و بهمین دلیل بود که اوبعنوان شخصیتی پیش از واستوار در مبارزه خدا میزیالیستی، خود را تمام و کمال در اختیار حزب قرار داد ولی رهبری حزب توده معنی واقعی این پیام را درک نکرد، برای اینکه مسئله را روشن تر توضیح دهیم توجه خوانندگان را به اسناد زیر جلب می کنیم:

الف - نقل از صورت مذاکرات ۲۷ نوامبر ۱۹۵۳-۶/۹/۲۲ با شرکت

روی. ا. م. ملبورن و جان. ا. م. هویزون

"دکتر بختیار را ترتیب قبلی در آذربایجان سفر سر زد... دکتر بختیار اشاره نمود بوسیله سازمانی مشخص انتخاب شده که با سفارت آمریکا تماس برقرار

نماید. سازمان مشخص احتمالاً یک جناح یا شاخه حزب ایران است... دکتر بختیار با توصیف گروهش بعنوان ملی گرایان واقعی موضع آنها را به ترتیب زیربیان کرد: ۱- وفاداری به دکتر مصدق که ممکن است اشتباها تی کرده باشد ولی هنوز بر احساسات ^{۵۰} در صدمدردم ایران فرمان می‌راند. اشتباها ت مصدق به مقدار زیادی قابل نسبت دادن به مشاورانش خصوصاً فاطمی می‌باشد حسیبی همنظریات اشتباها را ارائه کرد.

۲- مخالفت با حزب توده ۳۰۰۰- عدم مخالفت با دولت زاهدی....

(رجوع شود به جلد بیستم از کتاب استاد لانه جاسوسی صفحات ۱۱۲ و ۱۱۳).

ب- نقل از صورت مذکورات تاریخ ۲ دسامبر ۵۲ - ۳۲/۹/۱۱ گزارش با امضا هویزون

"طبق قرار قبلی دکتر بختیار ما موران سفارت را در خانه آقای هویزون در عصر روز ۱۵ آذر ملاقات نمود. او این مطلب را رسانید که او برای حزب ایران تا چه جا ظیکه هویتی را حفظ نماید صحبت می‌کند... دکتر بختیار موضع فعلی حزب ایران (یا آن قسمتی از رهبران را که) اواز طرف آنها صحبت می‌کند) را به ترتیب زیربیان کرد:

۱- مخالفت با حزب توده و همکاری مستقیم با آن ۲۰۰۰- عدم مخالفت با شاه... اوضاع را داشت که شاه حق نداشت در ۲۵ مرداد فرا رکند ۳۰- عدم فعالیتها ظاهراً فدرال آمریکائی... حما پت از ایالات متعدد نمایان گوتنه امید برای استقلال نسبی است. دکتر بختیار فقط انتقادات فمی از سیاست جاری آمریکا در ایران نمود... صادقت در دولت دکتر مصدق عدم فساد و مردانه معتقد است که بزرگترین مزیت حزب اورد دولت دکتر مصدق فقط فاطمی شخص از وزرای دکتر مصدق بود." (رجوع شود به همان کتاب صفحات ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱).

درست توجه کنید در روز چهارم آذرماه، درست دوماً و چند روزی پس از کودتا یکی از رهبران حزب ایران، یعنی تنها سازمانی از جبهه ملی که از دکتر مصدق روی برنتابیده بود، با پای خود به سفارت آمریکا می‌رود آنهمه یکبار بلکه به حکایت سند اول لااقل دوبار روسپس طبق قرار قبلی به خانه

یکی از ما موران سفارت می‌دود و آشکارا علامتی کنده سازمانی که او را بسته به آن است کو دتا را بر سمت شناخته و بطور ضمنی متعهد می‌شود که این سازمان نه بر علیه آمریکا مبارزه خواهد کرد و نه بر علیه شاه، و تا کید می‌کنده با دولت زاده هدی نیز مخالفتی ندارد (قبول تا موتماً مهدفهای کو دتا چیان). این همان روزهایی است که رهبری حزب توده‌سی می‌کرده بخیال خود با همکاری با نهضت مقاومت ملی بر علیه دولت کو دتا تظاهرات عمومی راه بیندازد. این همان روزهایی است که تعداً دکثیری از افراد حزب و هوا - دارانش از جمله نویسنده‌این سطور در جزیره خارک یا در فلک الافلاک در سخت ترین شرایط تحت فشار بودند و شکنجه‌گاههای رژیم کو دتا در سراسرا ایران سرگرم شکار عناصر چپ بودند. شگفتی خوانندگان وقتی به نهایت خواهد رسید که بدآنده‌هیین دکتر شاپور بختیار در آن روزها بعنوان رابط نهضت مقاومت ملی با حزب توده در تماش بود و پس از کشف سازمان نظامی حزب و بدست آمدن انسان داین ارتباط بود که او برای نخستین بار بازداشت گردید و در عمارت کلاه‌فرنگی (باشگاه افسران لشگریک) گویا زندانی بود.

آیا لازم است قاطع ترازا اینها دلایلی بر صحت ارزیابی دکتر فاطمی و مضمون پیام واقعه مهشود. آیا تصادفی است که بختیار بفحوا انسان دفوق الاشعار ناجوانمردانه ترین حملات را علیه اصلاح و صداقت اقدامات دکتر فاطمی در محض آمریکائیان بر زبان می‌وردیده است؟ آیا رهبرانی که به کو دتا ای آمریکائی و انگلیسی تسلیم شده و با پای خود به آستانه بوسی طراحان کو دتا می‌روند، می‌توانند بازدید از ادامه مبارزات خدا میریالیستی بزنند؟ معنی اسائه ادب به فاطمی در پیشگاه اربابان آمریکائی چیست؟ آیا جزا ائمه عذر تقصیر معنی دیگری دارد؟

سران جبهه ملی بعدها همانطور که مشهور خاص و عام است دکترین آیینها و ررا پذیرفتند و از پیمان بغداد جانبداری کردند و آشکارا این ننگ را پذیراشدند که می‌هیمن ما ایران با یاد عرصه تاخت و تازا میریالیستهای آمریکائی گردد. در چنین شرایطی باز هم جاخوش کردن در بستر خیالی همکاری با جبهه ملی جز غلطیدن کامل در منجلاب اپورتونیست راست چه معنی دیگری

رسوب آثار این راست روی تا آنجا ادا مهیا فت که سالها پس از کودتا دانشجویان چپی (مشخصاً گروه جزئی - کلانتری) در دانشگاه تهران تحت عنوان دانشجویان جبهه ملی فعالیت می‌کردند، که بعد از خواه عوارض این کاردا منگیرشان شد که عمدتاً و بطور مشخص می‌توان ازلورفت رهبری سازمانهای چربیکی که توسط همان رهبران دانشجوئی بنیان گذارد شد، نام برداشت.

ببینیم بقا یا رهبران جبهه ملی و بعد از آن نسبت به دکتر مصدق چه رویه‌ای پیش گرفتند؟

البته در نخستین روزهای پاگرفتن دولت کودتا و در این می‌که تدارک محکمه دکتر مصدق دیده می‌شد، رهبران با قیمانده جبهه ملی ضرورتی نمی‌دیدند که جا ذبیح‌الله شخصی دکتر مصدق را در میان مردم نفی کنند، بلکه بر عکس این تنها سرمایه‌شان بود، وظا هرا می‌باشد احتراز شخص او را حفظ می‌کردند. اما در همان حال تمام محتوا مثبت نهضت را با عناوینی از قبیل چپ روی اطراقیان و بخصوص دکتر فاطمی نفی می‌کردند. بعد از پیش‌پا یگاه تغییرات حاصله در بافت اجتماعی جامعه ایران، بیش از پیش پا یگاه اجتماعی شان را از دست دادند، بیش از هر زمان دیگر به مردم آمریکا دلگرم و امیدوار بودند، که با اشاره‌ای از سوی آمریکا، شاهزاده مدل دولت را در دست - های آنان بگذارد. روی کار آمدن کنندی کا ندیدای دمکراتها در آمریکا و بدنبال آن نخست وزیری دکتر علی امینی در ایران، رهبران جبهه ملی را مجددابه جنب و جوش واداشت. بدنبال مدد اسناد سفارت آمریکا، ببینیم حالا که دیگر دکتر مصدق در زندان نیست درباره اوج گونه می‌اندیشیدند. اسناد آتی الذکر را از نظر می‌گذرانیم:

الف - نقل از گزارش اطلاعاتی حوزه‌ما موریت . سری غیرقابل رویت برای خارجیان . کنترل مستمر - تاریخ گزارش ۲۵ ژوئن - ۱۹۶۱ - ۱۳۴۰/۳/۳۰ - تاریخ اطلاعات ۱ ژوئن ۱۹۶۱ - ۱۱/۳/۱۳۴۰ ۲ - بختیار گفت ... ۳ - بختیار گفت

که زمان عصر مصدق بعنوان یک رهبر گذشته است ولی همیشه سمبول روحیه ملی گرائی کشور خواهد بود . . . مصدق متعلق به دوره دیگری بود و هیچ نقش فعالی در اداره امور مجدد کشور خواهد داشت . (۱۲)

ب - نقل از گزارش اطلاعاتی حوزه ما موریت - خیلی محترمانه - غیر قابل روئیت برای خارجیان - سمت کنترل مستمر - کشور ایران - موضوع : ما حبه با کریم سنجا بی. اطلاعات بیوگرافیک و اظهار رنظرها - تاریخ گزارش ۲ ژوئیه ۱۹۶۱ برابر با ۱۴۰۰ تیر ۱۳۴۰ شماره گزارش ۵۵۲۸ نیت (سیا) . منبع نا ظر صلاحیت دارا مریکائی (معمولاقاً بـل اعتماد) "من معتقدم که پیما ن دوجانبـه با ایالات متحده آمریکا تضمین بیشتری را برای ایران علیه تجاوز و شوری میدهد . من جدا" تمايل ندارم از این پیمان دوجانبـه دا و طلبـه صرف نظر کنم بدون اینکه در عوض نفعی بدست آورم . . . بـی طرفـی - اگربـی طرفـی برای ایران به معنـی جدا شدن از سیاست دوستانه آن با ایالات متحده و کشـانـه شدن بـطرفـ شورـوـیـهاـ است درـاـینـ صورـتـ منـ بـیـ طـرفـیـ رـانـمـیـ خـواـهـمـ . . .

قدرت و ظرفیتـهـایـ حـزـبـ تـوـدـهـ (ـکـمـونـیـتـ) . . . رـوـابـطـ جـبـهـهـ مـلـیـ وـحـزـبـ تـوـدـهـ . اگـرـ مـاـ صـادـقـهـ بـگـوـئـیـمـ ، چـیـزـیـ درـبـارـهـ قـدـرـتـ حـزـبـ تـوـدـهـ وـیـاـ شـخـصـیـتـهـ وـسـازـمـانـ آـنـ نـمـیـ دـانـیـمـ . ولـیـ گـاهـ بـگـاهـ درـاجـتمـاعـاتـ مـخـتـلـفـ متـوجهـ مـیـشـوـیـمـ کـهـ آـنـهـاـ درـمـیـانـ ماـ هـسـتـنـدـوـ ماـ اـثـرـاتـ حـضـورـ آـنـهـاـ رـاـ اـزـ نـظـرـ فـشـاـ رـهـاـیـ فوقـ العـادـهـ . اـیـ کـهـ آـنـهـاـ بـرـایـ تـداـبـیرـ اـفـراـطـیـ بـکـارـمـیـ بـرـنـدـتـشـخـیـصـ مـیـ دـهـیـمـ . مـثـلاـ آـنـهـاـ بـهـمـاـ اـصـرـاـ رـمـیـ وـرـزـنـدـکـهـ مـاـ نـاـ مـصـدـقـ رـاـ زـیـاـ دـبـرـیـمـ وـ آـنـهـاـ مـیـ خـواـهـنـدـکـهـ مـاـ سـنـتوـ رـاـ شـدـیدـاـ مـوـرـدـ حـمـلـهـ قـرـارـدـادـهـ وـبـاـ بهـ کـنـسـرـسـیـوـمـ نـفـتـ حـمـلـهـ کـنـیـمـ . . . (۱۳) ج - نقل از (الهـیـارـصـالـحـ) . اـزـ سـفـارتـ اـمـرـیـکـاـ - تـهـرـانـ بـهـوزـارتـ اـمـورـخـارـجـهـ واـشـنـگـتنـ - سـرـیـ تـارـیـخـ ۲۱ـ دـسـاـ مـبـرـ ۱۹۶۰ـ بـرـاـبـرـ باـ ۳۰ـ آـذـرـمـاهـ ۱۳۴۹ـ مـوـضـوـعـ:ـ الـهـیـارـصـالـحـ وـاـنتـخـابـاتـ آـیـنـدـهـ . . .

"..... درـاـ وـاسـطـ سـالـ ۱۳۴۴ـ نـظـرـاتـ صـالـحـ بـطـورـ اـسـاسـیـ تـغـیـیرـ کـرـدـندـ . مـنـابـعـ کـنـترـلـ شـدـهـ اـمـرـیـکـائـیـ درـآـذـرـهـمـانـ سـالـ گـفـتـهـوـیـ رـاـ گـزـارـشـ نـمـودـ،ـ کـهـ:ـ نـهـضـتـ مـقاـومـتـ مـلـیـ اـشـتـبـاهـ خـودـ رـاـ دـرـتـلاـشـ بـرـاـیـ هـمـکـارـیـ بـاـ حـزـبـ

توده تشخیص داد. علاوه بر این اوازها رداشت که نهضت مقاومت ملی
میباشد سیاستی جدیدرا در پیش گیرد. یک برنامه میانه‌نا سیونالیستی
درجہت غرب

علامت تغییر روش نهضت مقاومت ملی موافق ضمنی در این مورد بود که
صدق اغلب مرتكب اشتباہ میشدواین اشتباہات نباشد تکرار شود. در یک
نشست کمیته مرکزی نهضت مقاومت ملی که توسط منابع کنترل شده امریکائی
گزارش شده گفته شده که احساساتی ها و ایده‌آلیستهای افراطی باعث شکست قطعی مصدق
شدند (۱۴)

د - نقل از غلامحسین صدیقی ۳- گزارش اطلاعاتی حوزه ما موریتہ
خیلی محروم است - غیرقابل روئیت برای اتباع بیگانه - همچنان تحت کنترل
است . کشور با ایران . موضوع مصاحبه با غلامحسین صدیقی تا ریخ ۲۶ تیر
ماه ۱۳۴۰ مذیع : ناظروا جدصلاحیت امریکایی (ممولاً قابل اعتقاد) ...
"ما کا ملاقیوں داریم کہ با هیچ خطر دیگری از هیچ کشور دیگری به بزرگی
خطری که از جانب اتحاد شوروی می آید موواجه نیستیم ... ایران پیوندھائی
دیرینہ با غرب دارد . در حالی کہ اغلب جزوی از خاور زمین بشمار می‌رویم
از لحاظ سنتی به فرهنگ و تمدن غرب گرا یش داشته ایم و می‌دانیم که
هما نظوری که گفتم همه سازمانها و نیها دها و شخصیت‌های شوروی هرچه که باشند
پایبندی بال کردن ایدئولوژی شوروی هستند .. مصدق و ما مرتكب اشتباها
بزرگ شده ایم ..." . (۱۵)

ه - نقل از گزارش به رئیس بخش سیاسی - سری غیرقابل روئیت برای
خارجیان - فقط استفاده داخلی - از منبع کنترل شده امریکائی . تاریخ
۱۶ می ۱۹۶۴ - ۱۳۴۲/۲/۲۶ . موضوع : نظرات رهبر جبهه ملی شاپور بختیار .
" ... بختیار گفت که او با دکتر مصدق سابل جنبش ملی گرائی
مخالفت نخواهد نمود ولی تلاش خواهد کرد که ازا و برنا مدها یش به نفع خود
استفاده نماید . بختیار مصدق را یک خود پرست بزرگ توصیف نمود ، که نمی-
تواند موافق نماید جبهه ملی در دست هر فرد دیگری بجز خودش سپرده
شود (۱۶)

ملاحظه می شود که تقریبا همه کسانی که در سالهای ۱۳۴۰ و ۱۳۴۹ کیا ده رهبری جبهه ملی را بدوش می کشیدند، بدون استثنای هر یک بگونه ای، مصدق و شیوه زما مداری اورانفی می کنندواز همه جا لب ترا ظها ر نظرها بختیار است که خیلی با صراحت دوران مصدق را سپری می داند (و این زمانی است که مصدق در قید حیات است) او می گوید: "هیچ نقش فعالی در اداره امور کشور نخواهد داشت" و سپس اورا "یک خود پرست بزرگ" توصیف می کند. سن جا بی صفت مشخصه و اصیل و صدیق جبهه ملی را این می داند که از مصدق کمتر نام ببرند، و هر آینه کسی اصرار می کرده که زیادتا مصدق را ببرند و یا پیمان سنتورا مورد حمله قرار دهند، بنظرا و چنین کسی حتما توده ای بوده است والا اگر جزا این بود در هر دو مورد اصرار نمی ورزید!

یا دآوری این مراتب وبخصوص نقل متن استاد با این منظور است که ثابت شود، آن رجالي که زمانی در پیرامون دکتر مصدق بودند و انتساب به جبهه ملی به مثابه شناسنا مه سیاسی شان بود، فقط پس از چند سال فرستگها از موضع قبلی شان عقب نشینی کرده و دیگر نه تنها در مبارزه خدا مپریالیستی جائی نداشتند، بلکه در واقع اگر از عهده ایفا نمی بر می آمدند، این نقش جز تلاش برای انحراف توده ها از مسیر صحیح مبارزه، چیز دیگری نمی - توانست باشد.

از آنجا که ظهور پدیده های اجتماعی خلق الساعه نیست و پیدایش و ظهور هر پدیده ادا مه منطقی یک سیر تحول و تکامل است تردیدی نیست که دگرگونی سیاسی رهبران سابق جبهه ملی، یعنوان یک پدیده ریشه در گذشته سیاسی و اجتماعی آنان داشت و انعکاسی از موضع طبقاتی شان بود. اگر رهبری حزب توده خود تحلیل دقیق علمی از شرایط اجتماعی ایران و وضع طبقات داشت، طبعا میباشد پیش پیش بدرستی مسیرا این تحولات را شناسائی کرده و تشخیص میداد و قوانین دگرگونی اجتماعی ایران را حتی المقدور در گرم مبارزه انکشا ف کرده و توضیح میداد. ولی بگونه ای که گفته شدم تا سفاته در جبین آن کشتی نور رستگاری نبود، رهبری حزب توده مفهوم پیا مفاطمی را درک نکرد و تازه پس از اینکه با مطلاع سرش به سنگ

خورد و تشکیلاتش متلاشی گردید به انتقاد از خود برداخت و این درایا می بود که دشمنان جنبش چپ در ایران بقدر کافی مصالح لازم برای مخدوش ساختن سیماهی جنبش و وا رونه نشان دادن نقش آن بدست آورده بودند، و طبعاً با الها مگرفتن از آموزگارانی که در دنیا ای امپریا لیستی داشتند، همراه با ایجاد محیط اختناق سیاسی، هیچگاه از مبارزه ایدئولوژیک علیه جنبش چپ غافل نماندند، و این به هیچ وجه جای شگفتی نبود چون همانطور که آتش می سوزاند، دشمنان چپ نیز میباشدی است در هر حال جوهر ذاتی خویش را بروز می دانند و همچنان که دیدیم بروز داند. ولی چیزی که ما به شگفتی است موضع گرا یشها و افرادی بود که ادعایی کردند بخانوان ادعا مارکسیستی ایلن تعلقدارند، انتقادات این گرا یشها و افراد از حزب توده به هیچ وجه انتقاد دخلان بمفهوم مارکسیستی آن نبود. در حقیقت این گرا یشها و افراد کم و بیش همان نقص را در خود داشتند که علت اصلی انحرافات و اشتباهات رهبری حزب توده بود. بطور خلاصه این گرا یش ها و افراد نیز تحلیل دقیق علمی از شرایط اجتماعی ایران نداشتند، و چه بسا که اعتقاد اشان از حزب توده برهمان گردهای بود که دشمنان جنبش چپ از پیش طرح آن را ریخته بودند و نتیجه در بهترین صورت این انتقادات در این خلاصه می شد که تناقضات نوشته های گذشته حزب و نویسنده اش را بزرگ کرده و آن را به نمایش می گذاشتند و بدین ترتیب بدون اینکه بخواهند بآسانه بطور غیر مستقیم برای بورژوازی تحصیل حیثیت می کردند و بهم ان نسبت جنبش چپ را بسیار می ساختند.

با یددیده دهد از انتقاد چیست و در واقع معنی واقعی انتقاد دخلان چیست انتقاد اساساً با یدد در خدمت اعلای جنبش انقلابی باشد و فقط در این جهت سمت گیری کند، اینکه انتقاد دوا انتقاد از خود یک حربه قاطع برای تضمین سلامتی واستحکام جنبشها چپ و انقلابی معاصر است جای هیچگونه تردید نیست و بسیار گمان عدم توجه با این اصل یکی از علل اساسی انحرافات و اشتباهات حزب توده بوده و هست. ولی چه انتقاد دوچه انتقاد از خود وقتی معنی واقعی خواهد داشت که ابتدا انتقاد کننده تحلیل درست و علمی از مجموعه شرایطی، که حیات حزب با اساس زمان را از داخل و خارج در بر گرفته،

داشته باشد. در چا رجوب چنین تحلیلی است که ابتدا مشی درست و انقلابی در مقطع زمانی مشخص بطورکلی و در این یا آن موضوع خاص بطور جزئی تشخیص داده میشود. و آنگاه با قیاس مشی اتخاذی موردا نتقاد در لحظه مشخص با قالب پیش گفته میتوان بدستی تشخیص داد که اشتباه و انحراف در کجا و در چه مقیاسی بوده است. پس داشتن تحلیل درست و علمی شرط غیرقابل اجتناب و ناگزیر پرداختن به انتقاد اذکار خود میباشد. این راهم با یدبلافا صله یا آورشویم که تنها نشان دادن اشتباهات و انحرافات کافی نیست بلکه در چا رجوب همان تحلیل علمی و عینی، ریشه یابی انحرافات و اشتباهات خود جز مکمل و اساسی انتقاد اذکار خود میباشد. وقتی این ریشه یابی بدستی صورت نگیرد همواره امکان تجدید آن انحرافات و اشتباهات وجود دارد، با یداعل راشناخت و با آنها حتی الامکان میسرزه کردو الا صرف شناسائی معلول و حتی توصیف کامل در جویبه جوآن نیز به تنها و افی به مقصود نخواهد بود.

انما ف بدھیم آیا انتقاد اذکار خود حزب توده، یا انتقادات سازمانها و گرایشات چپ دیگرا زا یعنی حزب، دارای خصوصیات پیش گفته بوده اند؟ اگر اینجا و آنجا هسته های درستی در گفته ها و نوشته های انتقاد کنندگان وجود داشته است. همانطور که اشاره شد بی گمان بطور کلی و در مجموع این انتقادات بر مبنای تحلیل علمی و صحیح از شرایط مشخص ایران صورت نمی گرفته اند تا واجد شرایط و خصوصیات انتقاد خلاق باشند و آنگاه کار ساز در اعلای جنبش چپ.

دبیاله ماجرا

نگاهی به انبوه سازمانها و گرایش هایی که در مقطع حساس بهمن ۱۳۵۷ در عرصه سیاسی ایران خودنمایی کردند و جملگی براین ادعای بودند که پیروان اصلی ما رکسیسم-لنینیسم هستند برای اثبات مدعای ما کافی است. اکثریت قریب با تفاق این سازمانها با شورو شوک زیادا الوصف انقلابی به میدان آمدند و از همه وجودشان مایه گذاشتند، اگر بخواهیم با دقیق علمی کلمات و اصطلاحات را بکار ببریم با یدبگوئیم غالب این سازمانها

وگرایشها در آن مقطع حساس تاریخی دچار سردگمی بودند، چرا؟
برای اینکه تحلیل درست از شرایط واقعی اجتماع ایران نداشتند
و دگرگونیها را که در بافت اجتماعی ایران در طول دهه‌های اخیر بوجود آمدند بود درستی نشناخته و تحلیل نکرده بودند، ولذا نسبت به جریانات سیاسی فعال در صحنۀ از جمله جریان مذهبی دیدمکانیکی و انتزاعی داشتند،
قانونمندی خصوصیات انقلاب اجتماعی ایران را فرمول بندی نکرده بودند ولذا هر مخالف حکومت شاه را انقلابی فرض می‌کردند. و در نتیجه بر سر مردم و مملکت و بخصوص شیروها و چپ‌آن رفت‌که دیدیم و هنوز هم می‌بینیم. رهبری حزب توده بعلت اینکه سال‌ها با واقع ارتباط زنده با جامعه ایران نداشت و زندانی تصورات گذشته‌اش از جنبش بود، – تصوراتی که تا حدودی در صفحات گذشته به نقد کشیده شدند و نتايج شوم آن را عیان ساختیم. همانگونه که یاد آوری شد رهبری حزب توده در پسترا پور تونیسم را است غلط‌بده و می‌غلطید، و موضع گیریش در مقابل جریان مذهبی و رهبران "انقلاب اسلامی" دنباله منطقی همان مشی راستی بود که سال‌ها پیش در مقابل رهبری جبهه ملی در پیش گرفته بود.

وضع سازمانها و گرایش‌های دیگری که ادعای مارکسیست بودن یا کمونیست بودن داشتند بهتر از رهبری حزب توده نبود، بیا دبیا و ریم که کم نبودند سازمانها و گرایش‌هایی که در خارج پا گرفته و در مقطع زمانی دگرگونیهای سال ۱۳۵۷ بدایران آمدند و با سان رهبری حزب توده در پیشگاه رهبران جریان مذهبی سربراستان سودند و آنان را با القاب عجیب و غریب انقلابی ستودند، و در وصف آنان دادسخن دادند، و برای تقرب آنان به هر کاری دست زدند. غالباً این گرایشها و سازمانها براین تصور باطل بودند که گوا فقط خود آغازگران جنبش اصیل چپ‌درایران می‌باشد، و فقط آنان هستند که استحقاق دارند پرچم چپ انقلابی را بدوش بکشند. آنان بدین ترتیب گذشته پرنشیب و فرازخون آلو د تاریخ چپ ایران رانفی و این کار عملابرای بورژوازی در مجموع و مدعیان نوساخته آن تحصیل حیثیت و اعتبار می‌گردند و در واقع، دانسته‌یانا دانسته، تا یستگی ب سورژوازی را برای رهبری انقلاب اجتماعی ایران تائید و تمجید

می‌کردند، و وقتی که در کشاکش حوا دث سیمای واقعی رهبران با مصطلح انقلاب اسلامی را بی نقاب دیدند و در لای دندانه‌های چرخ ولایت فقیه گیر افتادند بسیاری همان گونه که دیدیم متأسفانه جانشان را برسخوش باوری شان گذاشتند و تعداً دکمتری که جان بدربردند و بخراج گریختند گالبا در برداشت‌ها و تحلیل‌ها یشان چپ ایران را در مجموع بزیرسئوال کشیده وزبانش را زبان چوبی خواندند. که این خودنمونه دیگری از عدم شناخت قانونمندی مارکسیستی جا معه می‌باشد.

بدهیهی است که چنین وضعیتی نمی‌توانست و نمی‌تواند مایه انبساط خاطر بلندگویان بورژوازی نباشد چه آنانکه به قدرت خزینه و چه آنانکه از قدرت خلع شده‌اند و هم‌چنان آرزوی خامپیدا کردن بهشت گمشده‌شان را در سرمی‌پرورانند.

در چنین هنگامه‌ای وظیفه هر پوینده راه سوسیالیسم و هر ما رکسیست این است که تا آنجا که در توان دارد برای خروج از این دایره سرگردانی بکوشد. نویسنده این سطور بعنوان یک رهروقدیمی این راه پر افتخار و بخصوص برای سبک کردن با رگناهان و استباها ت گذشته، که بهر حال در آن سهیم است، با بضاعت مز جاتش در این زمینه‌گامهایی هر چند کوچک برداشته است، آخرین نوشهایی که درباره دگرگونیهای سال ۱۳۵۷ انتشار داد تحلیل (هفت سال گذشت) (بود ۰۱۷)

درا این تحلیل هر چند مختصر نویسنده کوشیده بود که مخصوصاً روی دو مطلب تکیه کنده که بدنیست بمناسبت توضیحی در آن بازه داده شود:

مطلوب اول - درباره این نکته بود که چگونه برخی از سازمانها و احزاب بخصوص احزاب چپ بدنیال رهبران جنبش اسلامی به عنوان منادیان انقلاب خلقی و پرشکوه‌خدا مپریا لیستی افتادند و دفاع جانهای از اقوال و اعمال اصحاب ولایت فقیه را تنها طریق صواب توصیف و آنرا با عبارات انقلابی و اصطلاحات مارکسیستی تئوریزه کردند، و هرگونه مخالفت با گردانندگان سیستم ولایت فقیه را نه تنها بعنوان انحراف از طریق صواب تخطیه می‌کردند. از آن با لاتر مخالفین را به القاب مفاداً انقلابی و مزدوری

امپریا لیسم ملقب می‌ساختند. وقتی شتر در خانه‌شان خوابید و آنان نیز، بقول خودشان، فقط مجرم‌دگراندیشی به مسلح‌ولایت فقیه‌کشا نده‌شدند، به یکباره بیدار شده و آنگاه سیستم حاکم را ضد انتقلابی و ارتقا عی و ضد مردمی خواهند داشت، و شما رسنگونی رژیم‌ولایت فقیه را در دستور کار خود قرار دادند!

آیا این قبیل برداشت‌ها دلیل قاطع براین حقیقت نیست که این قبیل احزاب و سازمانها، خود را فقط خود را، مرکز شغل حواست و رویدادها دانسته و برخورده حاکمیت را با حزب و یا سازمان خودشان، تنها محک تعیین عیار و شناخت ما هیئت انتقلابی حاکمیت به حساب می‌آورند؟ والا چگونه ممکن است که حزب یا سازمانی سرکوبی بی‌رحمانه سازمانهای خلق عرب در خوزستان، و سازمانهای انتقلابی خلق ترکمن در ترکمن صحرا و بخون کشیدن و بستن دانشگاهها، و اختناق و تضییقات و حشتناک تحمیل شده به زنان و دختران و سرانجام دوبار لشکرکشی به کردستان و کشته رهای دسته جمعی قارنا و ... به حساب نیا ورد و فقط سرکوبی وحشیانه تظاهرات فلان سازمانی دستگیری افراد دوره بران بهمان حزب را دلیل برنا مشروع بودن قدرت حاکمیا ارجاعی بودن این قدرت بداندوان را حجت قاطع در تغییر موضع گیری ۱۸۰ درجه‌ای قرار دهد؟

تذکرای اساسی نویسنده در این مورد یا آوری تعریف انتقلاب از لحاظ مارکسیستی و بخصوص اهمیت عامل ذهنی در آن بود، در اینجا بمناسبت با یادآفه کنده متأسفانه در طول سالیان اخیره بران و نویسنده‌گان برخی از سازمانهای چپ در بکار بردن اصطلاحات اجتماعی و فلسفی دقیقی مبدول نداشته و نمی‌دارند. برای مثال نمونه‌ای را یادآوری می‌کند: از همان سالهای بعد از شهریور بیست و که قفل سانسور از زبانها و قلم‌ها موقتا برگرفته شد، و نشریات چپ بطور علنی پا بعرضه وجود گذاشتند، هر وقت از رضا شاه سخنی به میان می‌آمد، نویسنده‌گان و گوینده‌گان، گویا به عنوان ادای وظیفه انتقلابی‌گری، تعمید آشتنده‌گه اور ارضا خان بخواهند. این شیوه را بعدها دیگران نیز به ارتث برندوا مروز غالباً کسانی که بر جسب "ملی" برخود زده‌اند همین کار را می‌کنند و از رضا شاه به عنوان رضا خان نام می‌برند.

بدنتیست درا ینجا این نکته را بشکافیم که آیا این وجه تسمیه، که قاعدتا
برسبیل ترذیل و تخفیف بکار برده میشود، و افی با این مقصود است یا بر عکس
مصدقاق واقعی نقض غرض؟

از نظریک فرد ما رکسیست و یک انسان مترقی، که پدیده سلطنت را یک
پدیده منسوخ متعلق به گذشته میداند، کلیه عناوین و امتیازات طبقات ممتاز از
آن جمله خان و شاهنشاه مطلوب و مردوده استند، و در واقع بدش
کشیدن این عناوین با اعزام زواکرا، در معنای انسانی آن، نسبت معکوس
دارد و هر قدر دارندگان این قبیل عناوین و امتیازات در مرتبه بالاتری
از سلسله مراتب خود باشند از نظر افراد مترقی در پله پائین تری از پلکان
شئون و حیثیت واقعی یک انسان قرار دارند. بنابراین لفظ شاه در واقع
خیلی بیش از خان متفضن تخفیف و ترذیل است و کسانی در عدد افراد
مترقی وبخصوص ما رکسیست اگر بدرضا شاه، رضا خان بگویند در حق اولطف
گرده اند، نه بیمه‌ی. و احیاناً تخفیف و ترذیل روایا شده باشند، و در تعیین
مجازات عادلانه اورا مستوجب تخفیف دانسته و با روش راسپک ترکرده اند.
مگراینکه بکار برندگان این اصطلاح خود نیز واقعاً اعتقاد داشته باشند که
رسیدن به مقام شاهی مستلزم داشتن "بسی ملکات و خصائص عالیه است" که
اکتساب آن در شان هر کس و از جمله رضا خان نیست.

در حقیقت نیز این اشراف طایفه‌ها جا را رو باستگان با این طایفه
بودند که چون سلطنت را درخاندان قاجار مخلد می‌دانستند و جلوس رضا خان
سردار سپه را به تخت سلطنت ناروا و نا مشروع، لذا در خفا و در خلوت از بکار
بردن عنوان شاه در مورد اوا با داشتن دوازاین راه، به نوعی عقده‌گینی
دیرینه‌شان را نسبت به "غاصب" مقام سلطنت می‌گشودند.

خوب! می‌بینیم که در این مورد خاص، نویسنده‌گان و گویندگان
مترقی، فقط از این بابت که در بکار بردن اصطلاحات و عنوان وین دقت لازم را
بکار نبرده اند در واقع دنباله رو بقای اشراف پوسیده دوران قاجار
شده اند و بفترتیبی که بیان شد، بکار بردن ترکیب رضا خان، بجای رضا شاه
برای آنان با توجه به مبانی اعتقادی شان مصدقاق واقعی نقض غیر رض

میباشد.

این چنین سهل انگاری و عدم دقیق در جریان تحلیل رویدادهای سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ در مقیاس وسیع تروجمیقترا بچشم میخورد؛ مفاہیم جنبش انقلابی، قیام انقلابی، حالت انقلابی، هریک دارای معانی خاص خودبوده و محل ویژه‌ای در مسیر جریانات انقلابی دارند. نشاندن یکی بجای دیگری درست نمی‌تواند بود چه رسیده‌ای نکه کسانی یکباره دل به دریا بزندوبه جای هریک از این مفاہیم اصطلاحاً انقلاب، آنهم انقلاب پرشکوه خلقی و مردمی وضد امپریالیستی بکار ببرند. عجیب ترا نکه این سهل انگاری دقیقاً از ناحیه احزاب و سازمانها ئی صورت می‌گیرد که مدعیان دپیرواں واقعی اصول ما رکسیسم-لنینیسم بوده و مخصوصاً بر مبنای تحلیل مشخص از شرایط مشخص حرکت می‌کنند! اینان فراموش کرده‌اند که لنین هنگام تعریف حالت انقلابی با چه تاکیدی آنرا از انقلاب جدا می‌کند، و برای تبدیل این حالت به انقلاب چه شرایطی قادر است.

از آنجاکه مبنای کارما بر اختصار است از نقل نوشهای لنین در این باره خودداری کردیم و فقط اشاره می‌کنیم که "وبرروی "استعداد و آمادگی طبقات انقلابی برای اقدامات گسترده انقلابی بقدر کافی نیرو-مند" بعنوان یکی از اجزاء عامل ذهنی لازم تا کیدمی‌کند و هم‌چنین لزوم پشتیبانی همه‌گروههای اجتماعی ستم دیده را از طبقه پیشورون شرط لازم برای ارتقاء حالت انقلابی به انقلاب میداند. نویسنده‌این سطور با توجه به این دقایق بودکه در تحلیل هفت سال گذشت، بخصوص در مورد ما هیئت رهبری جنبش سال ۱۳۵۲ اشاراتی کرد و تحلیل بعضی سازمانها و احزاب را نقد کرد. در اینجا پرسیدنی است که در مقطع ۱۳۵۲ طبقه پیشورون از نظر ما رکسیستی کدام طبقه است؟ و آیا رهبری "اقدامات گسترده انقلابی بقدر کافی نیرو-مند" در دست این طبقه پیشورون بود؟ هم‌چنین این نکته در خور توجه است که آیا طبقه پیشورون بدون ایدئولوژی پیشورون نمی‌تواند مفهومداشته باشد؟ و در این صورت آیا حاصل این اشارات در عین حال این نیست که طبعاً انقلاب متضمن ترقی و پیشرفت اجتماعی است، نتیجه‌هراً ایدئولوژی و جریان فکری

سیاسی که بخواهد جا معدرا به عقب برگرداندجوهرا نقلاب را فاقد است .

مطلوب دوم - تا کیدروی تغییرات حاصله در بافت اجتماعی ایران در سدهه ما قبل تغییر رژیم بود . که بدون شناخت کافی و دقیق این تغییرات در همه ابعاد آن و مخصوصاً بدون توجه به کیفیت گسترش بورژوازی و مسلطشدن روابط سرمایه داری در عرصه تولید، هر نوع تلاش برای تحلیل رویدادهای اجتماعی بمنابع چوب در تاریکی زدن است .

نویسنده با تکیه بر رواقیت‌های تاریخی کیفیت گسترش و نقش درجه اول بورژوازی بوروکراتیک را یا آورشدو به حق خاطرنشان ساخت که سعی در کلیشه برداری از مفاہیم اجتماعی واقعیت‌های مربوط به جوامع پیشافت و سرمایه داری یا جوامع در حال توسعه ممالک تازه به استقلال رسیده ، و انطباق آنها بر مصادیق مفروض در ایران نادرست است .

نظام سرمایه داری در ایران شکل خاص خود را داشته و دارای دو تاثیر قدرت دولت مرکزی در آن عامل مهم و اساسی بوده است پاگرفتن و توسعه بورژوازی جدید ایران اعم از صنعتی و مالی و غیره به کیفیتی که اجمالاً به آن اشاره گردید درسا یه قدرت دولت وبا بهره‌گیری از اعتبارات دولتی بود با تما مخصوصیات دولت استبدادی که تا گلو در فساد غوطه‌وراست . (۱۸)

از همین رو است که نویسنده این سطور در تحلیل " هفت سال گذشت " اشاره کرده بود که اصطلاحات را پیج در ترمینو لوزی اقتصادی و اجتماعی ممالک غربی آلمان معاذهای نظیر به نظیر در اقتصاد و اجتماع ایران ندارند، ولذا در بکار بردن آن اصطلاحات در بررسی اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران باید احتیاط و دقت کامل بکار بسته شود .

ذکریک مثال در مورد شرایط خاص ایران شاید در روش ترکردن موضوع بکار آید :

از ابتدای حکومت رضا شاه ایجاد سازمان ثبت اسناد و ملاک برای آن بود که تضمینات لازم برای مالکیت و سرمایه داری بصورت مالکیت اراضی و مستغلات بوجود آید . چون قبل از آن و بخصوص قبل از مشروطیت مالکیت مالکان حتی مالکیت اراضی و مستغلات به هیچ وجه ثباتی نداشت . کافی بود

فردی از متنفذین دیوان یا خانی طمع در ملک دیگری می‌بسته بلافاصله یا آنرا به زور تصرف می‌کرد و یا با تهیه بنچاقی مجموع بوسیله آخوندهای محل، به اصطلاح مدرک قاطع بنفع خود تهیه می‌کرد و از این طریق ظا هرا مشروع، آن را ازدست فتصرف قبلی در می‌آورد. برای خاتمه دادن به این وضع رضا شاه و همکاران نزدیکش سازمان ثبت اسناد را بوجود آوردند شواهدی فراوان وجود داشته است که رضا شاه با چه علاقه‌ای می‌خواست اعتبار سند مالکیت را از هر خدشه مصون دارد. اما بعد از بعضی وابستگان بقدرت ویا سواستفاده کنندگان حرفه‌ای با استفاده از مقررات ثبت املاک، از طریق بندوبست با موریین ثبت اسناد را ملاک یک با ره‌حدود معمول و متعارف یک مزرعه کوچک ویا چشم‌سارکوچکتری را از چهار طرف کیلومترها توسعه میدادند و ما حبان چنین مزارع یا چشم‌سارهای شب می‌خواهند و صبح از خواب سر بر می‌داشند و میلیون‌روختی میلیاردر می‌شوند، خاصه وقتی که با بندوبست با فردی مانند اشرف پهلوی اجازه ایجاد یک شهرک را نیز تحصیل می‌کردند، آنگاه چنین اشخاصی این سرمایه و اقعاد را آورده‌اند در بنا نکهای می‌سپردند و با درستن ایع و کشاورزی و مستغلات بکار می‌انداختند. چنین پدیده‌ای در انباست سرمایه خاص شرایط اجتماعی و اداری و اقلیمی ایران است که البته نویسنده تصور نمی‌کند در هیچ‌جا دیگر نظیر داشته باشد، تعداد میلیون‌های ایرانی از این طریق دردهه‌های اخیر واقعاً سربه هزارها می‌زنند. بر عکس وقتی فردی نفوذی نداشت ویا معارض ذی‌نفوذی پیدا نمی‌کرد آنگاه دمار از روزگارش در می‌آوردند.

اشاره به نکته دیگری در مورد مختصات ویژه‌تکامل سرمایه‌داری در ایران مخصوصاً بی مناسبت نیست:

در ممالک اروپائی معمولاً پس از اینکه سرمایه‌داری مراحل تکامل خود را می‌پیمود و در این مسیر محرك انقلابهای اجتماعی در قالب انقلابهای بورژوا - دموکراتیک می‌گردید، وقتی که دستخوش بحران گردیده و بقای آن از سوی نیروهای بالنده اجتماع - پرولتاریا و متحده‌ین آن - جدا "در معرض تهدید واقع می‌شود، پدیده‌ای بنا مسرمایه‌داری دولتی برای از سرگذراندن بحران و به تاخیر آنداختن انقلاب بعنوان راهنمای مورد استفاده بورژوازی قرار می‌گیرد در حالیکه چنانکه دیدیم در ایران این پدیده خود

پا یه و مبنای مرحله نخستین پا گرفتن اقتصاد سرمایه داری و محرك توسعه روابط سرمایه داری در عرصه اقتصاد بوده است . با این وصف چگونه قابل قبول است که احکام مربوط به تکامل اجتماع در ممالک اروپائی عیناً در ایران نیز قابل اعمال و انتباق با شدوبه تبع آن مصاديق مفاہیم را بسیج در ترتیب لوزی اقتصادی و اجتماعی غرب عیناً در ایران نیز وجود داشته باشد .

غراحت قضیه وقتی بیشتر می شود که این گونه اشتباها و گمراهی ها دا من گیرسا زمانها و احزابی باشد که بطور پیش گفته مدعی اند که در همه حال برپا یه تحلیل مشخص از شرایط مشخص حرکت می کرده اند .

آیا تحلیل مشخص از شرایط مشخص چه معنی می تواند داشته باشد وقتی که تکامل اجتماع ایران بصورت عینی مطالعه و بررسی نشود و پدیده های ظاهر شده در زمینه های فلسفی و سیاسی و اجتماعی مورد بررسی و شناسائی قرار نگیرند . آنگاه آیا تعجب آور نیست سازمانها و احزابی که در تحلیلهای خود نه یکباره بلکه دهها با به این نوشته لذت استنا دکرده و می کنند : " مادامی که افراد فرانگی نند در پس هر یک از جملات ، اظهار ارادت و وعده ووعده های ، اخلاقی ، دینی ، سیاسی ، و اجتماعی منافع طبقات مختلف را جستجو کنند ، دزسیاست همواره قربانی سفیها نه فریب و خود فریبی بوده و خواهند بود " . (۱۹)

با وجود فراغت و امکانات گسترده ای که داشتهند ظهور پدیده هایی چون با زرگان و آل احمد و مظہری و شریعتی و احسان نراقی و سید حسین نصر و حمید عنایت و شاگردانشان را در عرصه سیاست و اجتماع تأثیر داده اند ، و نوشته های سیاسی و فلسفی و اجتماعی آنان را نقد نکنند ، و فقط به خیال اینکه بعضی از این اشخاص با رژیم شاهزاده مخالفت در آمدند خوش دارند و هر حرکت اعتراضی را با عنوان دهن پر کن حرکت توده ای و انقلابی وصف کنند . چنین احزاب و سازمانها که ادعای داشته و دارند که پویندگان را سین راه مارکس و لینین هستند ، به طبقه کارگری که مدعی اند نمایندگی اتحاد را دارند یکبار نگفته و هنوز هم نمی گویند که در رورای تعلیمات

شروعتی و با زرگان و مطهری چه چیزی نهفته است؟ نگفته و هنوز هم نمی - گویند که آل احمد از کجا و چگونه در رکاب ارباب ولایت فقیه سینه چاک میکرد و احسان نراقی و سید حسین نصر و حمید عنایت کدام نظریات اجتماعی و فلسفی را شرح و ترویج میکردند. و چرا با لآخره این وکلای انحصاری طبقه کارگر ایران با ونگفته اندکه وجود چنین پدیده هایی انعکاس کدام تحولات در بافت طبقاتی اجتماع ایران است.

حوالات مشخصتری را در نظر بگیریم: هنوز هم که هنوز است تقریباً تما ماحزاب و سازمانها ئی که مدعی اند پیروان را ستین مارکسیسم-لنینیسم در ایران میباشد درباره حادثه ۱۶ خرداد ۱۳۴۲ که ارباب ولایت فقیه، آنرا سرآغاز حرکت انقلاب اسلامی میدانند، تحلیلی علمی ارائه نداده و همچنان احزاب و سازمانها از این واقعه جدا قل به عنوان حرکتی انقلابی یا دمیکنند. و یکبار راز خود پرسیده اندکه در شرایط مشخص خرداد ۴۲ بافت طبقاتی ایران چگونه بود، چه اتفاق تازه‌ای افتاده بود و آن حرکت در راستای دفاع از منافع کدام طبقه بود؟ هنوز هم نمیدانند که مثلث تیمور بختیار - دکتر مظفر بقاچی - سپهبد حسین آزموده (که البته تیمور بختیار در راس آن قرار داشت) سازمانده اصلی و محرك این جریان بود و حاج آقا روح‌الله را از نظر سیاسی آنان رهبری میکردند، که دست‌جات نوچه‌های طیب را عوامل تیمور بختیار درسا و اک سازمانده میکردند، که بسیاری از آنان از همان تاریخ از ایران گریخته و در اروپا ساکن شدند و اکنون نیز از عوامل فعال جمهوری اسلامی هستند، که مثلث مذکور شب قبل از حادثه در مرکز استادشان در شمیران مبالغ عمدہ‌ای وجه در اختیار حاجی نسوری میداندار و معروف قرارداد که فردا آن را بین "بجه‌ها" تقسیم کنند. هنوز هم نمیدانند که اسماعیل رضاشی که همراه طیب به عنوان یکی از متممین اصلی محاکمه و اعدام شد منشی (میرزا) همین حاج نوری بود و پرونده حاجی نوری در اثرا عمال نفوذا بادی همان مثلث از پرونده حاج اسماعیل و طیب توسط سرهنگ قانع باز پرس تفکیک شد و با گذشت زمان از اعدام رهایی یافت و به حبس ابد محکوم شد و در زندان نیز مورد لطف زندانیانی بود که نه نفر از

کا درهای سازمان چریکهای فدائی خلق و سازمان مجاهدین خلق را نا-
مردانه به قتل رسانیده‌ها جی‌نوری در زندان قزل حصار قلعه مخصوص بخود
داشت.

این مدعیان رهبری بلامنازع طبقه کارگر هنوز به این طبقه و
پیروان ادعائی خویش نگفته‌اند که اشخاصی چون آیت‌و عسکرا ولادی که از
فعالیت حزب زحمتکشان بقائی بودند چطور شدکه بصورت تئوری‌سین و طراح
سیاست‌های جمهوری اسلامی در آمدند و چرا تیمور بختیار بعد از واقعه مذکور
مغضوب و مالا تحت تعقیب قرار گرفت؟ چطور شدکه در جمهوری اسلامی، که
افسری نود و چند ساله را ب جرم شرکت در کودتای ۱۳۹۹ اعدام کردند، از تیمور
بختیار و لجنایات بیشمارا واسمی برده نمی‌شود، در حالی که او با دست خویش
در اطاق کارش در زمان حکومت نظامی اش برآ در ارشدواحدیها را از پی‌ای
در آورد و دو فدائیان اسلام در همان زمان حکومت نظامی و در لشکر ۲ زرهی که
فرماندهی اش را بعده داشت اعدام شدند. سپهبد حسین آزموده چگونه از
ایران خارج شدکه امروز کرکری می‌خواهد و به خیال اینکه دیگر باشد نیا به
کامشان خواهد شد ب پیکر نیمه جان روشنکران ایران تازیانه می‌زند.

دامنه‌بی‌خبری و در واقع مسخر کردن تعالیم انقلابی مارکس و لنین
به آنجا کشید، که با وجود اینکه خمینی سال‌ها قبل از سال ۱۳۵۷ در جواب
استفتای جماعتی از مقلدی‌نش که در مورد حرکتهاي انقلابی داشت جویان
ایرانی در خارج از کشور، از او کسب تکلیف کرده بودند، ضمن فتوای معروف
تولی و تبری صراحتاً "گفته بود که از همکاریو تعاوین کمونیستها با یدروی
بگردانند و از آنان بپرهیزنند، به نوشته کنت الکساندر دومارانش رئیس
اسبق سرویسهای ضد جاسوسی فرانسه "حزب توده برلن شرقی" این کاست‌ها
را به تعدادی که شمار آنها در حدود چندین هزار نوسان داشت تکثیر می‌کرد
و بدون برخورد با مسئله دشوارهای مرزی روانه ایران می‌نمود...." (۴۰)
آیا حزب توده بعنوان حزب طبقه کارگر می‌باشد تا لابشرط امکانات
خود را در اختیار خمینی بگذارد؟ آیا در ازاء این همکاری وظیفه‌نداشت،
که لااقل بر روی کاغذ مذکور شده است، خمینی را مکلف به قبول پارهای تعهدات

در مورد حفظ احترام و تضمین آزادیهای دموکراتیک و فعالیت همه سازمان‌های انقلابی بنما یدوهمکاری خود را مشروط با یافای این تعهد کند؟ نتیجه‌ای ننگه آیا سرنوشتی که نصیب حزب توده‌گردید برای هزار میلیون را صحت تعليمات لذین را به ثبوت نرسانید و آیا رهبری حزب توده "قربانی سفیها نه فریب و خود فریبی" نشد؟

وقتی رهبری حزب توده مدعی است که سیاست‌ها یش بر اساس تحلیل مشخص از شرایط مشخص ایران بی‌ریزی می‌شود آیا ساختار دولت را در ایران از لحاظ تاریخی در نظر گرفته است و آیا توجه دارد که از زمان صفویه به بعد در ایران مفهوم ویژه‌ای از حاکمیت دولتی شکل گرفته است که با وجود انقلاب مشروطیت و ضربه‌ای که به آن وارد آمد، حتی در دوره پهلویها نیز در اساس دستخوش تغییر جدی نشده بود. آیا نظریات روحانیت شیعه، حتی میانه روتین آنان را، در مورداً اساس مشروعیت دولت و حاکمیت دولتی به صورت عینی مورد بررسی و تحلیل قرارداده است؟

ببینیدیکی از معاصرین سید عبداله ببهه‌انی، که با رها در مطبوعات مترقب و چپ‌عنوان یکی از سیدین سندیین مورد تحلیل قرار گرفته و قطعاً از قشریون عالم روحانیوت نبوده است، سیمای سید را چگونه ترسیم کرده است: "سید عبداله کوس‌انا ولاعیری می‌گوید و در دزآشوب دربارش از دربار دولتی رنگین تراست. ستون مجلس است و صاحب داعیه و وقتی از صاحب اختیار پرسیده بود که صفویه جقه را کذا مطرف عما مه می‌زند". (۲۱)

ما در صفحات قبل یا آوری کردیم که ایران مهد ظهوریکی از قدیم - ترین اشکال حاکمیت دولتی بوده و نیز نوشتم که ایرانیان گزدانندگان واقعی چرخهای دیوان‌سالاری جباران عرب و ترک و تاتار بوده‌اند، و از این طریق به مدد زبان فارسی و ترسل توانسته‌اند موجودیت و هویت خود را حفظ کنند. براین حقاً یق باید بیفزائیم که انقلاب مشروطیت به تعبیری خود قدم اساسی در پایه‌گذاری دولت ملی به مفهوم جدید آن باشد. و آن زمان در طول دهه‌های اول دولتی ایران پاگرفته که از جهاتی مصدق کامل (ETAT PROVIDENCE) در قالب خاص ایرانی. این مفهوم می‌باشد. دولتی که در

سالهای اخیر سیستم محمدرضا شاهی زمام بیش از ۹۵ درصد فعالیتهای تولیدی و اقتصادی را مستقیم و غیرمستقیم در اختیار داشت و این زدیک در تماشائون و فعالیتهای تولیدکنندگان خصوصی نیز مدارا خلده و تا شیر داشت. آیا باید این فاکتورها بعنوان شرایط مشخص اوضاع ایران در تحلیل‌ها در نظر گرفته شود؟ و در چنین صورت با توجه به سایر شرایط حاکم بر زمینه‌های تولیدی و اجتماعی و فرهنگی در اجتماع ایران، چگونه انقلاب ایران باید الزاماً از کانال راه رشد غیرسرمایه‌داری بگذرد؟ اگر نگوئیم این نظریه جمع‌بندی پراتیک چند تجربه شکست خورده در ممالک تازه به استقلال رسیده آسیا و آفریقا است، حداقل حق داریم بپرسیم که شرایط و مشخصات ویژه ایران چگونه قابل مقایسه با آن ممالک تازه به استقلال رسیده است که تازه‌می باشی دولتهای ملی شان را ببنیان بگذارند، زبان و فرهنگ ملی - شان را احیا و ترویج کنند، ارتش ملی شان را بوجود آورند و پا به های رشد اقتصادی و اجتماعی شان را بمدداین عوامل استوار سازند. در حالی که ملت ایران در طول چندین دهه‌که از انقلاب مشروطیت می‌گذرد به تناوب جنبش - های در خور توجه و گستردگی مردمی و ضدا میریا لبستی را از سرگذرا بده است که هدف عالم آنها تعمیق انقلاب و هدایت جنبش انقلابی در جهت هرچه دمکراتیک ترکردن آن بوده است که در این باره با یاری قیامهای خیابانی در آذربایجان و کلند محمد تقی خان در خراسان و جمهوری گیلان و نیز تشکیل حکومتهای دمکراتیک و خود مختار در آذربایجان و کردستان در سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵ اشاره کرد.

در سالهای اخیر رسم برای نیست که هر تحلیل گرا و ضاع ایران، خواه از معتقدان به مارکسیسم باشد یا از معاوین آن، بعنوان پیش درآمد بحث، از بحراں چپ ایران سخن بیان بیاورد. در این تردیدی نیست که در مقطع رشد و توسعه جنبش انقلابی در سالهای ۵۶ و ۵۷، چپ سنتی ایران دستخوش بحرا نی بود که ریشه در نخستین سالهای پس از سقوط رژیم رضا شاهی داشت و با گذشت زمان مزمن شده بود. در درورای این واقعیت با یادبُه واقعیت دیگری نیز اشاره شود و آن واقعیت، که البتہ بوضوح واقعیت پیش گفته نبود، اینست که سازمانهای نوپای چپ، که بطور مشخص در سالهای دهه چهل در داخل و خارج ایران بوجود آمده بودند، هر چند برای اس نفی سازمانهای چپ سنتی شکل گرفته بودند، ولی در واقع خود حاصل شکل یا اشکال دیگری از همان نارسا - ئیهاست بودند که سازمانهای چپ سنتی را بـاـدـبـاـرـکـشـانـیدـهـ بـودـ. نـکـتـهـ در این است که سازمانهای نوپای چپ خود برای این واقعیت شا عن بودند و چنین می‌پنداشتند که نبض انقلاب فقط در قلب آنان می‌طبد، در مرکز جنبش انقلابی قرار گرفته و دارمداد آن هستند، و برای این گمان بودند که هر چه شعارهای آتشین تر بر زبان آورند، عیار انقلابی گریشاً بیشتر است.

دیری نپائید که تا زیانه حوادث و واقعیت‌های سرسخت و تلخ این سازمانها را بخود آورده، و از همینجا است که با سلسله‌ای از حوادث زنجیره‌ای انشاع و انحلال وغیره در درون این سازمانها رو برو می‌شویم. هر چند که بهر حال عناصر سخت کوش و سرسخت چپ در هر شرایط، در حدا مکان از مبارزه باز ناپستاده‌اند، اگر سنگری را ترک کرده‌اند در حال زد و خورد و مبارزه بوده و به سنگر دیگری عقب نشته‌اند، نه اینکه از مصاف بگریزند.

برخلاف آنچه دشمنان سوگند خورده چپ ایران، عنوان کرده و می‌کنند که گویا این چند دستگی‌ها و انشاع و انحلال ناشی از اینست که تئوریهای را هنمای این سازمانها، کارآئی شان را از دست داده و با بن بست رو برو شده‌اند، نظر نویسنده‌این سطوراً نیست که نفس این اختلاف عقیده‌ها و انشاع و چند دسته‌گیها دلیل برای نیست که چپ ایران پویا و پر تحرک است، یک سویه نگرنیست، در حال توقف نکرده است بلکه روی بدآینده دارد،

مجذوب و مفتون این شخص یا آن شکل سازمانی و این پی‌آن طرح برنامه نیست، و دریک کلام چپ ایران در مجموع دچار جزم‌اندیشی به مفهوم عام آن نشده است.

شکست در مرحله‌کنونی را تقدیرالهی یا مقدرتا ریخی نمی‌داند و در کارپی‌جوئی علل واقعی این شکست است تا از آن درس بگیرد و پایگاهی برای خیزش به سمت یک پیروزی چشم‌گیر باشد. چپ ایران در کارآنست که قوانین واقعی دگرگونی انقلابی اوضاع و شرایط اجتماعی ایران را کشف کند و به مدد تجربه، هر چند دشوار و تلح، بهترین و مناسب‌ترین شیوه‌ها را برای بکار گرفتن این قوانین کشف کند.

این البته مایه‌ای میدواری است ولی آیا با یادهاین دل خوش داشت، آیا زمان این پی‌جوئی و کاوش بینها یت است و محدودیت نمی‌شناشد؟ خیر، با یاد قبول کردکه محدودیت زمانی و تنگی وقت چپ ایران را در تگنا قرارداده است، زندگی با تما مدعوا ریها بیش جریان دارد. واقعیت اینست که اجتماع ایران دستخوش التها ب است، سیل خون و کشتا رو شکنجه و تعزیر کارگرنشده است، رژیم‌ولایت فقیه‌حاکم برای ایران، یا بهتر بگوئیم جمهوری اسلامی ایران هیچ شانسی برای زیستن در درازمدت ندارد.

پیدا بیش این رژیم معلول شرایط خاصی بود، آن شرایط خاص‌کما و کیفا دستخوش دگرگونی شده‌اند، مهمترین این دگرگونیها کنار رفتن پرده از روی بسیاری از توهماهات است. همان توهماهاتی که توده‌ها را در پی یک کارزار سیاسی و تبلیغاتی چندین ساله و سازمان داده شده، بدنبال روحانیت کشاند. اما علل اصلی سرنگونی رژیم سلطنتی هنوز هم بهمان حدت وشدت وجود دارد، امروز به عیان دیده می‌شود که هیچیک از مشکلاتی که در واقع علل عینی سقوط رژیم سلطنتی بودند، از بین نرفته است. ملت ایران بقیمت دهها هزار شهید و متاجا وزارزده‌ها را زندانی از بهترین فرزندانش، و با تحمل رنجها و مصائب فراوان تجربه تازه و پر محتواهی را از سرمی‌گذراند در رهای وعده‌های روحانیت و کسانی که تشیع رنگ و جلاخورده را بعنوان آخر الدواء برای دگرگونی ریشه‌ای اوضاع اجتماعی ایران پیشنهاد

می‌کردند، اینک انوا رحقیقت تا بنای است، ابرهای توهم را انس خورشید می‌شکافند، و برای چندمین بار در ایران، ثابت می‌شود که بورژوازی ایران نمی‌تواند پیام آورتر قی وعدالت اجتماعی و پیشرفت باشد هر چند که خود را با هزار پیرا یه آرا پیش‌کنند و با هزار نیرنگ سیماهی واقعی اش را از انتظار پنهان کند، ثابت می‌شود که روزایت‌های تازه و نو ظهور جهان بین ایده‌آلیستی، ما نندرو را بیت‌های کهن آن هیچ پاسخ شایسته‌ای برای حل مشکلات و بحران‌های عصرمانندارند.

اگر در اجتماعات غربی، بورژوازی بیش از یک قرن پرچم آزادیهای دمکراتیک و پیشرفت را بدوش می‌کشید و اینجا و آنجا منشاء تحولات مثبت و متفرقی در اجتماع بود و آنگاه این پرچم را بزیرپای افکند، درجا معه معاصر ایران بورژوازی نو خاسته و نوپا، مولود سیستم اختناق و دیکتاتوری رضا شاهی و محمد رضا شاهی است. منبع اساسی انباشت سرمهای درسیستم بورژوازی ایران غارت "قانونی" پولهای حاصل از درآمد نفت و سایر منابع طبیعی و بنا انصارات و شبها نحصارهای دولتی است که از قلب تیره دستگاه حاکمه‌جا بر در عروق این بورژوازی جاری شده و به آن نیرو و توان بخشیده است.

ساختار اقتصادی ایران در حال حاضر وزن مخصوص بسیار سنگین بخش دولتی در آن، امکان هرگونه تغییر به اصطلاح لیبرالیستی را منتفی می‌سازد و بنا بر این پروراندن چنین سوداهاهی در سرکا ملا غیر واقع بینانه است، زیرا آن قشر از بورژوازی که به طریق به حکومت می‌رسد، بطور اتوماتیک تما متسمه‌های بهره‌گیری از سیستم اقتصاد دولتی را در دست می‌گیرد و از امتیازهای غیرقابل انکار آن بهره‌ور می‌شود و دیگر نصایح حکیمانه و پند و اندیزهای اخلاقی جلوه ارش نمی‌شود، لذا ما دادا مکه در برا این پاشنه می‌چرخد هرگونه امکان تغییر سرشنی این روابط منتفی است.

بورژوازی ایران در دادا مان چنین سیستمی رشد کرده و پرورش یافته است از این رو با مفاهیم آزادی و دمکراسی از اساس بیگانه است و هیچگاه بواقع داعیه آنرا همنداشته است. اگر بصورت ظاهر پارلمانی وجود داشته

است این فقط یک تقلید خنده‌آور از دمکراسیهای غربی و نشانی از "نو-جوئی" و "نوخواهی" سردمداران رژیم بوده است. بورژوازی بوروکراتیک که بدنه‌اصلی بورژوازی ایران را تشکیل داده و مغز متفکر آنست با سیستم ترور و اختناق توامان است و آن سیستم جدا شدنی نیست، این دو بطور متقابل و متداول در بقا و رشد یکدیگر تا ثیردارند. سایر بخشهای بورژوازی نیز بطور غیر مستقیم از همان منبع تغذیه شده‌اند و ناگزیر سمت تحول شان نیز عمدتاً در همان مسیر است. اگر تضا دورقا بتنی بین آنها، گاه بگاه بچشم می‌خورد، این تضا دورقا بتنی تصرف مواضع متصرفی حریف است نه به منظور سالم‌سازی سیستم و یا دگرگون ساختن زیربنائی آن، و بطور قطع هیچ-یک از بخشهای بورژوازی و یا کسانی که آن را نمایندگی می‌کنند بالمال نه می‌خواهند و نه می‌توانند محرك و منشاء تحولات بنیادی درجهت پیشرفت اجتماعی باشند، این بیان مختصر قانون نخستین و اصلی تحولات اجتماعی ایران است و از همین جا نیز قوانین دیگر آن نشئت می‌گیرد. قانون دوم و بلاواسطه لزوم دمکرا تیزه کردن حیات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ایران است. دمکرا تیزه کردن محیط سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ایران مرحله مشخص از تاریخ تکامل انقلابی جامعه ایران است که ناگزیر باید آن را طی کرد، جامعه‌کنونی ایران در تماشئون وابعاً دستخوش بحران است، زخمهای عمیق و بسیاری بر پیکرا جماعت است، بیماریهای گوناگون سرما پای وجودش را در برگرفته‌اند باید جماعت را از همها بین بیماریها نجات داد، باید زخمه را مرهم نهاد، مرحله دمکرا تیزه کردن مرحله اجتنابنا پذیر برای ایفای این وظایف ملزم و بسیار دشوار است. دمکرا تیزاسیون امری نیست که از امروز به فردا انجام گیرد، این یک مرحله و یک پروسه نسبتاً طولانی است. پیامدهای شومنگو متاهای سلسله پهلوی و جمهوری اسلامی در تما مپهنه حیات جامعه باید زدوده شوند این همان کار عظیمی است که باید در مرحله دمکرا تیزاسیون انجام شود تا جامعه سلامت نسبی اش را بازیابد و نیروهای سازنده زخمهای کاری وارد و برخود را در مان کنند و بتوانند باید مزینه های اجتماعی بپردازند. مرحله

دموکراتیزا سیون، مرحله مبرم سالم‌سازی تماشای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی است.

در سایه سیستم ترور و اختناق بورژوازی بوروکراتیک و دنیاگردان آن، از پخش و تبلیغ مارکسیسم، بعنوان تنها جهان بینی که نیروهای انقلابی را می‌توانند به پیروزی رهنمودن کند، سالهای سال جلوگیری کرده و از مسلح شدن کارگران و متحدی‌نشان، به این سلاح کارآمد و تجربه شده جلوگیری کرده‌اند با یدکلیه‌سدهای که در این راه از سوی بورژوازی بورکراتیک و متحدین آن ایجاد شده تخریب و امکان تماس مبلغی من مارکسیسم با توده‌ها در وسیع‌ترین اشکال آن فراهم گردد.

از آنجاکه انقلاب کارتوده‌ها است ناگزیر توده‌ها با یدآگاهی انقلابی کسب کنندتا بتوانند اهرم حرکت جامعه به سوی پیشرفت و ترقی شوند؟ دموکراتیزه کردن محیط سیاسی و اجتماعی جامعه در وسیع‌ترین اشکال آن تنها راه هموار کردن طریق انقلاب است. در شرایط مشخص ایران و با درنظر گرفتن تجربیات تاریخی گذشته دموکراتیزه شدن محیط سیاسی و اجتماعی متنضم الزامات آتی الذکراست:

۱ - با یدبه‌ملیتهاي ساكن ايران امكان داده شود که در وسیع‌ترین صورت درسنوشت خویش موثر گرددند و امكان بسط و گسترش و شکوفائی فرهنگ و سنت ملی‌شان را به بهترین وجه داشته باشند. این نخستین شرط لازم و اجتناب ناپذیر برای دموکراتیزه کردن محیط سیاسی ایران است: شناسائی حق تعیین سرنوشت برای عموم ملیتهاي ساكن ایران اعم از کرد و آذربایجانی و بلوج و ترکمن و عرب

۲ - دستگاههای دولتی با ید دموکراتیزه شوند بدیهی است با شناسائی حق تعیین سرنوشت برای ملیتها، دریک بعد این مسئله تا مین می‌گردد دولی این به تنها ئی کافی نیست قدرت و ساختار دولت مرکزی نیز با ید دموکراتیزه شود، بدین معنی که بالاترین مقام اجرائی دولت مرکزی با ید به شورای ملیتها، که تمام ملیتهاي ساكن ایران به نسبت مساوی در آن نماینده خواهد داشت، سپرده شود. در بقیه هیئات اداری نیز باید

شورا های کارکنان و کارمندان که بطور آزادانه و دموکراتیک انتخاب خواهند شد در تعیین شیوه های موثر برای فعال کردن دستگاه های اداری و تحرک بخشیدن به آنها در جهت آنچه مخدمات به بهترین وجه نظارت داشته باشد. در این زمینه مخصوصاً با توجه به سوابق و سنت ها با یددونکته مطمح نظر قرار گیرند:

الف - تامین شرایط زندگی مناسب برای کلیه کارمندان و کارکنان دستگاه های دولتی و باسته بدولت از طریق تعديل حقوق وسائل امکانات تعاونی.

ب - با توجه به سنت های بسیار شوم وزشت با قیمانده از رژیم محمد رضا شاهی و رژیم جمهوری اسلامی با یادا نضباط آگاهانه در محیط کار حکم فرمای گردد، و بطور جدی با قلدر بازی و قلچماق گری مبارزه شود. رژیم های سلطنتی و جمهوری اسلامی، به دلایل عینی واحد قلدر پروری و قلچماق بازی را، هر یک به شیوه خود، تشویق و ترویج کرده اند با یاد این شیوه نا میمون از محیط اداری زدوده شود و محیط ادارات سالم سازی گردد.

۳ - تماقون این و مقرارتی که به شکلی از اشکال مانع انتشار پخش و تبلیغ نظرات ماتریالیستی و مارکسیستی است با یدلغو، و آزادی تبلیغ هرگونه نظرات ماتریالیستی و مارکسیستی تضمین گردد.

۴ - هرگونه تبعیض در مورد پیروان دین یا آئین مشخص با یاد از میان برداشته شود و پیروان ادیان و مذاهب مختلف با یادآزادی کامل اجرای مراسم مذهبی شان را داشته باشند.

۵ - به چوچه نبا یاد از خزانه عمومی با شهرداری برای اداره اماکن مذهبی یا تسهیل تعلیمات مذهبی وجهی پرداخته شود. تعلیمات دینی با یدبهر شکل از بین مدارس حذف گردد و پرداختن به هرگونه تبلیغات مذهبی از طرف دولت و سازمانهای عمومی با یدممنوع گردد.

ع - کلیه سازمانها و ارگانهای اختناق و سرکوب از قبل ساوا ما و کمیته ها و سپاه پاسداران وغیره با یدم منحل شوند و در آینده نیز به چوچه نبا ید چنین سازمانهای تجدید حیات کنند.

۷- هرگونه مقررات تبعیض آمیز در کلیه شئون اعم از سیاسی و قضائی و اداری در مورد زنان باید کان لم یک بن اعلام شود و تساوی کامل حقوق زن و مرد در تما مشئون برسمیت شناخته شود و اقدامات مشخص عملی در اجرای آن به عمل آید.

سالها است که مبلغین بورژوازی برای تحقیق توده‌ها در بسیاره دموکراسی و رعایت حقوق اساسی و طبیعی مردم‌دا دسخن میدهند، با مظلوم روش بین ترا نان لزوم انتخابات آزاد و توانوب را برای استقرار دموکراسی بعنوان تنها نسخه تجویز می‌کنند. آنان غافل از این حقیقت هستند که میلیونها نفر از اهالی ایران از ملیت‌های کرد و آذربایجان و عرب و ترکمن به زبان فارسی آشنا نیستند و بطور رسمی و عملی به خارج از دایره حیات سیاسی جامعه ایران طرد شده‌اند. باید به این میلیونها نفر امکان مشارکت جدی در زندگی سیاسی مملکت داده شود و این امکان جز بحورتی که اجمالاً "در باب لایران شدت این شدنی نیست". همچنین است جلوگیری از مشارکت معتقدین به عقاید ما رکسیستی و حذف رسمی آنان از زندگی سیاسی ..

کلیه نظا ماتی که در مورد دموکرا تیزه کردن سازمانهای اداری ایران پیش بینی و عملی می‌گردد عیناً در مورد ارتقای و نیروهای مسلح باید به مورد اجراء گذاشته شود و ترتیبات قانونی مکافی و مطمئن داده شود تا نظا میان در سطح کشوری، و در مقیاس هر قسم از کشور، از دستورات عالیترین نمایندگان اداری قدرت اجرائی تبعیت کنند.

اما حتی با اجرای کلیه موارد ذکر شده، باید ادا نست که دموکرا تیزه کردن حیات سیاسی، برای دموکرا تیزه کردن حیات اجتماعی هر چند شرط لازم است اما کافی نیست. همزمان و به موازات دموکرا تیزه کردن حیات سیاسی با ایدهیات اقتضا دی جامعه ایران نیز دموکرا تیزه گردد. برای دموکرا تیزه کردن حیات اقتضا دی جامعه حداقل اقدامات آتی الذکر ضروری است:

الف - اداره عمومی تمام موسسات اقتضا دی دولتی (اعمال از صنعتی و کشاورزی و معدنی و مالی و اعتباری) به شوراهای مشترک و مختلط کارگران و کار-

- مندان و متخصصین سپرده میشود. بدون اینکه به اختیارات مدیریت فنی لطمه‌ای وارد شود.

تعادل‌نما یندگان کارگران درشوراهاي موسسات صنعتي وکشاورزي به تنها ئي معادل تعادل‌نما یندگان کارمندان و متخصصين خواهد بود. تمام حقوق واختیارات مجامع عمومي يا مراجع عالي اداري موسسات مذکور، به اين شوراها تفویض مي‌گردد.

ب - در موسسات اقتصادي وابسته به دولت و شهرداريهها يا شركتهای دولتي نيز عينا به ترتيب فوق عمل خواهد شد.

ج - در موسسات توليدی و اقتصادي خصوصی (اعمال صنعتی وکشاورزی و مختلط وغیره) شوراي مشترك کارگران و کارمندان و متخصصين در تنظيم برنامه‌هاي توليدی و تنظيم بودجه با مدیریت خصوصی مشاركت خواهد كرد به اين گونه که برنامه بودجه تنظيم شده از طرف مدیریت وقتی قابل اجرا خواهد بود که به تصویب شوراي مشترك کارگران و کارمندان و متخصصين رسیده باشد. برای تضمین جريان دموکراتيزاسیون مقررات خاصی تنظيم مي‌شود و از جمله با زرس و با زرسان اين قبيل موسسات حتماً با يدازاعضای شوراي مشترك کارگران و کارمندان و متخصصين باشند (يا توسط اين شورا انتخاب گرددند) تا بتوانند در مجامع قانوني شركت حضوريا بندواحياناً بموقع مجامع قانوني را دعوت به اجلاس كنند. همچنان به اين با زرسان با يداختيارات خاص داده شود که به استناد آن هر موقع بتوانند بر جريان خريدوا نعقا دقترا ردا دها نظارت كنند.

د - آزادی فعالیت سنديكائي با يدبطور کامل تضمین گردد تا سيس شوراي مشترك کارگران و کارمندان و متخصصين ارتباطي با آزادی کامل فعالیتهاي سنديكائي نخواهد داشت و تبايد مدخل حقوق قانوني واختیارات سنديكائي باشد.

هـ - برنامه‌هاي عمومي اقتصادي و عمراني دولت با يدبه تصویب نهاي شوراي نما یندگان خلقها برسدوا لا قابلیت اجرائي نخواهد داشت.

همراه و هم زمان با دموکراتیزه کردن زندگی سیاسی و اقتصادی باشد
حیات آموزشی و فرهنگی کشور کا ملا دموکراتیزه شود. شناسائی حق تعیین
سروشت برای خلق ها قدم اول در این راه است به دنبال آن باید امکان
برخورداری از تعلیمات ابتدائی و متوسطه و عالی برای تمام افراد جا مده
تا مین گردد و برنا مدهای تعلیمات در تما مسطوح با توجه بلزوم پیشرفت
اقتصادی کشور و در رابطه با نیازهای این امر تنظیم و هم آهنگ گردد، تا
موسسات آموزشی از صورت کارخانه های تربیت پشت میزنشین خارج شوند
و مقام شایسته شان را در پیش برداشته باشند.

در شرایط مشخص ایران و با توجه به سیر تکامل تاریخی اجتماع ایران
و با در نظر گرفتن تجاربی که در طول پنجاه سال اخیر کسب گردیده، محجز است
که بورژوازی از این جریان مانند چنین از بسم الله ترسی و نعمتی توانند نقشی
مشبت در این پروسه داشته باشد. تجربه حکومتها را رضا شاه و محمد رضا شاه و
جمهوری اسلامی این حقیقت را به اثبات رسانده است. آیا باید مجال داد
که با ردیگر در پشت پرده های توهمندگاری دیگری از بورژوازی ابتكار
عمل را در دست گیرد و توده ها را به بازیچه تبدیل کند و برای چندین سال
دیگر آزمون نا میمون دیگری را بر توده های میلیونی تحمیل کند؟

میلیونها ایرانی با تما وجود شان سنگینی بخت حکومتها را
با صلاح مترقبی و متجدد رضا شاهی و محمد رضا شاهی را سالیان در از بزر دوش
خودا حساس کرده اند و سرانجام نیز چندین سال است حکومت جمهوری اسلامی
و آزموده اند و هنوز در دوزخ آزمایشگاهی آن بسر میبرند، این حکومت
نماینده و مظہراً ارشاد دیگری از بورژوازی تازه به دوران رسیده است که در
عین حال با رفرهنه گی منحط را بدش می کشدو با مفاهیم ترقی و پیشرفت
بیگانه است.

بنا بر این رسالت دموکراتیزه کردن حیات سیاسی و اقتصادی ایران
بر عهده نیروهای دموکراتیک جامعه و نمایندگان آنها، سازمانهای
مارکسیستی، است که باید دست در دست خلقهای ایران این مهم را با نجام
بر سانند. این یکی دیگر از احکام قانون تحولات انقلابی ایران است.

این صرفاً یک آرزوی نیک خواهانه‌یا رویای خوش اనقلابی نیست .
این وظیفه‌ایست که تاریخ بر عهده‌این نیروها گذاشته است تجارت خون‌آلود
وسرا سردر دورنچ دهه‌های اخیر ممیداًین نظر است .

سئوالی که بلافاصله بنظر میرسد این است که آیا حصول این مقصود به
آسانی می‌سراست ؟ باز هم تجارت تاریخی جواب این سؤال را بدرستی
داده‌اند . هیچیک از بخش‌های بورژوازی چه‌آنکه در مستند قدرت اند و
چه‌آنکه از آن مستند خلخ شده‌اند دراًین با ره‌کوچکترین گذشتی از خودنشان
نمی‌دهند . آنان با چهار چنگال خود به مستند قدرت چسبیده‌واز آن جدا
نخواهند شد با یه‌آن را از مستند قدرت به زیر کشید . این کار مستلزم
مبازه‌ای جدی است که در آن تمام مسائل و طرق مبارزه می‌تواند به کار
گرفته شود . اما عمدت ترین کاردراًین میان تجهیز حداکثر توده‌ها است و
دادن آگاهی لازم به آنها ، اینجا است که نقش گروه‌های مارکسیست بیشتر به
چشم می‌خوردوا بع دعظیم آن ترسیم می‌گردد . شرط مهم وا جتنا ب نا پذیر
توفیق دراًین راه این است که تمام گروه‌های مارکسیست لااقل درا مرتلاش
برای امردموکراتیزه کردن حیات اجتماعی واقعی ایران هم‌هنگی
داشته باشد . گروه‌های مارکسیست با یه‌تمام مسنجینی و وزن خود و ظرفیت
مبازاتی شان را بخدمت بگیرند و لا ازعده‌ایفای نقش تاریخی شان بر
نخواهند آمد . اختلاف نظر دراًین یا آن مسئله‌نظری نباشد مانع از این
همکاری و هم‌هنگی گردد ، وقت پرداختن به اختلافات نظری وقتی است که
حداقل محیط سیاسی اجتماع عدموکراتیزه گردد و توده‌های آگاه بتوانند به
عنوان داورنهاشی بدهاًین یا آن گرایش یا نظریه حق بدھند . بنابر
این توافق بر سرحداقل برنامه دموکراتیزه کردن کشور و مبارزه و تلاش برای
به کرسی نشاندن آن ، و تحمیل به بورژوازی نخستین قدمها درا یفای
وظایف تاریخی گروه‌های مارکسیستی است .

برنامه‌های مشعشع و شعارهایی که تجارت دهها سالیه غیر واقع
بینا نه بود ن آنها را به اثبات رسانده است با یه‌دیده دورانداخت . سالها
است که بعضی از سازمانهای چپ و در راس آنها حزب توده شعار جبهه واحد را

میدهند و مفاہیما استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی را مضمون و محتوای هدفهای این جبهه‌خیالی معرفی می‌کنند، چه کسی است که با استقلال و آزادی مخالف باشد یا لزوم استقرار عدالت اجتماعية را نفی کند، مسئله اساسی این است که این توده‌های میلیونی هستند که با یدبها این مفاہیم جان ببخشند و محتوای مشخص آنها را ببینند.

تجارب مکررده‌های اخیر نشان داده است که آنچنان شعارهای کلی کوچکترین شانس پیروزی ندارد و نه میتواند توده‌ها را به میدان بکشاند و نه میتوانند آنان را به پیروزی رهنمون گردد.

تنها اتحاد عمل ممکن در شرایط اجتماعی «سیاسی حاضر ایران» وحدت عمل نیروی مارکسیست با نیروهای وابسته به جنبش‌های دموکراتیک - انقلابی ملیت‌های ساکن ایران است. امکان وحدت عمل این نیروهای تحلیل مارکسیستی شرایط اجتماعی ایران توجیه می‌کند و الذا مات تاریخی ناگزیر بودن آن را با قاطعیت هرچه‌تما مترادف و می‌سازد.

هر نیرویی که حداقل برنا مهد موکرا تیزه کردن را، که شناسائی حق تعیین سرنوشت برای ملیت‌ها ولزوم مداخله و مشارکت جدی نیروهای مارکسیستی در حیات اجتماعی و سیاسی ایران، پایه‌های اصلی آن را تشکیل میدهد، بپذیرد البته عمل می‌تواند در مبارزه مشترک با این نیروها همگام گردد. همگا می‌درمبارزه بهیچوجه به معنای آن نیست که این نیروها هویت سیاسی خود را از دست داده یا انکار کنند، وحدت عمل واقع بینانه و حقیقتی وقتی محقق می‌شود که تما منیروها با حفظ هویت واستقلال سیاسی شان وارد اتحاد عمل در زمینه دموکرا تیزه کردن باسا پر نیروها شوند.

در شرایط فعلی اجتماعی ایران وجود چنین نیروهایی منتفی نیست. امادم وجود بلوک مارکسیستی منسجم و یکپارچه و قوی این نیروها را در مسیرهای دیگری سوق داده است، که بی‌گمان راه به جایی شخواهند برد. وجود بلوک مارکسیستی منسجم و یکپارچه و قوی دارای آنچنان قوه‌جاذبه‌ای خواهد بود که به آسانی بتواند این نیروها را از سرگردانی و احیاناً انحراف نجات دهد.

در را بده با ا مردم کرا تیزه کردن حیات سیاسی و اجتماعی ایران
با ید به یک مسئله مهم دیگر نیز توجه داشت :

سالها بود که نیروهای چپ علی‌رغم سیاست اختناق و ترور رژیم، بر عرصه‌های فرهنگی و هنری حیات جامعه روشنفکری ایران نفوذ مسلط داشتند، نفوذ ریشه‌دار نیروهای چپ عملاً تما متشابه رژیم را برای تسلط بر حیات روش‌نگاری جامعه با شکست مواجه می‌ساخت و این عامل در مراحل مشخص نقش بسیار تعیین کننده در شکست رژیم سلطنتی ایفا کرد.

متاسفانه در شرایط کنونی واژچند سال پیش به این طرف وضع به روال سابق نمانده است، بورژوازی در تما مزمینه‌ها دست به تعرض زده و در همان حال نیروهای ما رکسیستی در عرصه روشنفکری و بخصوص خلاقیت ادبی و هنری به مقیاس قابل توجهی عقیم شده‌اند، این وضع با ید دگرانشود، اهمیت نفوذ و سلطه بر حیات روشنفکری جامعه برای پیش بردن سیاست دموکراطی‌سیون ضرورت قطعی دارد. نیروهای ما رکسیستی با ید بیش از پیش به ارتقا ظرفیت فرهنگی و خلاقیت خود بپردازند و خلائی را که بوجود آمد پرکنند، بی‌گمان این مهم تحقق نخواهد یافت مگراینکه نیروهای ما رکسیستی پیوندشان را با حیات واقعی و حقیقی جامعه هرچه بیشتر گسترش دهند. نیروهای ما رکسیستی به حق وارث با لاستحقاق همه سنین انسان دوستی خلق‌های ایران هستند، با ید پر چم حفظ و نگهداری سنین بشر دوستانه و نیک‌اندیشی را بدوش بکشند و با خلق آثار هنری در تما مزمینه‌ها بصورت ادا مدد هندگان خلاق این سن جلوه‌گری کنند. در تحت رژیم شاهنشاهی همه مظاہر حیات معنوی جامعه به ابتدا ل کشیده شده بود. حکومت جمهوری اسلامی دست سلف خود را از پشت بست و انحطاط فرهنگی و معنوی را بسیار عمیق ترساخت و با تلاش به منظور تحمیل ارزش‌های جوامع ابتدائی حالت ابتدال را به سیر قهقهه‌ای مبدل کرد. مبارزه عمیق و همه‌جانبه در این زمینه به منظور جان بخشیدن به حیات معنوی جامعه و پیرا استن آن از همه مظاہر ابتدال و انحطاط و واپس‌گرایی کار غول آسائی را طلب می‌کند. روشنفکران ما رکسیست و هنرمندان و نوآوران این مکتب بی‌هیچ تردید

شا پستگی ایفای این وظیفه انسانی و درخسان را دارد .
کوتاه سخن آنکه یا با یدگروههای ما رکسیست همچنان از زندگی
سیاسی جا معه بر کنا ربا شند و در حاشیه اجتماع بجا ن یکدیگر بیفتند و در
نهایت قربانی واقعی رژیم‌های خود کا مهبا شند، یا با یدبات توافق بر روی
برنا محدود اقل دموکراتیزه کردن جا معه که خطوط اصلی وعا مآن ترسیم
گردید، رشد سیاسی و معنوی شان را به اثبات بر سانند و هر چه زودتر گامهای
عملی را برای ایفا نقش تاریخی شان برداشت . راه دیگری وجود ندارد .

آبان ماه ۶۵

- ۱- نوشته "راه را هدموکراسی واقعی است" چاپ دیما ۱۳۶۲ ص ۳۸ و ۳۹
- ۲- همان ماخذصفحه ۴۰
- ۳- فوا دروحانی - مصدق و نهضت ملی ۴ سران درکشاکش چپ و راست
- ۴- در این جایی مناسب نخواهد بود اگر در حاشیه اشاره‌ای به انتخاب شیخ عبدالعلی بریا است جمعیت بشود؛ لطفی از قضا ت قدیمی و بسیار با سابقه دادگستری و موردا حترام بود و مخصوصاً به مبارزه با فساد شهرت داشت اوریا است هیئتی را داشت که در سالهای ۲۶ و ۲۷ ما مورثه فیه دستگاه اداری ایران گردید. این هیات تما مکار مبتدا ن دولت ووابسته به دولت را به سه طبقه تقسیم کرد که طبقه "ج" یا بطور دقیقتر "بندرج" کسانی را شامل می‌گردید که فسا دو عدم صلاحیت شان محرز و میباشد از خدمت دولت برگنا ر گردند. بسیاری از رجال مشهور و اطرا فیان در بازار از جمله دکترا قبیل و سردار فخر و غیره جز بند "ج" بودند. بهمین مناسبت با مطلع رجای شعبه ۲ دیوان عالی کشور نیز تما محاکم را که از محاکم نظامی برگزیله زندانیان سیاسی صادر شده بودند نقض کرده بودواز این رو در دولت رژیم آرا به اتفاق حشمت اللهم قضائی، که اونیز ریاست شعبه ۵ دیوان عالی کشور را داشت و بهمان ترتیب احکام محاکم نظامی را نقض کرده بود، بخلاف اصول قانون اساسی تغییر ما موریت یافت و به ترتیب به ریاست تشکیلات قضائی استانهای آذربایجان و خراسان منصوب شدند. این اقدام خود موجب آن گردید که جبهه تازه‌ای در مبارزه با دولت رژیم آرا گشوده شود و مبارزه‌ی جدی و همه‌جانبه به منظور ابقاء آنان در سمت‌ها یشان در گرفت، که جا معه‌قضات و کارمندان دادگستری، که نویسنده عضویت هیات مدیره آن را نیز بعده داشته در مرکز آن قرار داشت. جبهه ملی نیز با تما مقو ا در این مبارزه شرکت کرد و حسین نقوی سناتور دولت را به این مناسبت استیضا حکرد. سرانجام پس از مبارزات شدیده دونفر در سمت‌ها یشان در دیوان کشور ابقاء شدند. شیخ عبدالعلی لطفی سالها مدیر کل بازرسی کل کشور بود و میتوان گفت که تما تشکیلات

دا دگستری را در تهران و شهرستانها با رهاب زری کرده بود از این رو تما م
قضات و کارمندان را بدرستی می‌شناخت و با آن رفتاری در خورشان شان
داشت. نویسنده آنکت عضویت جمیعت را نزد او و بردواهدا ف جمیعت را
توضیح داد و تقاضا کرد که ایشان عضویت جمیعت را بپذیرند. لطفی بسدون
هیچگونه تردید و با کمال گشایش روشی آنکت را اما عضویت جمیعت را
پذیرفت و بدنبال آن در نخستین کنگره عضویت شورا و سپس به ریاست
جمیعت انتخاب شد. منحرفین و کسانی که هدفی جز تخطیه چپ نداشتند چه سرو
مداهایی که برآنها نداشتند، و بعنوان اینکه لطفی در زمان رضا شاه و
هنگام محاکمه گروه ارانی ریاست استیناف مرکز را داشته است، این انتخاب
را دلیل انحراف حزب توده از اصول اعتقادیش شمردند و هنگامهای برپا
کردند که البته آتش افروز اصلی این هنگامهای سورخانهای در روزنامه
جها ربود. اما بعدها وقتی که پس از سی ام تیر دکتر مصدق لطفی را به وزارت
دا دگستری انتخاب کردوا صلاح دستگاه قضائی را تما مادرید اختیارا و
گذاشت، این مدعیان طرفداری از اصول خلقان گرفتند. و قطعاً نیاز به
تذکار این حقیقت نیست که اصلاحات انجام شده در سیستم قضائی کشور را عاده
استقلال قضات و انحلال محاکم اختصاصی و محدود کردن صلاحیت محاکم نظا می
به رسیدگی به جرایم نظا می، از مهمترین خدمات دولت قانونی دکتر مصدق بود
که معمار تما م این اصلاحات شیخ عبدالعلی لطفی بود. ا و بعدها جانش را بر
سر این کار گذاشت و تصفیه شدگان دستگاه قضائی بخانه اش ریختند و اورا به
سختی مفروب کردند که پس از چندی منتهی به مرگ او شد. لطفی در دادگاه
دکتر مصدق ضعف نشان داد که با توجه به ضعف مزاج و کبر سن و نیز دشمنی شدید
همه گرداشندگان رژیم با اوقطعاً این ضعف ناشی از تهدید او به مرگ بوده
است.

- ۵ - این عبارات مضمون تقریبی مطالبی بود که آقای دکتر مصدق
بیان کردند عین اظهارات ایشان ضبط یا یادداشت نگردید.
- ۶ - دکتر عبدالعلی معظمی چه قبیل از این ملاقات و چه بعد از آن بانویسنده
آنکه اشناشی و ارتباط داشت و در موارد متعدد بیانیت اعتمادش را ابراز داشته

بود. در سال‌های آخر عمرش حل و فصل گرفتا و بهای برادر که توش فضل الله معظی را به نویسنده واگذار گردوبا مشورت ایشان به نویسنده اختیارتام داده شده بود.

۷- خاطرات و تالمات دکتر مصدق

۸- حاجی مهاشر فردی بازاری بود که کریم پور شیرازی را در منزلش مخفی کرده بود که کریم پور را در منزل او دستگیر کرده و اورانیز زندانی کرده بودند.

۹- زندانی مذکور سیا مک جلالی عضو هیئت اجرائیه سازمان جوانان بود و مدتسی در لشکر ۲ زرهی در انفرادی بود، کیفیت دستگیریش بسیار غریب بود: در روزهای که چا قوکشان "دل وروده" توده ایها را می‌خریدند "وما مورین فرمانداری نظامی ورگن ۲ شهربانی در بدر بدنبال افراد حزب تسوده بودند این نوجوان تفنگ شکاریش را بدست می‌کبرد و گویا برای تعمیم رسان و خریدلوازم شکاریه خیابان فردوسی می‌آید و در همانجا دستگیر می‌شود. ظاهرا اودریکی از سلوهای لشکر زرهی زندانی بود ولی برخلاف سایر زندانیان انفرادی اجازه داشت که آزادانه از سلوش بپیرون بیاید و به اطاقهای عمومی که وصف آن گذشت آمدوشد کند، در روزهایی که من در اطاق کوچک زندان عمومی بودم هر روز چندباره آن اطاق می‌آمد و با دوستانش محبت می‌کرد، او همچنین برخلاف سایر زندانیان انفرادی اجازه داشت که در سلوش چراغ کالری فیکس داشته باشد و در سلو را با زنگاه دارد، زنده یاد کریم پور شیرازی که در زندان به هیچکس اعتماد نداشت و نسبت به همه مشکوک بود چندباره درباره او به من هشدار داد. کریم پور غزلی در زندان ساخته و برای شادروان لطفی وسیما مک خوانده بود، چند روز پس از آن در بار زجوئی راجع به این غزل از او با خواست می‌کنند و این بود که کریم پور به فرس قاطع می‌گفت که سیا مک جلالی داستان غزل را به ما مورین گفته است. بهر حال سیا مک را پس از چندی به بیمارستان شماره ۱ منتقل کردند و هم از بود که از آنجا فرار کرد، بعدها شایع گردید که فرار ارش ساختگی و باتبانی ما مورین رکن ۲ و فرمانداری نظامی بوده است. پس از چندی سیا مک جلالی به عضویت هیئت تحریریه روزنامه اطلاعات در آمد و از سردبیران سیاسی آن

ذو زنا خمه بود، ما دوجوانی در گذشت و همه‌ها جواهرا را باید خود بگور بودند،
۱۵- سرگرد جناب داماد سرهنگ بینی صدر بود که او با من و برادر مسابقات
آشنا نی و دوستی داشت، محبت‌های سرگرد جناب به من به سفارش پدر و ندیش
بود.

۱۶- نقل با واسطه از کتاب وودها و شیخ حکایت نوشته فوآ دروحانی "صدق
ونهضت ملی آیران" در کشاکش چپ وراست

۱۷- از سری کتابهای آسنا دلانه‌جا سوسی جلد ۴۰ صفحات ۱۱۶ و ۱۱۷

۱۸- از سری کتابهای آسنا دلانه‌جا سوسی جلد ۲۱ صفحات ۴۵ تا ۵۷

۱۹- از سری کتابهای آسنا دلانه‌جا سوسی جلد ۲۱ صفحات ۱۳۵ و ۱۳۶

۲۰- از سری کتابهای آسنا دلانه‌جا سوسی جلد ۲۲ صفحات ۵ تا ۲۴

۲۱- از سری کتابهای آسنا دلانه‌جا سوسی جلد ۴۰ صفحات ۱۶۸ تا ۱۷۵

۲۲- این تحلیل در شماره‌های ۱ و ۲ نشریه "سرده می‌نوی" انتشاریافت
لازم بی‌آوری است که نویسنده این سطور مسئولیت و سردبیری این نشریه
را تا پایان انتشار شماره عبعده داشت، از آن ببعد دیگر هیچ‌گونه دخالتی
در اداره و انتشار رویا در هیئت تحریریه آن نشریه ندارد.

۲۳- دولتی که با استقرار رضا شاه در ایران شکل گرفت از همان سالهای
نخستین بتدربیج بغير از انحصار از دخانیات و تریاک و راه آهن، در سایر
رشته‌های تولیدی از قبیل قندوسيما ن سازی و پارچه‌بافی و برج کوبی و
چای خشک کنی سهم عده را داشت و در زمینه‌های دیگر از قبیل غله و بنان و
قند و شکر و پنبه و پشم و قماش نیز امر خرید و توزیع کالاها را در داخل کشور
در اختیار گرفت، واز طریق ایجاد شرکتهاي پشم و پنبه و غیره فروش
این فرآورده‌ها را به خارج نیز بخود منحصر ساخت، وازاين رواین دولت
عمل اعمال تعیین کننده و اصلی در عرصه اقتصادی گردید و با اجرای دقیق
قوانين مربوط به انحصار تجارت خارجی و نظارت بر ارز، ایجاد صنعت
را به حیطه اختیار خود درآورد و بدین سان اکثریت قریب به اتفاق کسانی
را که در امر تولید و توزیع محصولات صنعتی یا کشاورزی دخالت داشتند بخود
وابسته ساخت، ایجا دارتش نوین واحد اث سربا زخانه‌ها، تقریباً در تمام

شهرهای مهم کشور، از یکسوواز سوی دیگر استقرار سیستم اداری روبگستر شن و بخدمت گرفتن تقریباً همه باسواندا نکشور موجب آن گردید که طبقه متوسط نو خاسته در اجتماع، بطور ذیست وابسته به قدرت دولت گردد. دولت نه تنها بزرگترین کارفرما، بلکه بزرگترین صنعتگر نیز بود و صنایع نوپای نیز بطور درست مستقیماً یا غیر مستقیم وابسته بدولت بود و طبعاً بورژوازی جدید ایران طفیلی دستگاه حجیم و سنگین بوروکراسی بود و این بورژوازی تگه-داری و حفظ سیستم بوروکراتیک را بهمان هیئت ایده‌آل خودنمی‌دانست. در کتاب رحایق یادشده باید به این عوامل نیز توجه داشت و تاثیر آنها را در شناخت رویدادها و جریانات اجتماعی در نظر گرفت:

- الف - ساختار دولت در ایران از لحاظ تاریخی ساختاری استبدادی بمفهوم واقعی استبداد آسیائی بوده است.
- ب - این دولت بی‌گفتگو خود را مالک تمام دارایی کشورا عملاً زمانی طبیعی یا دست آوردهای حاصل از کار ساختان کشور در طول قرون در مجموع می‌دانست و این روحیه با وجود استقرار مشروطیت هنوز بر قسمت اعظم دستگاه دولت غلبه داشت و بصورت سنتی پایداری سلسله‌ای دیگر منتقل می‌گشت.
- ج - استبداد نو ظهور پهلوی آن را به شکل تازه‌ای جان بخشید و جوهر آن را بیش از پیش زنده کرد.
- د - ایران مهد ظهور واستقرار یکی از قدیمی‌ترین اشکال دولت بصورت پیش گفته در جهان بوده است.
- ه - دیوان سالاری پایه اساسی ساختار چنین دولتی را تشکیل می‌داده است.

و - پس از انقلاب سلسله پادشاهان ایرانی ساسانی و غلبه اعراب لااقل تاروی کارآمدن سلسله صفویه و نیز پس از روی کارآمدن سلسله صفویه تا انقلاب مشروطیت عنصر ایرانی وبخصوص فارس زبان، سردمداران دیوان حکام عرب و ترک بودند و این دیوان سالاران نقش اساسی در حفظ و تداوم موجودیت عنصر فارس داشتند و بدین ترتیب دیوان سالاری بصورت یک سنت دیرپای تاریخی باشد در بررسی رویدادهای ایران همواره در نظر گرفته

شود.

فی الجمله دولت رضا شاهی برای تحکیم پایه های قدرت خویش که
عمدتاً بردوش نظام میان استوار بود غالباً اراضی و املاک خالصه را در اطراف
تهران و بعضی نواحی دیگر بین نظام میان و پاره ای از کارمندان عالی-
رتبه اداری تقسیم کرد و دور روابط سرمایه داری را در زمینه کشاورزی داخل
کرد. این راه مبايد خاطرنشان ساخت که به ترتیب پیش گفته در اثر احداث
را هها و راه آهن و ساختمان سرمایه خانه ها و واحد های تولیدی (چهار طرف
دولت و چهار سوی سرمایه داران بخش خصوصی) طبقه کارگر به مفهوم جدید با
به عنوان وجود گذاشت که بخش کوچکتر آن را کارگران منعنه و بخش بزرگتر آن
را کارگران ساختمانی و راه سازی تشکیل می دادند. همچنین بهمان جهات
و بعلت استقرار امنیت در شهرها و دهات و راهها، زمینه لازم برای رشد
بورژوازی کوچک شهری فراهم گردید. کوتاه سخن آنکه در سالهای ایران رشد کافی
رضاش روابط سرمایه داری در قالب خاص خود در شهرهای ایران را بگذارد
کرد و خصوص نقش بورژوازی بوروکراتیک، که نظام میان در آن میان دست
با لاراداشتند، چشمگیر تر از همه بود و همین بخش از بورژوازی بود که اهلهای
عمده حکومت را در دست داشت. با یاد توضیح داد که سیر تکوین و تحول شرایط
جدید اجتماعی در نواحی مختلف محدوده جغرافیائی ایران همانند و
متوازن نبود و بعلت اختلافات متفاوت قومی و اقلیمی وغیره سیر استقرار
قدرت دولت گذائی غیر متوازن بود ولذا آثار اجتماعی ناشی از آن، در نواحی
مختلف بهمین نسبت متفاوت.



حوادث شهریور ۱۳۲۰ سیستم رضا شاهی را فروریخت و برای مدت ۱۲
سال هیجانات اجتماعی کشور را در بر گرفت. این فاصله زمانی دوازده ساله خود
به دوره تقسیم می گردد: دوره اول از سوم شهریور تا سقوط حکومت ۲۸
دیکاریک آذربایجان و کردستان، دوره دوم از این تاریخ تا کودتای
مرداد را در بر می گیرد ما ذیلا بطور اختصار مختصات این دوره ها را از نظر می-
گذارانیم:

در دوره اول .. در اثر در هم شکستن قدرت دولتی بطور کامل و بی اعتماد شدن نظامیان که مظهراً ساسی قدرت دولتی و سیستم بورژوازی بوروکراتیک بودند، از یک سوروسای عشا پر که همگی یا در زندان و یا در تبعید بودند به نواحی مسکونی شان بازگشتهند و در اثر با ل رفتن نرخ گندم و جو و سایر محصولات زراعة و همچنین سوءاستفاده از سهمیه قندوشکر افزایشی داشتند و عشيرت بهنان و نوائی رسیدند، وزمینه خودنمایی آنان در عرصه اجتماعی و سیاسی فراهم شد خاصه که گردانندگان دستگاه دولتی برای استقرار مجدد حاکمیت دولت، بطور موقت بوجود شان احتیاج داشتند و تنها با آنان مدارا می‌گردند بلکه از هر گونه مساعدت به آنان خودداری نمی‌گردند.

از سوئی دیگر بازاریان وبخصوص تجار سابق که سیستم اقتصادی دولتی (انحصارات توتون - تریاک - قندوشکر، غله و نان، پشم و پنبه وغیره) پروپالشان را شکسته بودند بخود آمدند و فارغ از قدرت فائقه حکومت و دخالت‌ها یش در امور اقتصادی، بشرحی که گذشت، توانستند بسیاری از موضع‌ها زدست رفته‌را در عرصه توزیع و تجارت مجدد ا تصرف کنند و بخصوص با استفاده از بازار آشفته و تورم فوق العاده وغیر عادی ناشی از جنگ که معلول دواعاً مل اساسی یعنی انتشار اسکناس و سرمازیرشدن وجهه ناشی از خریدهای متفقین بود (افزایش تقاضا بطور غیر عادی و مربوط به عامل خارجی)، موفق شدند شرود کافی بیندوزند. این بخش از بورژوازی بطور سنتی کاسبکاران و تولیدکنندگان خرد پارابندی داشت و مجموعاً برزمینه سوابق مربوط به انتقال مشروطیت و سرخوردگی از رژیم دیکتا توری حاصل با رسیاسی تمایلات جانبداری از عاده مشروطیت نیز بود. این بازاریان و تجار سابق بدین گونه بندیا ل خوانین و روسرای عشا پروا رد عرصه سیاسی شدند و بازار مجدد جائی در سیاست روز پیدا کرد.

کارخانه‌داران خصوصی همچنین برآثربالا رفتن قیمت فرآورده‌ها - یشان و سایر عوامل تورم زاکدیا دآوری شد و شرود بیشتری اندوختند و دستشان بازتر شد خاصه که شرایط جنگ اجازه ورود کالاهای مشابه مصنوعات شان را نمی‌دادند و براین بهر قیمت که پلچواهشان سودکالاهایشان را عرضه می‌گردند.

هجمانین عوامل جدیدبخش بورژوازی بوروکراتیک را ناچار به عقب نشینی ساخت و در طی کشاکش‌های متعدد به تدریج مواضع متصرفی خود را در مجلس و دولت و سایر ارگان‌های قدرت حاکمه باعوامل نو خاسته یعنی خوانین و روسای عشا یروبا زاریان و تجار تقسیم کرد و آنان را شریک در حاکمیت گردانیدند و اینکه این همان ملده و توافق بتوان در قابت واقعی و باطنی بین آنها را ارزیبین نبرد.

اما بورژوازی بوروکراتیک، که در زمان رضاشاه نسبتاً یکدست می‌نمود، از جهت دیگری دستخوش تحول گردید در اثر پیدا یشن احزاب و سازمان‌های مترقبی مستخدمین دولتی ووابستگان به اقتصاد دولتی بیش از همه سیاسی شدند. برخی عناصر پیش رو آن جذب سازمان‌های چپ و انقلابی گردید، و بخشی دیگر بین بال رجال خوشنام قبل از استقرار حکومت پهلوی افتاده دعوهای اصلاح طلبی می‌گردند و بقیه یا بیطرف بودند و یا همچنان در مدارسیا سببی بورژوازی بوروکراتیک مانند دور روی هم رفته این چند بخش، بعلت ظرفیت روش‌گریشان، نقش عمده‌ای در رویدادهای سیاسی آن سالها از طریق احزاب و سازمان‌های کارگری و مطبوعات ایفا کردند.

عوامل مهم و موثر دیگری نیز در این میان دخیل در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران گردید که از ذکر آن ناگزیریم:

در سالهای اول استقرار رژیم رضاشاهی، این رژیم در بست وابسته به امپریا لیسم انگلیس بود و این قدرت استعمالی بغيرا زپا یگاه عمدده نفوذیش، شرکت نفت انگلیس و ایران، وبانک شاهنشاهی ایران، عوامل وابسته به خود را در کلیه پستهای کلیدی گماشت و بود و بالحمله بتمام معنی امپریا لیسم متفوق در ایران بود. ولی خصوصیت ویژه رژیم رضاشاهی در این بود که ارتباط با خارجیان می‌باشد و این منحمر از طریق دریا و شخص شاه تامین می‌گردید، و از هرگونه ارتباط دیگر افراد و عنان صربا خارجیان بشدت جلو-گیری می‌شد. بعدها در اثر توسعه قدرت و نفوذ امپریا لیسم آلمان، رژیم رضاشاه روابط ویژه‌ای با آن برقرار کرد و عوامل امپریا لیسم آلمان مخصوصاً در اقتصاد کشور و بخش صنعتی آن دست اندکا رشد ندو در تجارت خارجی ایران

چای اول را بخود اختصاص داد. که بی‌گمان نفوذسیاسی آن دولت را نیز به دنبال داشت که این خودعامل اساسی در توجیه و روادقوای متفقین به ایران بود.

پس از درهم‌شکستن سیستم رضا شاهی و طرد عوامل نفوذی امپریالیسم آلمان و قطع مباردات تجاری با آن دولت، دو عامل تازه‌از خارج وارد عرصه سیاست ایران شد؛ از یک سو حضور نظامی و سیاسی دولت اتحاد جماهیر شوروی و از سوی دیگر حضور نظامی و سیاسی امپریالیسم آمریکا.

بغیر ازقرارداد ۱۹۲۱ قرارداد سه‌جانبه منعقده بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی و امپراطوری بریتانیای کبیر، مجوز حضور قوا ای شوروی در ایران بود. اما آمدن نیروهای نظامی آمریکائی به ایران مستند و متکی به هیچ قراردادی اجازه‌ای نبود. هر قدر دامنه موفقیتها ای نظامی ائتلاف خدھیتلری در جبهه جنگ توسعه می‌گرفت، بهمان نسبت، نقش دونیروی تازه نفس، اتحاد جماهیر شوروی و آمریکا، در عرصه سیاست ایران بیشتر می‌شد. طبیعی است که این دونیرو دارای دو مذهبیت کاملاً متمایز از یکدیگر بودند و عملکردشان بهمان کیفیت متمایز از یکدیگر می‌بود.

در هم ریختن بساط استبداد رضا شاهی همه‌سدهای را که مخل ارتباط با بیگانگان بودا زمیان برداشت. عناصر ساقه‌دار ببورژوازی بوروکراتیک که سابقاً صرفاً با واسطه دربار امپریالیستها وابسته بودند، اینک آشکارا با آنان ارتباط می‌گرفتند و بخصوص ورود رجا لی‌از قبیل قوا مسلطه و سید ضیاء الدین به عرصه سیاست، قطب بندی سیاست بازان را شکل تازه‌ای می‌داد. نظامیان نیز بیکار نبودند و آنان نیز خود چه با انگلیس‌ها و چه با آمریکائیها ارتباطات مستقیم داشتند، خاصه که استخدا م مستشاران آمریکائی ابتدا برای ژاندار مری و سپس برای ارتش، اینگونه ارتباطات را در عمل سهل و آسان می‌ساخت. امپریالیسم تازه نفس آمریکا، بخصوص پس از حصول پیروزی بر ائتلاف فاشیستی محور آلمان - ایتالیا - ژاپن، در همه جهان دست به تعرض زد حضور نظامی و سیاسی واقعیت داشت. در ایران، شرایط مناسبی برای تعرضاً ای و در عرصه سیاست ایران ایجاد می‌کرد. همانگونه که وزیر

امور خارجه وقت آمریکا گفته بود، در ایران نیز مانندسا پر تقاط جهان، آمریکا ئیان ابتدا در بین عناصر قدیمی وابسته به امپریا لیسم انگلیس شروع به سر بازگیری کردند، و بعدها با نقشه های گسترده و دامنه دار به پرورش واستخدا مزدور، بمنظور جای گیری در طبقات حاکمه ایران پرداختند ذکریک مثل شاید برای روش ترشدن ذهن خوانندگان خالی از فایده نباشد؛ ابوالحسن ابتهاج ابتدا بطور مسلم ازوا بستگان به سیاست انگلستان بود، ریشه های این وابستگی در حوا دث مربوط به جمهوری گیلان و دخالت مستقیم امپریا لیسم انگلیس برای سرکوبی جنبش انقلابی گیلان، نهفته بود در ابتدای ورود میلسپو به ایران (برای بازدید در سال ۱۳۲۱) اینا به تقاضای دولت قوا محدود خالتهای او در کلیه شئون مالی و اقتصادی، ابتهاج در سمت مدیر عامل بانک ملی ایران، جزو نخستین کسانی بود که بشدت به مقابله با میلسپو پرداخت. هر چند در مبارزه عمومی برای طرد میلسپو عنصر مترقی نقش چشمگیر داشتند، ولی بهیچوجه نمی توان از نقش مهم و ویژه عوامل انگلیس از جمله ابتهاج چشم پوشید. بعدها همین ابتهاج تغییر قبله داد و به یکی از عوامل مورد اعتماد و اطمینان امپریا لیسم آمریکا تبدیل شد، در جریان حوادث سال ۲۵ و سرکوبی جنبش دمکراتیک آذربایجان و گرددستان، اوبعنوان یکی از امنی آمریکا ئیها دست در دست قوا منقش موثری بازی کرد، و سپس بعد از کودتای ۲۸ مرداد ایریاست سازمان برنا مه برگزیده شد و در همان زمان بود که سازمان برنا مه به مرکز عمده تفوذ و اعمال سیاست امپریا لیستی آمریکا در کلیه شئون اقتصادی و اجتماعی ایران تبدیل شد و این سازمان برنا مه بعدها به کارخانه وزیر سازی برای رئیم مبدل شد.

به حال در کنار تحولاتی که بشرح پیش گفته در متن سرما یه داری ایران در مجموع صورت گرفت در تحلیل رویدادهای سیاسی این دوره ایران با یاد به نقش عامل مربوط به سیاست خارجی نیز جدا توجه کرد.

در این دوره همان قدر که بخشهاي یا دشده بورژوازي و مالکين ارضی به شرحی که گذشت بر شرود خودا فزوده و به انباشت سرما یه پرداختند فقر مدهش توده های وسیع کارگران و دهقانان و تهدیدستان شهری دامنه بیشتری یافت.

تشدیداً اختلافات طبقاتی در طی دوران اشغال ایران توسط متفقین همراه با درهم ریختن بساط دیکتا توری، و برقراری نسبی دمکراسی سیاسی، بحران عمیق اجتماعی ایران را از عمق به سطح آورد. نقش سازمانهای چپ و مبارزات سیاسی و اجتماعی در این میان بی‌گمان چشمگیر بود و شرایط عینی تا حدود زیادی برای یک دگرگونی دمکراتیک حیات سیاسی جامعه ایران آماده شده بود. اما با یادداشت قبول کردکه رهبری آن زمان جنبش چپ، برای پیشبرد نقشی که تاریخ بر عهده آش‌گذاشت بود خیلی کم مایه و ناتوان بود و به کیفیتی که در موارد دیگر بیان شده اصلاحات تحلیل دقیق علمی از ایران و شرایط اجتماعی و سیاسی آن نداشت تا بتواند موضوع و شاءن خود را در آن زمینه تشخیص دهد. این رهبری حتی رجال فعال در صحنہ سیاست و سوابق آنان را نیز بدرستی نمی‌شناخت، و تظاهرات فریبکارانه‌ای را این رجال را گاه چنان جدی می‌گرفت که به آسانی در دام توطئه‌های آنان می‌غلطید. با استفاده از چنین نقطه ضعفی بود که بورژوازی ایران در مجموع، علیرغم اینکه از لحاظ تناسب قوادرموضع ضعف قرار داشت، توانست ولو بطور موقت بر اختلافات موجود بین بخشهاي مختلف و جناحهای گوناگون خود سربیوش بگذار. و برای سرکوب قطعی جنبش بطور موثر سازماندهی کند و حزب مخصوص خود را بوجود آورد تا بگذر آن بتواند به آسانی نقشه‌ها را به مورد اجرا بگذارد.

بی‌گمان نقش امپریالیستها و بخصوص امپریالیسم آمریکا در سرکوب جنبش دمکراتیک، نقشی درجه‌اول بود، در اینجا مجال پرداختن به بررسی و تحلیل علل شکست جنبش دمکراتیک و سنجش میزان تاثیر عوامل گوناگون در آن نیست و این یادآوری فقط بصورت اشاره برای ادامه بحث ضروری می‌نمود.

بطورکلی در این فاصله زمانی (از سقوط رژیم رضا شاهی تا سرکوب جنبش‌های آذربایجان و کردستان) از یکسو بورژوازی بوروکراتیک دچار عقب‌نشینی گردیده و رقبای نسبتاً جدی پیدا کرد، بخصوص در سالهای اول این دوره نقش بخش نظا می بورژوازی بوروکراتیک که در بازار مرکزی شغل آن

بود، به حدا قل تقلیل یا فته بود و در نتیجه زمینه برای میدان داری سیاست - مداران باقی مانده از سالهای بعد از مشروطیت آماده شده بود و در مجموع رهبری جریانات سیاسی در دست این رجال بود، معاذلک تا ثیر بخش غیر - نظامی بخصوص شاخه انتلکتوئل بورژوازی بوروکراتیک همچنان نمایان بود.

دوره دوم - از سرکوب جنبش‌های دمکراتیک آذربایجان و گردستان تا کودتای ۲۸ مرداد.

با پایان گرفتن جنگ جهانی دوم و از میان رفتن موافع برای ورود کالاهای خارجی و همچنین بیرون رفتن قوای متفقین از ایران و پائیس آمدن نرخ محصولات کشاورزی و نیازبین رفتن سدهای گمرکی واشکالات مربوط به تبادل ارز وغیره، که در زمان رضا شاه به شدت رعایت می‌شد، شرایط موجود قبلی که شرح آن گذشت دستخوش دگرگونی جدی شد؛ بازاریان که در اثر ازبین رفتن شرکتها دولتی و بعضی انحصارات واستفاده از شرایط استثنایی بازاردودران جنگ و اشغال و عوارض جنبی آن مانند جیره‌بندي و کوپن فروشی وغیره، شروت زیادی اندوخته بودند می‌باشندی به کیفیتی سرمایه‌ای انباشته شده را به جریان می‌انداختند. آنان از یک سوبطوري بندو با رشوع به وارده کردن کالاهای مصنوعات خارجی کردن و ازسوی دیگر بخشی از سرمایه‌های انباشته شده را برای احداث کارخانجات پارچه‌بافی و تهیه مواد مصرفی دیگراز قبیل روغن نباتی و صابون و پودرهای رختشوئی و قندبکاراند اختند و با متوجه بهره بردا ری از منابع معدنی گردیدند و قسمتی دیگراز سرمایه خود را در بیورس بازی زمین بکارانداختند که بعدها این مسئله بصورت زخم‌چرکیں پیکراقتما دی ایران همچنان باقی ماند.

بدینگونه بود که با ردیگراقتما دایر ان دستخوش عارضه بحران اما با ما هیتی دیگرود را بعادی گستردۀ ترکردید؛ نرخ کالاهای مصرفی تا حدودی نسبتاً قابل توجه پائین آمد مصنوعات کارخانه‌های داخلی قدرت رقابت با محصولات خارجی را نداشتند ولذا چه کارخانجات سابق و چه کارخانجات تازه احداث یا در دست ساختمان در معرض تهدید و رشکستگی قرار گرفتند. وضع کارخانجات دولتی در اشرف‌سادی که دا منگیر سیستم اداری آن بود

زا رترمی نمود. دولت برای غلبه بر بحران و تغییر سیمای اقتصادی و اجتماعی کشور سازمان برنامه را با استفاده از نظریات مستشاران آمریکا - ئی یا ایرانیان پژوهش یا فته در دستگاههای آمریکائی (دکتر تقی نصر) پایه ریزی کرد. مستشاران آمریکائی در سازمان برنامه طرحهای برای جلوگیری از بروز فاجعه تهیه و بمورد اجرا گذاشتند که در مجموع به جهات مختلفی نمی‌توانست شمر بخش گردد مشخصه وضع اجتماعی و سیاسی ایران در این سالها چنین بود:

الف - بحران اقتصادی بجهات پیش‌گفته دامنگیر کشور شده و بحران اجتماعی نیز مزمن تراز پیش‌گردیده بود.

ب - نیروهای دمکراتیک در سالهای اول این دوران از صحنه خارج شده بودند ولی تاثیرو جو دیشا ن چشمگیر بود.

ج - بورژوازی بوروکراتیک بخصوص بخش نظامی آن در اثربدا صلح پیروزی نظامی در آذربایجان و کردستان، نه تنها اعاده حیثیت کرده بود، بلکه حمله به مواضع بخشهای دیگر بورژوازی و مالکین اراضی را شروع کرده سعی داشت که مواضع از دست رفته را مجدداً تصرف کند. با شکست دادن قوام‌السلطنه و خروج اواز صحنه پیروزی بخش نظامی بورژوازی بوروکراتیک بر بخش غیرنظامی آن تسهیل گردید و بحران اقتصادی و اجتماعی به سردمداران این بخش از بورژوازی و متحدهین تازه‌اش این نوید را داد که می‌توانند دوباره سیستم سابق دوران رضا شاهی را با شرایط جدید تجدید کنند.

د - در باره‌ی مرکز قدرت در تعیین سیاست روز تبدیل شده بودندی دارای رقیبی جدی بود که اختیار ارشاد را در دست داشت و آن شخص سپهبد رزم آرا بود. اول در عین حال که سرنخ کلیه حوادث را تقریباً در دست داشت و از این نظر مهمترین مهره در عرصه شطرنج سیاست در آن سالها است، نزد شاه چنان و انسودمی کرد که برای اعاده اقتدار را زدست رفته در بارتل اس می‌کند. اما شخصاً سودای زمامداری داشت، رقابت پنهان بین شاه و رزم آرا تا هنگام مرگ رزم آرا ادا مهداشت فقط در لحظه شنیدن ترور رزم آرا بود که شاه

نفس را حتی کشید.

هـ - قسمت اعظم بورژوازی غیربوروکراتیک در اثر دست به گریبان شدن با بحران ناگزیر تسلیم بورژوازی بوروکراتیک شده بود و مالکین اوضی و روسای عشا پر نیز در بسته در اختیار این بخش، البته بسردمداری نظامیان، قرا رگرفته بود.

و- رقابت بین امپریا لیستهای انگلیسی و آمریکائی برای در اختیار داشتن مواضع کلیدی در اقتصادوسیاست ایران روزافزون بود بخصوص تلاش آمریکائیها برای تعریض و دست اندازی به مواضع امپریا لیسم انگلیس در امتیاز نفت جنوب.

ز- بخشی از بورژوازی غیربوروکراتیک از جمله بازاریان و خردی بورژوازی شهری همچنان مقاومت می کردند و همراه با بخشی از کارمندان و روشنفکران اصلاح طلب پایه های طبقاتی آن جریان اعتراضی شدند که بعد از آن مجبهه ملی برخود نهاد.

کشمکشهای جناحهای مختلف قدرت حاکمه و تما مبرخوردها و دسته بندیهای پارلمان، دولت و خارج از آن و تیز ترورها از جمله تیراندازی به شاه و همچنین تشکیل مجلس موسسان برای افزودن اختیارات شاه و گشایش سنا، با در نظر گرفتن مختصات فوق الاشعار بدرستی قابل توجیه است که البته در این مختصات مجال پرداختن به آن نیست.

بحran اقتصادی و اجتماعی از یک سو واژسوی دیگر چند دستگی در بین جناحهای قدرت حاکمه و مخصوصاً یک کاسه نشدن قدرت در راس هرم بورژوازی بوروکراتیک یعنی در بارون نقش سپهبد رزم آرا در این زمینه، و همچنین رقابت امپریا لیستهای انگلیسی و آمریکائی مانع از آن بود که اختناق کامل سیاسی، آنگونه که دلخواه بورژوازی بوروکراتیک بود، در کشور استقراریا بدومجموعه این عوامل به نیروهای چپ امکان داد که با ردیگر بخود آیند و تجدید فعالیت و سازماندهی کنند و دوباره در عرصه سیاست بصورت عامل موثر جلوه گشوند. عقیم ماندن نقشه ترور شاه فرست کافی به بورژوازی بوروکراتیک داد که به آسانی طرح غیرقانونی ساختن حزب توده را تصویب

و به مورد اجرای بگذارد و بدین ترتیب قدمی جدی تر در اعاده سیستم رضا شاهی برداشد.

از سالهای نخستین دوره اول و پاگرفتن سازمانهای دمکراتیک چپ این سازمانها لبه تیز حملاتشان را متوجه امپریا لیسم کرده بودند و مبارزه با امپریا لیسم انگلیس و بخصوص پایگاه عمدۀ آن شرکت نفت انگلیس در ایران جای خاصی را بخود اختصاص می‌داد، اینکه بجهات پیش‌گفته و عدم توانائی و نقصان ظرفیت رهبری این سازمانها، این مبارزه نتوانست به موقع درست رواقعی اش جهت داده شود، واينکه به کمین افتادن جریان چپ در دامهای که بوسیله رجال وابسته به امپریا لیسم برای آنان تنیده می‌شد چه عواقب سوء و انحرافاتی را ببار آورده مطالبی است که با یددجا مورد بررسی قرار گیرند. ما به چوچه نمی‌توان منگراییں واقعیت شدکه نطفه مبارزه برای طرد استعاره ای انگلیس از صحنۀ سیاسی و اقتصادی ایران و خارج ساختن پایگاه عمدۀ آن، یعنی امتیاز نفت جنوب از همان سالها همراه با پاگرفتن این سازمانها بسته شد.

لازم بیان دآوری است که در مجلس چهاردهم روزی که طرح دکتر مصدق در مورد منع مذاکره برای واگذاری امتیاز نفت به خارجیان بتصویب می‌رسید از طرف غلامحسین رحیمیان وکیل قوچان و متحده فراگسیون حزب توده پیشنهادی بعنوان متمم طرح دکتر مصدق دایر بر الگای امتیاز نفت جنوب تهیه و به امضا خود پیشنهاد کننده و وکلای فراگسیون حزب توده رسید و قبول آن را شرط دادن رای موافق به آن طرح کردند. ما بنابر اظهار خود آقای غلامحسین رحیمیان دکتر مصدق در آن شرایط طرح آن را مصلحت ندانست و از پذیرش متمم خودداری کرد. در مجلس پانزده و وقتی که لایحه موافقت نا مه قوام ساد چیکف مطرح گردید و سرانجام به موجب طرحی کان لمیکن اعلام گردید، گروهی از وکلای حزب دمکرات ایران وابسته به قوام السلطنه تحت تاثیر الها مات آمریکا نیها اما با استفاده از محیط مساعده که در اشر مبارزات گذشته بر علیه امتیاز نفت جنوب در افکار عمومی فراهم شده بود، استیفای حقوق ایران از نفت جنوب را بعنوان جزء دوم طرح کان لمیکن

ساختن موافقت نا مه، در آن گنجاندندگه عینا به تصویب رسید. بنا بر این مدت‌ها قبل ازا ینکه نطفه جبهه ملی بسته شود این موضوع، استیفای حقوق ایران از نفت جنوب تا حدالغا، امتیاز، بطور رسمی درجه، وظایف دولتهاي وقت قرا رگرفته بود و کلای فراغسیون حزب دمکرات قوا مسلطه، که عمده‌تا تما بلات جانبدارانه ازا مپریا لیسم آمریکارا داشتند، برای ایراد حملات موثر به حریف ازا این مسئله در هر فرصت استفاده می‌کردند که نمونه با روز آن حملات عباس اسکندری به تقیزاده و دیگران است که نتیجه آن اقرار تاریخی و غالب تقیزاده بود، که پایه‌های تجدیداً متیاز سال ۱۳۱۲ او اعتبار آن را جدا متزلزل ساخت.

طرح این توضیحات مختصر و فهرست و ار را نویسنده ازا آن جهت ضروری داشت که خوانندگان زمینه‌های اجتماعی و شرایطی را که منتهی به ملی شدن نفت گردیداً جما لادریا بندونیز متوجه باشند که چرا در ما ههای آخر حکومت دکتر مصدق به ترتیبی که در متن بیان شدنیروهاي اصلی و عمده جانبدارا دام مقاومت و مبارزه نیروهاي چپ بودند و نیز دریا بند آن بخش از بورژوازی تجاری و خرد بورژوازی، و روشنفکران اصلاح طلب که پایه‌های طبقاتی جبهه ملی را تشکیل می‌دادند چگونه از نفس افتادند و دروا قمع در عرصه مبارزه بی‌تفاوت شدند و به سهم خود زمینه‌ای مناسب برای به‌ثمر رساندن یورش ارتقا عی - امپریا لیستی بنا مکوتای ۲۸ مرداد را بوجود آوردند.

دوران جدید:

با پیروزی کوتای ۲۸ مرداد دربار، که در دوره حکومت قاتونی دکتر مصدق دستش به میزان زیادی از کارها کوتاه شده بود، لااقل بطور آشکارا، مجدداً به مرکز قدرت و طراحی سیاستهای ایران تبدیل شد. ولی از آن‌جا که در طرح اولیه کوتای اختیارات اجرائی برای سپهبدزا هدی در نظر گرفته شده بود، ما دامکه اودر مستد نخست وزیری بود حکومت دوگانه شاه - زا هدی اختیار دار مملکت بود با این قید که دربار دست بالارا داشت و عنان صروا بسته به امپریا لیسم انگلیس که در اطراف شاه و در حاشیه دربار حضور داشتند و در

کارها موثر بودند، بتدريج زيرپايش را جا روکردند و حسين علاوه بر يك نسبت در آستان هردوام پر يا ليس پيشا نمی سود به نخست وزيري رسيد، مختصات عمده دوران بعد از کودتاي ۲۸ مرداد تا به اصطلاح انقلاب "شاه و مردم" چنین بود:

- ۱- سركوب جنبش چپ وريشه کن کردن آن بعنوان هدف اصلی دستگاه حاکمه دهدربرنا مهها قرار داشت و به آن اولويت داده می شد از ينجان نقش مهم تيمور بختيا رب عنوان حاكم نظا مي تهران و بعدها رئيس ساواک توجيه می گردد. در سركوب جنبش چپ تنها به تعقيب و با زداشت و شکنجه و اعدام اكتفانمی شد بلکه برای اولين بار مبارزه سистемاتيك روانی بمنظور وادارکردن مبارزان به استغفار از گذشته و سپس به استخدا مدرآوردن آنان را پیچ گشت و بموازات آن مبارزه ريشه ای در تما مزميشه های ايدئولوژيک و سیاسی در جرايد و مطبوعات و رسانه های گروهي، و همچنین از طريق ترجمه و انتشار نشرياتی که در خارج بهمین منظور منتشر شده بودند، عليه جنبش چپ در درجه اول اهمیت قرار گرفت.
- ۲- ماذا مکه قرار دادا مینی - پیج در مورد کنسرسیوم عملان نتایج مالی اش را در سیستم اقتصادي و مالی ظاهر نساخته بود، امپریا لیسم آمریکا هر ما همه مبالغ عمده دلار بخزانده براي سرازير می کرد و جدا از کمک تسلیحاتی و نظا می به طرح های عمرانی مورد نظرش نیز کمک می کرد.
- ۳- کمکهای بلاعوض آمریکا که در مجموع حدود ۴۰ میلیارد دلار بالغ گردید و بعدها افزایش عایدات دولت ايران از محل درآمد کنسرسیوم موجب آن گردید که نقش دولت در اقتصاد بنحو روزافزونی توسعه یا بدوان خودزمینه - ای مناسب برای گسترش قارچ و اربورژوازی بوروکراتیک بویژه در قالب شرکتهاي خصوصي مقاطعه کاري و بانکداري خصوصي فراهم گرد.
- ۴- مداخله مستقيم امپریا لیستي در اين دوره در اقتصاد ايران به جز در اختيا رگرفتن صنایع نفت جنوب از طريق کنسرسیوم عبارت بود از بعضی سرمایه گذاریها در پارهای از پروژه های صنعتی، دولت از طريق تصویب قانون مربوط به سرمایه گذاری خارجی، ورود آين سرمایه ها را تسهیل و

استردا دو خروج منافع آنها را تضمین کرد. ورود سرمایه خارجی بیشتر به صورت تشکیل بانکهای مختلف ایرانی و خارجی صورت می‌گرفت اما باید توجه داشت که وزن این سرمایه‌گذاریها در مقایسه با سرمایه‌گذاریهای دولتی چندان قابل توجه نبود.

۵- سرمایه‌های انباشته شده در بخش خصوصی مخصوصاً بخش بورژوازی بوروکراتیک، بیش از پیش متوجه بورس بازی و ایجاد ساختمان در شهرها و کویهای مسکونی گردید با لارفتن بی‌تناسب بیهای زمین که نتیجه مستقیم بورس بازی بود مدد هزارهای میلیون رازا حبان اراضی اطراف شهرهای ایوابستگان دستگاه حاکم که با تقلب واستفاده از اهرمهای نفوذی اراضی مواد را به ثبت می‌دادند، برخیل شروع تمندان افزود.

۶- در اثر اجرای برنامه‌های عمرانی و راهسازی و سرمایه‌گذاری دولت در ساختمان سربازخانه‌ها و فرودگاهها و پایگاههای نظامی (اعمال زمینی و هوائی و دریائی) و نیز انباشت سرمایه در بخش خصوصی بشرحی که اشاره شد موجبات کافی برای ایجاد توسعه روزافزون صنایع ساختمانی - صنایع مصرفی - صنایع مواد غذایی ولوازم خانه (یخچال - کولر - بخاری وغیره) بوجود آمد ولذا کارخانه‌های نساجی، سیمان، آجر، آهک، قند، روغن نباتی، صابون و بودرهای رختشوئی، برنجکوبی، دروپنجره‌سازی و موزائیک سازی و یخچال و کولر و بخاری سازی، میز و صندلی آهنی و صندوق و گائصدوق آهنی وغیره در اغلب استانها دایر گردید و سرمایه‌های خصوصی متوجه این بخش‌ها گردید. از همین جا است که آن بخش از بورژوازی تجاری و متعددین آن که در سالهای قبل پایگاه اجتماعی جریان موسوم به جبهه ملی بود دچار استحاله گردید و بطور عمد به عوامل یا حواشی بخش بورژوازی بوروکراتیک تبدیل گردید. بعنوان نمونه می‌توان به حاج حسن قاسمیه و دیگران اشاره کرد که از طرفداران عمد جبهه ملی در بازار بودند و بعد سر برآستان اشرف پهلوی می‌سودند.

۷- بخشی از سرمایه‌های انباشته شده متوجه معادن گردید و چون با وجود قوانین مربوط به معادن بجز مواد معدنی طبقه اول سایر منابع معدنی

متعلق به دولت بودند طبعاً استفاده از سرمایه‌گذاری در این زمینه نیز به وابستگان دستگاهی یعنی بخشی از بورژوازی بوروکراتیک اختصاص داشت. در این زمینه نیز با استخراج مواد معدنی و صدور آن بخارج منبع دیگری برای انتباشت سرمایه بوجود آمد.

۸- در جنب بخش‌های فوق الاشعار بخش خدمات دستخوش تنوع فوق العاده گردید و گروههای روبروی تراپید را بخود جذب می‌کرد.

۹- افزایش جمعیت و افزایش درآمدها بطور غیر متعادل بخصوص در بین کارخانه‌داران و مهندسین و مقاطعه‌کاران و حسابداران خبره‌وشاغلین در بخش‌های مذکور و بخش خدمات نیاز به مواد غذائی و کشاورزی و تنوع بخشیدن به آنها را روزافزون می‌ساخت و سرمایه‌داران متوجه این بخش نیز گردیدند و در این دوره دیده می‌شود که در جنب کشاورزی سنتی، کشاورزی بصورت جدید و با استفاده از ماشین آلات چه دردها و چه در اراضی تازه‌آپادشده در حال توسعه است و طبعاً آزمایشگاهی است برای محکوم ساختن سیستم سنتی کشاورزی و ملک داری اربابی.

۱۰- در اثر تجدید سازمان سازمان برنامه و سیله استفاده ابتداً ج و آمدن مستشاران آمریکائی بصورت مدیران اجرائی آن سازمان و سپس جایگزین شدن آنان بوسیله معاونین و منشیان ایرانی شان، که تماماً جوانان تحصیل کرده آمریکا و دست چین شده بودند، و توسعه اختیارات سازمان برنامه در اجرای برنامه‌های عمران و توسعه و همچنین تاسیس شورای عالی اقتصاد دخالت آمریکائیها در کلیه شئون اقتصادی و مالی ایران افزایش یافت و مقاومت کا در اداری قدیم که غالباً از وابستگان به امپریالیسم انگلیس بودند، نمی‌توانست زمان زیادی ادامه داشته باشد و از این رو تاثیر سیاست آمریکا و موسسات گوناگون مشاوره‌ای آمریکائی در تماشیون حیات اقتصادی و اجتماعی ایران روزافزون گردید و بتدریج شیوه زندگی آمریکائی نیز به شیوه مطلوب اقشار روبروی گسترش بورژوازی تبدیل می‌گردید.

۱۱- توسعه فعالیت‌های شبکه‌ای ساواک بتدریج آن را بصورت دولتی در داخل دولت در آورد و تا شیر و جودی تیمور بختیار بعنوان رئیس ساواک به

غیرا ز شخص شاهزاده ها می خواستند دولتی بیشتر بود. ا و عوامل شخصی خود را در همه جا می گماشت و در انواع واقع مسازمانهای اداری و تولیدی و صنفی نیز دارای عوامل نفوذی شخصی بود.

۱۲- از آنجا که بحران جزء لایتجرزای سیستم سرمایه داری است و بخصوص در ممالک شبیه به ایران که فساقدیمی و مزمن با سیستم اداری آن عجین است، در جوار عوامل پیش گفته، در اثربی بندوباری در رور و محصولات مشابه مصنوعات داخلی با روپردازی خانجات نساجی و غیره دچار بحران و نزدیک به ورشکستگی شدن دودولت ناگزیر شد از طریق تجدید ارزیابی پشتونه اسکناس مبلغ ۷۵۰ میلیون تومان در چاهویل صندوق کمک به صنایع نساجی و غیره بریزدگه این خود در عین حال ندانی جدیدی برای دست اندر کاران عالی مقام نظام اقتصادی و بانکی بود.

۱۳- توسعه بخش صنایع وکشاورزی و خدمات بشرح فوق و همچنین گسترش روزافزون کارهای راهسازی در سراسر کشور و طرحهای عمرانی در شهرها و سد سازی ناگزیر موجب گسترش کمی و کیفی طبقه کارگردانی و نظفه های تحول درجهت متفرقی بسته می شد. در جنوب این عوامل گسترش موسسات آموزشی و دانشگاهها و تعداد دزا دانشجویان و دانش آموزان و نیز افزایش روزافزون روش نظرکاران عوامل کمکی در جنوب گسترش کمی و کیفی طبقه کارگر برای افزایش ظرفیت نیروهای انقلابی جا معدبود. مبارزات صنفی در کارخانجات و کارگاهها و دانشگاهها علیرغم اختناق گسترده روبرو بود و مجموعه سیستم را در بحران عمیقی فرومی برد.

۱۴- در این دوره با پیوستن ایران به پیمان بغداد (که بعدها به پیمان سنتوتغییرنا مداد) و پیمانهای منطقه ای ایران رسماً وارد بلوک بندی نظامی امپریالیستی گردید و به یک عوامل تشنج روابط بین المللی در مقیاس منطقه ای تبدیل شد.

۱۵- علیرغم افزایش موجبات نفوذ و دخالت آمریکا تیها در کلیه شئون کشور به کیفیتی در بند ۹ به آن اشاره شد، محمدرضا شاه هنوز بطور قطع جهت گیری درجهت پیوستن به آمریکا نکرده و عوامل ذی نفوذ را بسته به امپریالیسم

انگلستان از اجرای نقش کلیدی در اداره امور کشور مانع نشد و بودندوبه همین منظور طرح خاص خود را برای مواجهه با بحران اجتماعی - اقتصادی در سرمی پروراندند. تشکیل کابینه شریف اما می آخرین اقدامات لاش آنان در این راه بود که عمل تجربه نا موفقی از کار در آمد و بروزی منتهی به شکست گردید.

سالها بود که در جراید و مطبوعات آمریکا از سیستم حکومتی ایران و بخصوص فساد آن بشدت انتقاد می شد و لزوم دگرگونی بنیادی در آن یاد آوری می گردید. از همین جا بود که با روی کار آمدن کنندی در آمریکا فشار گسترده آمریکائیها و عوام‌شان تشدید و منتهی به روی کار آمدن حکومت دکتر امینی و تجدید فعالیت جبهه ملی گردید.

حکومت دکترا مینی از یک سو با انحلال مجلس و اعلام اجرای اصلاحات ارضی سیاست تازه‌ای در پیش می گرفت، و با تقویت نسبی استقلال دستگاه قضائی بطور سطحی دست به مبارزه با فساد زد، و از سوی دیگر با اجرای نوعی سیاست ریاضت اقتصادی و جلوگیری از ریخت و پاش در دستگاههای اداری قدمها ئی درجهت مبارزه با بورس بازی زمین بر می داشت که منجر به رکود فعالیت‌ها در این زمینه و رکود بازار ساختمان وزمین گردید. هدف آمریکا - ئیها این بود که از طریق کابینه دکترا مینی و اجرای اصلاحات ارضی، بقایای جریان موسوم به جبهه ملی را در قدرت حاکمه شریک سازند تا از این راه ثبات نسبی رژیم کا ملا وابسته بخود را تضمین کرده و از اختیارات شاه و دخالت خود را طرافیا نش درا مورجا ری بکا هندوچه بساکه دست اورا بطور قطع کوتاه کنند.

این نقشه‌ها از آنجا که ممکن بر محاسبات واقع بینا نه بودواز طرفی مجریان آن فاقد ظرفیت شایسته سیاسی و اجتماعی بودند با شکست مواجه شد. بحث تفصیلی در این باره از حوصله‌این مقال که اصولاً بصورت اشاره اجمالی و یادآوری است خارج می‌باشد. اجمالاً خاطرشان می‌شود که آمریکا - ئیها و عوام آن تاثیر قاطع در با روح وابستگی‌ها بیش با بر روز از بور و کراتیک از یک طرف و از طرف دیگر نفوذ همه جا گیرسا و اک و شخص تیمور

بختیار را دست کم گرفته و بعلوه به این حقیقت توجه نکرده بودند که بایگاه اجتماعی جریان موسوم به جبهه ملی در مقیاس وسیعی دستخوش تلاشی و تجزیه و دگرگونی شده بود، واگردر تظاهراتی که بنا م آن صورت می‌گرفت تعداد نسبتاً زیادی شرکت می‌کردند، این شرکت‌کنندگان را عمدتاً بقایای سازمانهای چپ تجهیز می‌کردند، که به سبب عدم حضور هبری فعال ناگزیر انزواجها بیشان در این مسیر جریان می‌یافتد، این حقیقت را خود رهبران جبهه ملی بطور ضمنی قبول داشتند. آن جماعت خودگروهی سیاست بازبیش نبودند که هریک سازی می‌زدند و حتی از ایجاد هماهنگی بین خود نیز عاجز بودند چه رسیده اینکه بتواتر نسبت بعنوان سازمانهای اجتماعی در مقیاس کشوری منشاء اثربار شند. این شبہ جریان بیشتر شهرت خارجی داشت و این شهرت مدیون فعالیتهای دانشجویان ایرانی در خارج از کشور بود که متأسفانه خود به مقیاس زیادی از واقعیتهای داخل کشور بیگانه می‌بودند.

شبہ جریان مذکور پس از اینکه با اینی به توافق نرسید بعضاً دانسته وبعضاً نسته در داده متوسطه‌های تیمور بختیار گرفتار شدند و تحت تا شیرورد اجرای نقشه‌های او در مخالفت با دکترا مینی جریان اول بهمن دانشگاه تهران را بوجود آوردند. مسئول سیاسی دانشگاه در آن زمان شاپور بختیار بود و فرادی از قبیل ابوالحسن بنی‌صدر، حسن حبیبی، کریم لاهیجی، مهرداد ارفع زاده و دیگران نیز از فعالین دانشجویی بودند که با شاپور بختیار در تماس مستقیم بودند. دکترا مینی به جهت ضعف سیاسی وضع کاراکتر بجا اینکه با افشاگری واقعی از ماجرا در دانشگاه به نفع تقویت پایه‌های حکومت خود استفاده کند کوتاه آمدن نتیجتاً انعکاس داخلی و خارجی جریان دانشگاه صدر صدر درجه تضعیف او کار گردید، بعد از چنانکه دیدیم در حالیکه دکترا مینی مخالفین را تهدید به تبعید به جزاير بدآب و هوای خلیج فارس می‌کرد، حملات متقابل دربار، از طریق تجهیز سازمانهای جدیداً الولاده و خلق - الساعه بکار گردانی جعفر بھبھانی و سرلشگر علی‌اکبر ضرغام و رشیدیان، آغاز گردید و عوازل تیمور بختیار که (علیرغم اینکه خود را از کار برکنار شده بود) درسا و اک و همه‌جا بودند، در خفا سرخ بسیاری از تحریکات را در دست

دا شتند، چون در این مرحله یعنی شکست دادن دکترا مینی شاه و تیمور بختیار درجهت واحد حرکت می‌کردند، نتیجتاً دکترا مینی بزودی مجبور به ترک صحنه شد.

۱۶- در طول تمام این سالها نفوذ تیمور بختیار در همه جریانات پشتپرده یکی از عوا مل موثر و کار را زبود و فقط پس از آینکه بطور کامل از کشور طرد شدو تحت تعقیب قرار گرفت و عوا مل نفوذی شخصی او شناسائی و از پستهای حساس برگشنا رگردیدند از تا شیرا زین عامل کاسته شد. هر چند تا سالها در خارج فعال بود و موجب دل مشغولی دستگاه بود که نقشه قتل او را عملی کردند و بدین ترتیب یک رقیب جدی را از میدان بیرون گردند.

مرحله تازه و نهایی

پس از خروج دکترا مینی از صحنه شاه را با وبلامنازع تمام کارهای در دست گرفت و بطور قطع دست در دست آمریکا نیها گذاشت و اجرای نقشه های اصولی شان را در آزادی پشتیبانی کامل از خود، تضمین کرد و از این تاریخ است که دوره تازه ای با مختصات متفاوت آغاز می‌گردد که منتهی بر روی دادهای ۱۳۵۷ و پایان عمر رژیم گردید. مهمترین مختصات این دوره از این قرار است :

الف - در اثر اتفاقاً در ارادهای اکتشاف و استخراج نفت با کمپانیهای فیر آمریکائی و همچنین کمپانیهای خارج از دسته بندی شریک در کنسرسیوم برای اکتشاف و استخراج نفت در حوزه های نفتی خارج از حوزه قرارداد کنسرسیوم، نه تنها عواید جدیدی عاید خزانه گردید بلکه زمینه مناسب فراهم شد تا در مدد عواید از کنسرسیوم با لا برو دوبه آنجام نتیه گردد که در سالهای آخر عمر رژیم اداره کلیه مواری که بر عهده کنسرسیوم بود به شرکت ملی نفت و آگذار گردید و بدین ترتیب رسماً بمناسبتی شرکتهاي امپریا لیستی در استخراج و فروش نفت ایران پایان داده شد.

ب - ایران نه تنها در اوپک نقش مهم بر عهده داشت و از این رو در تعیین سیاست نفت دخیل بود بلکه با طرح و اجرای پروژه های عظیم صنایع پتروشیمی مستقیماً در سیستم تولید امپریا لیستی در مقیاس جهانی وارد شد و جای خاصی

را اشغال کرد و بعدها با خریدسها مأزشرکتهاي خارجي مانند کروپ و غيره و سرمایه‌گذاري در احداث پالايشگاهها در مالک دیگرو يا سرمایه‌گذاري در صرواحد فاز دیگري شد که در موافقه با بحرا نهای اقتصادي جهان سرمایه داري آسيب پذير تر گردید.

ج - افزایش عايدات نفت موجب گردید که دامنه کارهای عمرانی شهرسازی و سدسازی و توسعه ارتباطات اعم از راه و راه آهن و شبکه‌های مخابراتی و حمل و نقل هوائی در مقیاس وسیعی نسبت به دوره ما قبل گسترده تر شود و نیز صنایع نظا می در مقیاس گسترده‌ای توسعه یا بد. همچنین دولت با احداث کارخانه ذوب آهن و تصفیه مس واحدات چند کارخانه ماشین سازی و آلومینیم و اجرای پروژه‌های گازرسانی به شهرها و غیره درجهت زیربنائی صنعتی کردن کشور گامهای موثر برداشت.

د - اجرای اصول به اصلاح انقلاب سفید موجب گردید که سیطره بخش دولتی بر منابع مهم اقتصادی، از قبیل جنگلها و مراتع و رو دخانه ها و اراضی ساحلی و آبهای زیرزمینی و موسسات تولید انرژی، بیشتر گردد. و هرگونه فعالیت اقتصادی در این زمینه ها یا مستقیماً توسط دولت و شرکتهاي واحد به دولت انجام گيردويا تحت نظر و هدايت دولت عرصه فعالیت در مقیاس جزئی، بخش خصوصی باشد. افزون براینها دولت طرحهای مخصوص برای ایجاد واحدهای وسیع دولتی تولید محصولات کشاورزی بوجود آورد که از آن جمله است سازمان عمران دشت قزوین، دشت مغان، خوزستان و سیستان و بلوجستان.

ه - مجموعه عوامل مذکور در فوق سهم و وزن مخصوص بخش دولتی را در اقتصاد و سرمایه‌گذاري بازهم افزون تر ساخت ولذا موجب آن گردید که از یک سو قشر وسیع بوروکرات به مفهوم جدید در کشور بوجود آید که گاهی ظرفیت فنی و اداری شان در مقیاس جهانی نیز قابل توجه بود، و از سوی دیگر با گسترش هرچه بیشتر بورژوازی بوروکراتیک از طریق توسعه و گسترش شرکتهاي مقاطعه‌گاری و مهندس مشاور و خدماتی و حسابرسی و صنایع مکمل بخش دولتی وغیره این بخش بورژوازی گسترش قارچوار پیدا کند. در این زمینه باید یاد آوری کرد که اختصاص دادن درصد عمدۀ ای از عايدات نفت به احداث

سر بازخانه ها و فرودگاهها و پایگاهها دریائی و هوائی بنوبه خود سهم
قابل توجهی در گسترش بورژوازی داشت زیرا بهرتقدیرا بین شرکتهای
ساختمانی و فنی وغیره بودند که میباشد این طرحها را اجرا میکردند.
و- اتمام مراحل سهگانه اصلاحات ارضی موجب آن گردید که روابط سرمایه-
داری بطور عمده در سطح روستاها نیز مسلط گردد. نتیجه مستقیم آن مهاجرت
تعدا دکثیری از روستائیان به شهرها و احداث کمر بندها فقیر نشین در
حاشیه کلیه شهرهای مهم کشور گردید.

ز- اعزام سپاهیان دانش و بهداشت به روستاها، بهرتقدیر سیما اجتماعی
و فرهنگی روستاها را کم و بیش دستخوش دگرگونی میساخت و اینجا دسپاه دین
نیز درجهت خاصی در این زمینه موثرافتاد.

ح- سیاست دولت مبنی بر کمک به سرمایه‌گذاری خصوصی در بخش و تاسیس بانک‌های ویژه به این منظور و نیز وجه پرداختی از سوی دولت بوكالت زارعین به مالکین ساقی موجب احداث واحدهای صنعتی جدید و همچنین واحدهای کشت و صنعت وغیره گردید، و در این زمینه نیز به گسترش سرمایه داری بصورت دیگری کمک شدیدیهی است در غالباً این سرمایه‌گذاریها به کیفیتی صاحبان نفوذ و مقامات بالای سلسله مراتب اداری اگرنه ذی سهم لاقل ذی نفع بودند.
ط- شبکه بانکی کشور به مقیاس وسیعی گسترش پیدا کرد، اعم از بانکهای دولتی و خصوصی یا مختلط ایرانی و خارجی، ولذا تاثیر و نقش سرمایه اعتبری در مجموعه سیستم اقتصادی روبرو تراوید گذاشت و در مقام مقایسه با دوره قبلی افزون تر شد.

ی- در این دوره نیز توجه سرمایه داران بخش خصوصی به بخش ساختمان و بورس بازی زمین روبرو تراوید بودوا این بخش همچنان یکی از سودده ترین زمینه های سرمایه‌گذاری بود خاصه احداث شهرکها در سواحل دریای مازندران و در اطراف شهرهای بزرگ و متوسط مقیاس گستردگی خود گرفته بود.

ک- مجموعه عوامل بالا با اث شدکه تولیدات مصالح ساختمانی در داخل کشور برای رفع نیازهای مصرف داخلی تکافون کند و از این روز وارد کردن مصالح ساختمانی از قبل سیمان وغیره در شما رپردرآمد ترین کارها درآمد

ومصالح ساختمانی با زارسیا هپیدا کرد. نتیجه چنین وضعی این بود که دولت نظارت گسترده‌ای بر توزیع این قبیل مصالح برقرار کنده‌ای این خود مردیگری برای فعل و اتفاقات نا مشروع گردید خاصه که در توزیع مصالح ساختمانی به نیازهای ارتش اولویت داده می‌شد.

ل - افزایش بیش از حد بهای زمین و ساختمان و تورم همه گیر و با لارفتن نرخ کالاهای مصرفی و خدمات وغیره فاصله طبقاتی را بسیار عمیق ترمی - ساخت و بحران اجتماعی را شدت می‌بخشد. هیئت حاکمه ناگزیر در سالهای آخر عمر رژیم محدودیتهای گسترده‌ای برای معاشرات زمین وغیره بوجود آورد و دونظرت و شدت عمل بیشتری در زمینه کنترل قیمتها و مبارزه با احتکار اعمال می‌کرد، که تشکیل اطاق اصناف یکی از مظاہر آن بود. بدیهی است این تمهیدات تا شیرچندانی در کنترل قیمت کالاهای مصرفی و معاشرات زمین نمی‌کرد زیرا عوامل ذینفوذ و فاسده‌هوا رهقا در بودند برای تبعیض در اجرای مقررات راههای انحرافی مناسب پیدا کنند. تنها نتیجه چشمگیر این قبیل مقررات و شدت عملها توسعه مداخله دولت در همه فعالیتهای بخش‌های خصوصی حتی در حیطه عمل کسبه‌جزء و تولیدکنندگان فردی بود که قهراء عدم رضايت عمومی را بدنیال می‌ورد.

م - سمت گیری اصلی دولت در سیاستها یش همانا مبارزه با کمونیسم بود. هیئت حاکمه به موازات ادامه ترور و اختناق به اصطلاح به اقدامات پیش - گیرنده و بازدارنده نیز دست می‌یابد. در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها سیاست به اصطلاح جانبداری از کارگر، بصورت حمایت و تقویت دست نشاندگان ساواک در بین کارگران متظاهر می‌شدنما یندگی کارگران در شوراهای کارگاه و غیره با این قبیل عنصر بود که البته استفاده مادی زیادی از این ممنیز متوجه این عوامل می‌کرد. از طرف دیگر دولت با تصویب مقرراتی از قبیل تحصیل سودویژه برای کارگران و سهیم‌کردن آنان در سهام کارخانجات می‌خواست به اصطلاح صلح اجتماعی برقرار کند. نمی‌توان گفت که این اقدامات اصولاً بی‌اثربودند، بر عکس در مقیاس چشمگیری در بوجسد آوردن قشر مردم کارگران موثر می‌افتادند. غالباً این قبیل افراد پس از چندی در

جو مساعدگسترش فعالیتهاي توليدی خودها حب کارگاه می شدند و يا بصورت مقا طعه کاران جزء و دست دوم در می آمدند و اين با عنث می گردید که در کارگاه ها و کارخانه ها تعدا دکمي از کارگران با ساقه باقی بمانند.

شدت عمل سازمان بيمه هاي اجتماعي در وصول حق بيمه کارگران از کارفرما يان نيز تظا هر دیگري از سياست دولت در اين زمينه بود که در صدان بالا رفته بود و موجبات عدم رضا يت کارفرما يان را فراهم مي کرد.

البته کارخانه داران بخش خصوصي چون غالبا کارخانه ها را با کمک های مستقیم و غير مستقیم مالي دولت احداث کرده بودند، در بدو پايه گذا ری کارخانه با تهیه افراد و فاكتورهای تقلیلی پول کلانی به حسابها يشان در خارج از کشور می ریختند و در جریان پروسه تولید نيز در مورد تهیه مواد اولیه و لوازم يدکی بهمین ترتیب رفتار می کردند و در مقام اجرای قانون سهیم کردن کارگران در سهایم کارخانجات نيز با تجدید آرزیابی دارائی کارخانه موفق می شدند عملاً تما مسرا می گردند و برداشت کنند و در واقع اين بانکها دولتی و غير دولتی بودند که در عمل سرما می گردند. برای راه اندازی کارخانه ها و آدا مه فعالیت شان تا مين می گردند. كمتر کارخانه خصوصی بود که چندبرابر بيشتر از سرما می گردند. و يا لااقل معادل آن بدھی به بانکها نداشته باشد. منشاء، فرا رسما می گردند. در ازا ينجا بخوبی می توانند دریافت. والبته اين مرغیرا ز طرق مستقیم دیگري بود که بورژوازی بوروكرا تيک برای خروج سودها و درآمدهای کلان خود را زکشور و سرازير گردن آنها به سوی بانکهاي خارجي، از آنها استفاده می گردند.

ديگرا زاقدا مات پيشگيرانه و بازدارنده در مبارزه با کمونيسم توجه به تبلیغات مذهبی و تظا هر داراين موردو اختصاص دادن بودجه مخصوص برای مراجع مذهبی به اين منظور بود که بموازات کارزار تبلیغاتی عليه کمونيسم، بطور مستمر اعمال می گردید.

در سالهای آخر اين دوره سهم سرما می گذاري سرما می گذاري در اقتصاد ايران به نسبت كمتر شده بود. بر عکس از طریق خدمات و مشاوره فنی در طراحی پروژه های دولتی از هر قبیل یا اعطای خدمات فنی در مورد

منابع نوبنیا دچه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی و یا انعقاد قراردادهای جوئیت وینچر با شرکتهای ایرانی حضور موثر و چشمگیری داشتند و سودها کلان به جیب میزدند لازم به یادآوری است که احداث بسیاری از پایگاههای نظامی و هوائی و دریائی اساساً به مقاطعه کاران خارجی داده می‌شد تا جایی که در سالهای پایانی رژیم شرکتهای دولتی وابسته به وزارت دفاع انگلستان اجرای کارهای پایگاههای دریائی را عهده دار شده بودند این گونه شرکتها نوعاً بصورت امامی عمل می‌کردند و باقعاً غارتگری می‌کردند، صرف نظر از آینه‌ای ایران به صورت بازاری عمده مصرف کالاهای ساخته شده جهان سرمایه‌داری بود.

س - گسترش سازمانها و شرکتهای دولتی و موسسات وابسته به دولت و دخالت دولت تقریباً در تماشیون اقتضا دونیز توسعه شبکه مدارس و موسسات آموزشی و نیز توسعه موسسات بهداشتی از طرف دولت و دخالت در تولید مواد داروئی، و موسسات تعلیمات عالیه در کلیه سطوح موجب گردید که تعداد حقوق بگیران از دولت افزایش فوق العاده پیدا کند. ترقی بیش از آندازه قیمتها و تورم و کمبود مسکن فشار زیادی بر دوش حقوق بگیران دولتی و باعث بخصوص افزایش غیر متخصص وارد می‌کرد. نتیجتاً فساد و سوءاستفاده از اختیارات برای استفاده مادی به قانون را بیچ در دستگاههای دولتی و باعث بدهی دولت تبدیل گردید و تا پائین ترین سطوح نیز سراپت کرد. کارمندان غالباً در جنب کار اداری یک یا چند شغل دیگر در خارج داشتند و از آین طریق کسر درآمد خود را جبران می‌کردند.

ع - تعداد کارگران بمیزان قابل توجهی افزایش یافت و نسبت کارگران صنعتی به کارگران شاغل در بخشهاي ساخته ای وغیره در مقام مقایسه با دوره قبل بالا رفت.

ف - در اثر توسعه بی‌تناسب و سریع شهرها و ایجاد شهرکهای جدید و تغییر سبک زندگی مردم و تولید لوازم خانگی در حدی غیرقابل مقایسه با ادوار قبل و همچنین از بین رفتن تدریجی تولیدات دستی و جایگزین شدن آین قبیل مصنوعات بوسیله مصنوعات ما نو فاکتوری، توسعه و گسترش بخش خدمات فوق-

العاده زیا دبود و با دوران قبل به چو جه قابل قیاس نبود .
ص - در همان سالهای دوران بعد از ۲۸ مرداد پس از آنکه سرمايه تزریق شده
دراقتما دایران از طریق کمکهای بلاعوض و افزایش وعايدات نفت زا ید
بر ظرفیت جذب بازار داخلی بود سرمايه داری نوپا در زمینه بکار آنداختن
سرمايه های انباشته شده بغيرا ز توسعه بازار داخلی چشم به بازارهای خارجی
دوخت، کشورهای مجاور و بخصوص کشورهای خلیج برای سرمايه داری نوپای
ایران فضای حیاتی قابل توجهی بشمار می آمدند در همان سالها بود که با
سرمايه سازمان امنیت شرکت خلیج برای معاولات تجاری و صادرات به
شیخ نشینها تشکیل گردید با عزل بختیار و تعقیب او این شرکت منحل گردید
ولی فعالیتهاي آن وسیله شرکتها و عوامل دیگری چه در زمینه تجاری و چه
در زمینه اعزام عوامل نفوذی به آن امیرنشینها دنبال گردید . اعزام
قوای ایران بدست جزیره در خلیج فارس و سپس لشگرکشی به ظفار از مظاہر
با رزاین سیاست توسعه طلبی بودند .

چنین بود بطور اجمال منابع انباشت سرمايه و جریان گسترش و
سلطه روایت سرمايه داری برآقتما دایران در دوران سلطنت رضا شاه محمد
رضا شاه و نیز علل گسترش سریع و نسبتاً بیسابقه این روابط در ایران .
بدیهی است همانگونه که مکررا شارت رفت این بررسی بسیار اجمالی و در
حداشراتی فهرست واربیش نیست . بهتر این بود که در هر مورد از مستندات
ومدارک و آمار و ارقام استفاده می شود و در یافتها بدینگونه مدلل می گردیدند
اما بهرحال این بررسی هر چند اجمالی است و ناقص ولی مسلم این بروایه
واقعیات عینی مربوط به اجتماع ایران استوار است و از این لحاظ است
که نتیجه آن نشان دهنده این حقیقت است که انباشت سرمايه و رشد و توکا مل
سرمايه داری در ایران شکل خاص خود را دارد که نه قابل مقایسه با شرایط
تکامل سرمايه داری در جوامع سنتی سرمايه داری غربی است و نه قابل
مقایسه با رشد و توکا مل روابط سرمايه داری در ممالک در حال توسعه ، هر چند
ممکن است از بعضی جهات شباهت هائی بین رشد و توکا مل سرمايه داری در

ایران با ممالکی از قبیل مکزیک و برزیل و هند وجود داشته باشد ولی خصوصیات اقلیمی و قومی و سنتی و بخصوص سیستم دولتی و اداری ایران، آنرا از این ممالک نیز متمايز نمی‌سازد. آنچه مسلم است نقش درجه اول و مهم دولت در این باشت سرمايه‌وتکامل سرمايه‌داری در ایران است و همچنان است نقش بورژوازی بوروکراتیک و خصوصیات ویژه‌آن در ایران.

۱۹- سه منبع و سه جزء مارکسیسم - لئینینیسم (آثار منتخبه لئینین در دو جلد جلد اول قسمت اول صفحه ۸۷)

۲۰- نقل از کیهان لندن شماره ۱۱۶ سوم شهریور ۱۳۶۵

۲۱- خاطرات و خطرات نوشته مهدیقلی هدایت (مخبرالسلطنه) چاپ رنگیں تهران ۱۳۲۹، شمسی صفحه ۲۰۴

اچن توشتهرای ادای اخترا میست به مزدی انتشاره باید، که
بدون هیچ نیمه، اگرنه برجسته ترین، لااقل یکی از درخان ترین چهره های
جنیش خدا ستماری، ملی شدن نفت ایران بود، روزتا مهندسگاری بالاستعداد
و ساخته داری برجسته، و مهارزی بستما معنی فدا کار رواز خود گذشته، بسا
ایمانی استوار و اراده بولادین، چنین است کمترین توصیفی که از زنده
یا ددکتر حسین فاطمی میتوان کرد، نوشتن زندگی نامه زنده باد دکتر
حسین فاطمی کارنویسته این سطور نیست، نه چنین سودائی درسوشه
مذا رکی در اختیار دارد، تابه انجام چنین مهمی بپردازد، از قصای روزگار
چند صبا حی در زندان لشکر ۲ زرهی، از نزدیک از معاحبت او بجهه برد، و گفتش
براین است که هیچ زندانی دیگری را این افتخار نصیب نشد، و پیش از آن
نیز در زمانی که دکتر فاطمی سمت وزارت خارجه را داشت و یکی از برجسته -
ترین چهره های جنیش ملی شدن نفت و دولت دکتر مصدق بود، نویسنده این
سطور بعنوان یکی از اعفائ هیئت مدیره جمعیت ملی مهارزه با استعماری
او دیداره ای داشت و قهرا گفتگوهایی.

سی و سه سال از شهادت زنده باد فاطمی میگذرد، در طول این مدت
مزعم نویسنده این سطور، در هیچ مبنیه ای حق او ادانته است، و چنانچه
شاید باید بدها و و معنی کارها یش و بوبزه آخرین قدم ساسی اش، که سرای
اختفا آگاهانه خود را در اختیار سازمان نظامی جزب نوده ایران گذاشت،
کمتر پرداخته شده است.

اکنون بمنازعی و مهیا شویسته این سطور، در سلطحا ص و دشوار گشونی،
وظیله خود می داند که آنچه را از زنده باد فاطمی بدانند از دیگر کاست و
بدون هنگویه دخل و تصرف، نقل کند، اما برای اینکه این نویسه و نقل
حاظرات، معنی واقعی اش را افاده کنند لازم می دانند که بدوا "تصویری سار
جزئی و کم رنگ از محیط ساسی سالجایی، که طرف رمانی این حاظرات می
باشد" سرسم کند، نارضه بودن از حاظرات منحصر و روشن گردد و بس از
نقل حاظرات سرمهیجه گیریهای منحصر نویسنده، و در سهایی که از
رویداد، الیمه کمان نویسنده، باید گرفته شود برد احمد می شود.